

بیادبود اولین سال صعود مبارک ولی عزیز امرالله حضرت شوقی ربّانی
ارواحنا لتربته الفدا

کتاب اقلیم نور

را تقدیم بجامعه بهائی مینماید (شهرالبهاء ۱۱۵ بدیع = فروردین ماه ۱۳۳۷ شمسی)

محمد علی ملک خسروی نوری

علت نگارش این کتاب و شرح تصدیق بامر مبارک

بنده نگارنده محمد علی ملک خسروی نوری تولدم در سال ۱۲۸۱ شمسی در طهران ولی تولد ثانویم در شهر سنندج کردستان بسال ۱۳۰۶ شمسی بوده که در آن سال بشرف ایمان فائز گشتم - اجداد این بنده همگی نوری الاصل و مسقط الرأس آنها قریه (نُج) از محال میانرود علیای نور (جوار قریه مقدسه تاکر) بوده که از زمان قدیم تاکنون اهالی این دو قریه یعنی نُج و تاکر قرابتی با هم داشته و دارند و همچنین علاقه بیلاقی و قشلاقی آنها وصل بهم و همیشه با یکدیگر در تماس نزدیک بوده و هستند تصدیق بنده وسیله کتاب کواکب الدریه و بکمک پدران روحانی مرحوم میرزا عنایت الله خان مهاجرین که خداوند درجاتش را عالی و در زمره اولیا الله محسوب و محشورش دارد و میرزا الله قلی سُبْحانی سنگسری بوده است که الحق این

دو نفس بزرگوار حق بزرگی بگردن این بنده داشته و امیدوارم که جزای این عمل مبرور را از آستان الهی اخذ فرمایند چیزیکه بیشتر بنده را بنوشتن این کتاب و ادار نمود :

۱ - اغلاط و اشتباهاتی است که مؤلف کتاب کواکب الدریه در صفحات ۲۵۳

الی ۲۵۶ جلد اول و صفحه ۴ جلد دوم نموده

۲ - مؤلف مزبور در صفحه ۳۵۳ زاد و بوم اجدادی جمال مبارک را قریه

نور نوشته است و بعضی از احباء نیز شهر نور میدانند در صورتیکه هیچ قریه و یا شهری بنام نور وجود نداشته بلکه چنانچه بعداً اشاره خواهد شد نور يك بخش بسیار بزرگی است از شمال منطقه افچه الی دریای مازندران

۳ - در بعضی تواریخ نیز جزئی اشتباهاتی در خصوص منسوبین مبارک دیده شده که مرا وادار بنوشتن این کتاب و توضیح مختصری راجع بوضع جغرافیائی

ص ۵

و تاریخ امر در نور و نسب نامه مبارک نمود - البته خوانندگان گرام

تصور نخواهند نمود که غرض ازنوشتن این کتاب منظور تاریخ امر است

بلکه علت نگارش آن فقط شناساندن نور و معرفی بستگان

مبارک (اعم از مؤمن و مخالف) بجامعه امر میباشد امید است که

احبای الهی چنانچه در نوشتن عبارات نقصی مشاهده کنند خورده نگرفته

فقط باصل مطلب توجه و دقت بیشتری فرمایند - بطوریکه بعداً ملاحظه میشود

چون منطقه نور در الواح مبارکه بنام اقلیم نور موسوم گشته لذا بی مناسبت نیست

که این کتاب نیز بنام اقلیم نور نامیده شود - استدعا دارد

قبل از قرائت از لحاظ آشنائی بوضع نور ابتدا بنقشه ضمیمه و سپس بوضعیت

جغرافیائی آن توجه بیشتری مبذول فرمایند .

شهرالبهاء ۱۱۵ بدیع = فروردین ۱۳۳۷ شمسی محمد علی ملک خسروی نوری

ص و

کتب و مدارکی که از آن استفاده شده است

کتب

لوح ابن ذئب - اشراقات - اقتدارات - خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء

بدايع الآثار (سفرنامه مبارك حضرت عبدالبهاء) - تاريخ نبيل - ظهور الحق
بخش ۳ تأليف مرحوم فاضل مازندراني - رحيق مختوم - رساله ايام تسعه
مائده آسماني - تذكرة الوفا .

سایر مدارك

شجره نامه مبارکه (تنظيمی مرحوم ميرزا فضل الله نظام الممالك تاکری)
شجره نامه مبارکه (تنظيمی هيكل اطهر حضرت ولی امرالله در کتاب عالم بهائی
جلد ۵) قبله ازدواج حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی (که عکس آن در
کتاب عالم بهائی جلد ۵ میباشد) روزنامه وقایع اتفاقیه و بعضی اسناد

ص ز

دیگر (از آرشیو لجنه ملی اماکن متبرکه) - یادداشت‌های مرحوم نظام الممالك
تاکری و الواح آن مرحوم در تاکر - دفتر انساب خانوادگی طایفه بهزادی
(مادری این نگرانده) - مناجات و الواح عکسی (استنساخ مرحوم
محب السلطان) - ثبت اسناد و املاک نور - الواح مبارکه حضرت
عبدالبهاء بیانات شفاهی هيكل مبارك - بعضی اسناد و مدارکی که
شخصاً دارم .

ص ۱

آمد مسیح از آسمان . در حلقه بیچارگان بهر شفای عاشقان . استاد و دانا آمده
ای نور. نوراز نورتو . وی شور. شور از شور تو جانها همه مزدور تو. تو جان
جانها آمده

(از دیوان شمس تبریزی)

اقلیم نور (موطن مکلم طور)

مشمول بر چهار قسمت بشرح ذیل :

قسمت اول - جغرافیای نور
قسمت دوم - تاریخ امر در نور
قسمت سوم - نسب نامه و بستگان مبارک و شجره نامه
قسمت چهارم - سجع مهر مبارک و بستگان و اشخاص دیگر

ص ۲

قسمت اول - جغرافیای نور

نور منطقه ایست در شمال ایران واقعه در استان مازندران که حدود آن از سمت شمال بدریای خزر از سمت مشرق در يك قسمت بمنطقه مرکزی آمل (اهلرستاق ولیتکوه) و در قسمت دیگر به لاریجان و از سمت مغرب به کجور و از سمت جنوب در يك قسمت به لاریجان و در قسمت دیگر بجلکه های لار که جزو منطقه افچه میباشد .
نور بطور کلی مرکب از ۱۵ بلوک که قسمتی قشلاقی و قسمتی بیلاقی است آن قسمتی که قشلاقی است دشت و جلگه و مجاور دریای خزر و مستور از جنگل و هوای نسبتاً گرم و مرطوب و غالباً ابر و بارندگی است و شغل مردمان آن برنج کاری و گاوداری و بندرت زراعت گندم و سایر غلات میباشد

ص ۳

ولی قسمت بیلاقی آن کوهستانی و هوای آن سرد و بسیار خوش آب و هوا و آبهای خوشگوار از دره های هر منطقه جاری و دارای مراتع زیاد و شغل مردم حشم داری و کشت غله و علف است
در تمام منطقه نور که حضرت عبدالبهاء روحی لثربته الفدا آنرا اقلیم نور مینامند تا این تاریخ که فروردین سنه ۱۳۳۷ باشد راه اتومبیل رو وجود نداشته و اهالی چه در قشلاق و چه در بیلاق پیاده یا با اسب و قاطر رفت و آمد مینمایند اقلیم نور همانقسم که ذکر شده ۱۵ بلوک ولی بعضی ها ۱۸ بلوک

میدانند بشرح ذیل :

در ییلاق (میانرود علیا - نمارستاق بالا و پائین - تترستاق - بلده
یالرود - کُمر رود - لاویج - میان بند - نائیج علیا - هلوپشته - اوزرود
علیا و سفلا)

ص ۴

در قشلاق (میانرود سفلی - ناتل کنار - ناتل رستاق - نائیج سفلی)
خوراک مردمان قشلاقی عموماً برنج و در قسمت ییلاق برنج و نان
گندم است - نور اعم از ییلاقی و قشلاقی دارای ۲۱۰ قریه و قصبه
و در حدود ۷۰ الی ۸۰ هزار نفر جمعیت دارد و صورت اسامی دهات
بقرار ذیل است :

دهات ییلاقی نور ۱۰۴ قریه بدین ترتیب

-
- ۱ - میانرود علیا ۷ قریه (دلاشید ایل کلا تا کر ایوا فیول بخ)
 - ۲ - نمارستاق ۱۸ قریه (دیوران نمار حنین محله کپا کلری پل ریه
شیخ محله سلور دُزور یا علی اطاق سرا امره سوآ پنجاب
دهآ درکنار عبدالمناف نسل)
 - ۳ - تترستاق ۳ قریه (کُرسی رزن تیرسا)

ص ۵

۴ - بلده ۷ قریه (بل بلده زردکمر چل کوس محله دویلات
مرت)

۵ - یالرود ۴ قریه (حطر ورزق یالرود مرج)

۶ - کُمررود ۵ قریه (کُمر بردون بطاهرکلا سراب کلک)

۷ - لاریج ۱۴ قریه (هیچکاخولی میرخُمند کُمر بن خورتاب رودبار
خاکستر چهل به نیک کُچی دیزن کلا کیاکلا سادات محله
ملاکلا خطیب کلا رئیس کلا تنگه سر)

۸ - میان بند ۱۱ قریه (میان بند لَزیر چهارسیو وازک لش کنار

درويش ڪلا دهڪ پنميط ميانرودبار اسپه مردو سوردار)
۹- نائيج عليا ۸ قريه (گزناسرا ڪنگرچال نوجمه رودبارك
لاسس ڪتي وازبالا وازپائين وازتنگه)

ص ۶

۱۰- هلوپشته ۷ قريه (هلوپشته بي مك دينه ڪوه ڪپ سفلي
ڪپ عليا لوس ڪالج)
۱۱- اوزرود عليا و سفلي ۳۰ قريه (دونابالا دوناپائين ڪل بنگا
الیکا ڪمرڻن نسين به پيل نيڪنام ده يناڪ ڪلاڪ سفلي
ڪلاڪ عليا ناحيه اوزڪلا اوز پيچيده انگرود خجیرڪلا
ڪام ياسل يوش)

دهات قشلاقي نور ۱۰۵ قريه بدین ترتيب

۱۲- ميانرود سفلي ۳۶ قريه (بوته ده بنفشه ده رزڪ
ثجاب ڪلا توران ڪلا وارڪلا بلويج خطيب ڪلا مشي
بالادرازوه قلعه ڪتي پائين ورازده باريڪلا سنگ تاب
اميرآباد ڪنس پا ڪيابسر گيلان ده دليرڪان ڪچل ده نه رز

ص ۷

حاجي ڪلا سعادت آباد جليڪن عليا جليڪن سفلي قاسم آباد
معصوم آباد بريڪلا درڪاپي شيرڪلا شورستاق شيرفتي آهودشت
ڪرات ڪتي ڪاسب ڪلا ڪشگرمحله)
۱۳- نائل ڪنار ۲۳ قريه (شهرڪلا عباسا انارجار وارچار
گندياب زڪي آباد سلياکتي خوريه خورڪلا نائل سرڪاج
ايزخورده سولده اميرآباد ايزده عليا ايزده سفلي تمیشان
رستم رود ڪاردگرڪلا هرودرود افراسياب ڪلا (ردويج ڪلا ڪلين خاني)
۱۴- نائل رستاق ۳۰ قريه (مزران ده باغبانڪلا اتاوه سنگ چالڪ

عبدال ده سالده سفلی سالده علیا سنگین ده طالب آباد
شهریند نانواکلا مغان ده چمازکلا سیاه کلا نعمت آباد
چمستان هلاپون لویجان سفلی لویجان عیا عبدالله آباد

ص ۸

عرنجیل شیخعلی کلا عباس کلا گردآباد اسپلی لا سعید کلا
مرداب حاجی آباد نصرت آباد بُرچنده)

۱۵ - نائیج سفلی ۱۶ قریه (سنگ درکا فولاد کلا سِجری ثَقْل
آتش رود امیارده علی آباد هَصِفا انگتارود میرنا ایرکا
افراده جوربند ناپلار ولیرکان اسپپاردشت)

چون وضع هوای قشلاقی در تابستان گرم و مرطوب است لذا
اهالی بسمت ییلاق و برعکس فصل پائیز به قشلاق کوچ مینمایند - بطور کلی
زندگانی تابستان در قشلاق و زمستان در ییلاق بسیار دشوار و سخت میباشد
اقلیم نور قبل از اسلام همگی زردشتی بوده و قبور گبری زیاد مشهود است
و آثاریکه از آن دوره از زیر خاک چه در قشلاق و چه در ییلاق بیرون
آمده دلیل بر این است که قبل از اسلام و بعد آن مردمان نور تمدن

ص ۹

و آثار هنری و صنعتی نداشته و ز شهرهای آباد بسیار دور بوده اند
ساختمانهای قدیمی بعد از اسلام در نور زیاد یکی قبر اسفندیار ابن کاوس
ابن ملک کیومرث در یالرود و دیگر قلعه ملک کیومرث (۱)
در بَلده است و بهترین آثار هنری و صنعتی در نور در قریه ییلاقی کلاصندوقی
است که برای بقعه سلطان ابابکرکیا در سنه ۹۵۶ هجری قمری و یک جفت

(۱) در تاریخ التدوین فی احوال جبال شروین تألیف مرحوم محمد حسن خان
اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات که در سال ۱۳۱۱ قمری بطبع رسیده راجع به ملوک
باروسپان که در طبرستان و گیلان و گاهی در ستمدار و زمانی در نور فرمانروائی

داشته از صفحه ۸۴ الی صفحه ۹۴ و فهرستی از تاریخ جلوس و انتهای مدت فرمانروائی هریک از صفحه ۱۳۵ الی صفحه ۱۳۸ مفصلاً نگاشته که آخرین شخص در تاریخ مزبور کاوس پسر کیومرث و تاریخ جلوس در سال ۸۵۵ و انتهای سلطنت ۸۷۲ قمری و مدت سلطنت ۱۵ سال قید شده و همچنین در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین المرعشی از صفحه ۵۰ بذکر اولاد باروسپال ابن جبل و نساب ایشان پرداخته و در صفحات ۱۴۶ الی ۱۵۴ فهرستی از ملوک رستم‌دار را شرح و از ملک کیومرث شروع تا دوره ساسانی و ماقبل آن و تاریخچه مختصری هم از سال فرمانروائی و مدت و عدّه اولاد هریک بحث گردیده است

(نقل از نسب نامه و شجره طایفه بهزادی)

ص ۱۰

درب بقعه که در سنه ۹۲۷ هجری قمری ساخته شده - گرچه این درب و صندوق کار دو نفر نجار لواسانی است ولی یکی از بهترین آثار هنری نور میباشد اقلیم نور آن قسمتی که در قشلاق مجاور دریا است (از شرق بغرب) تقریباً بین محمودآباد تا نزدیکی آلمده در حدود ۲۰ کیلومتر است و بزرگترین دهات آن کناردریا سوئده - رستم رود - ایزده و بزرگترین دهات بیلاقی بلده - یوش - فُج است ولی از لحاظ تاریخ امر از همه دوهات نور مهمتر (در بیلاق) قریه مقدسه تاکر و یالرود و در قشلاق قریه مبارکه دارکلا و سعادت آباد میباشد که اهمیت تاریخی مهمی دارند نقاطی که میتوان گفت فعلاً مرکزیتی برای دهات نور دارند در قسمت قشلاقی چمستان و در بیلاق بلده است .

در نور معادن زیادی از قبیل سنگ آهن - سرب - مس - خاک نسوز

ص ۱۱

سنگ نسوز و همه نوع سنگهای معدنی دیگر بخصوص ذغال سنگ بحد وفور موجود میباشد - تمام کوههای نور و تپه های آن مملو از ذغال سنگ است و در بعضی نقاط نیز سنگ آهن و سنگ ذغال و سنگ و خاک نسوز در مجاورت هم واقعند و شاید در تمام دنیا این قبیل معادن

کمتر وجود داشته باشد و فعلاً کوره های آهن ذوب کنی کوچک موجود که با ذغال چوب سنگ آهن را ذوب کرده ساچمه چدنی برای شکار تهیه مینمایند آبهای معدنی نیز در بعضی نقاط موجود که بهیچوجه مورد استفاده نیست و این قسم که از سالخوردگان شنیده شده در بعضی نقاط مانند قریه نج که وصل به تاگر است در قدیم لفظ از محلتهائی میجوشیده و مورد استفاده مردم بوده است - خلاصه ییلاق نور که در وسط کوههای مازندران واقع است مملو از انواع و اقسام معادن میباشد .

ص ۱۲

نور طولاً (از شمال بجنوب) یعنی از لب دریا تا مرز مشترك لاریجان بخط مستقیم بطور تقریب ۶۰ کیلومتر و عرضاً (از مشرق بغرب) لب دریا ۲۰ ولی در نقطه دیگر ۲۲/۵ کیلومتر و در ییلاق (از شرق بغرب) تقریباً ۸۰ کیلومتر میباشد - نور تقریباً از شمال بجنوب ۳۳ کیلومتر بخط مستقیم (از لب دریا تانزدیک قله کوهها) جنگل است .

بطور کلی کوههای مازندران آن قسمتی که در مجاورت دریا واقع شده مستور از جنگل و بقیه از جنگل خالی است .

منطقه ییلاقی نور غرباً مرتفع ولی قسمت شرقی پست و گود و شیب آن زیاد میباشد بهمین مناسبت آبهای دره های نور از غرب بشرق جاری است قسمت ییلاقی نور تقریباً واقع شده بین دو جاده شوسه چالوس و جاده هراز از دره های نور آبهای گوارائی جاری میباشد که تشکیل رود بزرگی را بنام

ص ۱۳

(رود نور) میدهد که این رود منتها الیه نور در منطقه لاریجان با رود دیگری که از پلور جاری است متصل و تشکیل رود هراز را میدهد و از آن محل که مشهور به هر دو رود است بسمت آمل جاری میگردد . نوریها عموماً اسلافشان شاهزادگان ساسانی و نواده های کیان میباشند و این قسم که معلوم است پس از جنگ نهاوند و شکست یزدگرد و تسلط اعراب (در زمان خلیفه دوم بسال ۶۴۲ میلادی)

اغلب شاهزادگان ساسانی به پشت کوههای البرز متواری شده و در آنجا برای خود در هر قسمتی سلطنت کوچکی تشکیل داده اند مخصوصاً در قسمت نور که از شجره و نسب نامه طوائف و اسامی آنها این موضوع بخوبی مشهود است مثلاً طبق شجره طایفه بهزادی اسامی اجدادشان اسفندیار - ملك كاوس ملك كيومرث و يا ساير طوائف ملك بهمن - ملك سعيد - ملك بيستون

ص ۱۴

ملك خسرو و يا ملك كيخسرو بوده است که طبق تواریخ موجوده بسلاطین ساسانی و کیان میرسند .

راههای نور در زمان قدیم که عموم نوریها بخصوص میانرودیهها در تابستان بطهران رفت و آمد مینمودند بشرح ذیل بوده : در بیلاق تا کر - ولاشد - زردکمر - بلده - کلک - مرچ - یالرود - تنگه یالرود - کوشک - سفیدآب - خشکه لار - گردنه افچه (افچه بشم) افچه - هنرک - نارون - کلندوک - لشکرک - گردنه قوچک (از زیر سوهانک) - نارمک - طهران و بالعکس بوده ولی در زمستان که این راه مسدود میشده عبور مردم از طریق ذیل بوده : از تا کر - ترستاق - هردورود - پنجاب - بایجان - رینه پلور - گردنه امامزاده هاشم - آبعلی - آه - رودهن - بومهن

ص ۱۵

جاجرود - زیر سرخ حصار - طهران و بالعکس بوده است . راه تا کر بدارکلا (قشلاق) گردنه لمند - گردنه رودبارک - قریه رودبارک - قریه واز - تنگه واز - از کنار قریه جوربند - جنگل اشتروش نجار محله - قلعه کتی - دارکلا و بالعکس میباشد و راه قشلاقی قدیم تا کر بدارکلا نیز همین راه بوده و فعلاً هم از همین راه عبور و مرور میشود . از دارکلا تا نزدیکی رودبارک مستور از جنگل است - راههای قشلاقی بییلاقات نور متعدّد که عموم نوریها نسبت بوضع و موقعیت محلّهای بییلاقی خودشان از آن راهها رفت و آمد و استفاده مینمایند :

- ۱ - راه هراز به تترستاق - ۲ - راه خوش واش (گِرد) ۳ - راه
سنگ درکا ۴ - راه انگتارود ۵ - راه واز ۶ - راه لاویج
۷ - راه میان بند به گلندرود گُجور -

ص ۱۶

امروزه بزرگترین و مشهورترین طوائف نور اسفندیاریها و امجدیها
که اهل قریه بیلاقی یوش و بهزادیها که مسقط الرأس خانوادگی آنها
قریه بیلاقی یالرود و خواجه نوریها و خواجهیها که زاد و بومشان
قصبه یلده است ولی اسلاف و خانواده جمال مبارک مسقط الرأسشان
قریه مبارکه تا کر بوده است .

قسمت دوّم - تاریخ امر در نور

نور مخصوصاً قریه مقدسه تا کر که جزو بلوک میانرود محسوب در عالم امر
بچند دلیل اهمّیت تاریخی بسزائی را داراست .
۱ - بواسطه اینکه موطن جمال قدم جَل ذکره و حضرت عبدالبهاء روح
ماسواه فداه بوده است و لوح مبارک ذیل شاهد :

ص ۱۷

طهران بواسطه جناب آقا سید محمدرضا عراق جناب آقاخان ابن
میرزا علی اکبرخان مازندرانی علیه بهاءالله الابهی

هو الله

ای هموطن عبدالبهاء هرچند مولد در طهران است و سنین متوالیات
آواره عراق و مدتی سرگون بلاد رومیلی و چهل سال محبوس عکا باوجود این وطن
مازندران است یعنی میانرود بلوک نور لهذا تراهموطن خطاب نمایم باری
نامه نامی سبب تأثرات روحانی گردید خواندم و تحسین برزبان راندم نغمه توحید

بود و رایت تجرید من نیز اشتیاق روی تو دارم چون اسباب فراهم آید
که بروح و ریحان بیائی در زمستان آینده مأذونی سبحان آله در نهایت
هر نامه چون نام مازندرانی قرائت شود سبب سرور و حبور گردد زیرا موطن
اصلی خاندان جمال مبارک است و قلب خواهان آنست که آن اقلیم جنت النعیم

ص ۱۸

گردد و نفوس بنبأ عظیم مؤمن و موفق گردند و عليك البهائم الابهی ع ع

- ۲ - به علت اینکه موطنی اقدام مکلم طور (حضرت عبدالبهائم) بوده است
و همه ساله ایام تابستان بدانجا تشریف میبرده اند .
- ۳ - برای اینکه اولین نقطه بوده که تبلیغ امر الهی در آن سرزمین گشته است
چنانچه در تاریخ نبیل فصل ۵ مذکور است (خطه مازندران و مخصوصاً
قلمرو نور اولین سرزمینی است که قبل از سایر بلاد ایران از نور کلمه الله
روشن شد - قلمرو نور که کوههای مازندران اطراف آنرا احاطه کرده
نخستین نقطه بود که از انوار شمس حقیقت که از افق شیراز طالع
شده بود مستتیر گشت - در وقتیکه بلاد ایران در خواب غفلت بودند
اقلیم نور از ظهور الهی خبر یافت و ندای امر جدید از آن نقطه بسایر
نقاط منعکس گشته جهانرا روشنائی بخشید)

ص ۱۹

در صفحه ۱۱۲ بخش ۳ ظهور الحق مذکور است : در لوحی از قلم اعز ابهی
در وصف مازندران چنین مستور (آن اراضی مبارکه است چه که این
مظلوم از سمت شاهرود بآن شطر توجه نمود تا بگز وارد شده و
اطراف آنرا مشاهده نموده و از آنجا با شرف و قبل از آن محال هزار
جریب قریه به قریه شهر بشهر سیر نمودیم تا بارض نور وارد شدیم
الحمد لله از انوار آفتاب حقیقت جمیع آنجهات در آن ایام متور و فائز
شد و آثار آن البته ظاهر خواهد گشت آنچه بید الهی غرس شد عنقریب
آثار آن ظاهر و هویدا شود ندای محبوب از آن جبال مرتفع است

چه که آن اراضی بقدم حَقِّ مبارک گشته انشاء الله کَلِّ موفق شوند
بآنچه سزاوار ایام الله است .
شمه از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء در باب ایام اولیه

ص ۲۰

جمال ابهی (..... و مرحوم والدشان تعلق عظیمی بایشان داشتند
و ملتفت بزرگواری و علو منقبت و مظهریت مقدسه جمال مبارک بودند
و برهان بر این آنکه در مازندران در قریه تاکر که تیول ایشان بود عمارت
ملوکانه تأسیس فرمودند و چون جمال مبارک اکثر موسم تابستان در آنجا بودند
مرحوم میرزا بخط خویش د موقعی از مواقع خانه بقلم جلی این دوبیت مرقوم
فرموده اند

بردرگه دوست چون رسی گو لبیک کانجانه سلام راه دارد نه علیک
این وادی عشق است نگهدار قدم این ارض مقدس است فاخلع نعلیک ()
الواح زیادی نیز راجع به نور و تاکر میباشد که بعضی از آن ذیلاً درج میشود
(بواسطه امیرزا فضل الله جناب ابوالقاسم خان جناب ابوالحسن خان
علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای دو نفس نفیس خطه بطحا وادی غیر ذی زرع

ص ۲۱

توضیح مربوط بخط مرحوم میرزا بزرگ

۱ - مرحوم میرزا بزرگ این قطعه شعر را روی الواری (چوب) نوشته و بموجب بیان
مبارک که در صفحه مقابل ملاحظه میشود در یکی از مواقع بیت نصب بوده است ولی در
سال ۱۲۶۸ هجری قمری موقع غارت تاکر میرزا ابوطالب که سقف آنرا خراب نمود سایر
مردم نیز چوب آلات آنرا بردند و پس از چندی نیز فاطمه خانم عیال میرزا یحیی ازل
بکمک میرزا محمد هادی پسر خود درب و چوب آلات آن خانه خرابه را بجای دیگر منتقل
و برف و باران نیز بمرور زمان دیوار و آثار بیت را از بین برده و بصورت تل خاکی
درآورده است .

۲ - مرحوم نظام الممالک تاکری برای تعویض چوبهای شکسته سقف مسجد مجاور بیت مبارک اقدام به برچیدن تیرهای چوبی سقف شبستان مسجد نمود و ضمن تعویض معلوم شد که بیکی از چوبهای سقف خطی از مرحوم میرزا نوشته شده چون این خط بمرور ایام زیر گل و شفته سقف مانده و کم رنگ گشته بود لهذا با مرکب او را پررنگ نموده جای امنی که بین مسجد و تکیه بوده باشد نصب مینماید فعلاً این الوار سردرب مسجد در داخل تکیه است .

ص ۲۲

و سنگلاخ بود چنانچه نص قران است از لسان حضرت ابراهیم میفرماید ربّ انی اسكنت من ذریّتی بواد غیر ذی زرع ریگستان بی آب و گیاه و کوهستان سنگ سیاه بود با وجود این چون موطن رسول الله شد قبله آفاق گشت ملاحظه کنید که خاک بسبب آن انتساب مطاف اولوالالباب شد حال اقلیم نور موطن مکّم طور است دیگر ملاحظه کنید که در قمر اعصار و دهور چه جلوه پرشکوه خواهد کرد آشیان طیور ملکوت گردد و بیشه شیران ربّ غفور مطاف مقربین شود و پناه ملائکه عالین گردد زیرا شعله طور در اقلیم نور تجلی کرد و نیر اعظم از آن افق مبین طلوع نمود ولی افسوس که اهالی آن کشور هنوز غافل و بیخبر عنقریب بیدار شوند و هوشیار گردند و مباحات و افتخار نمایند پس شکر کنید خدا را که در موطن مظهر ظهور هستید و گوی سبقت در

ص ۲۳

این میدان بر بانی از خدا خواهانم که بشکرانه این موهبت کبری پروازید و علیکما البهائیه عبدالبهائیه عباس شعاع سراج چون در زجاج بتابد اطراف روشن گردد و علیکما البهائیه عبدالبهائیه عباس بواسطه آمیرزا فضل الله اعضای محفل روحانی نور (۱)

هوالبهیه

ای بندگان آستان مقدس نامه شما رسید و نهایت سرور رخ

داد که الحمد لله در موطن دلبر آفاق محفل روحانی تاسیس و جلوه و اشراق نموده امیدوار گشتم که وقت مرهون آمد تا در خطه نور شعله طور برافروزد و نفوسی مبعوث گردند که آیت هدی و رایت ملأ اعلی شوند ای یاران روحانی بکوشید تا سبقت گیرید زیرا یقین است که در آن سرزمین جلوه نور مبین ظاهر خواهد گشت و مطاف مومنین خواهد بود ولی شما

(۱) محفل نور در تاکر تشکیل شده

ص ۲۴

بکوشید تا در این میدان سبقت بر دیگران گیرید و الا هیچ شبهه نیست که اقلیم نور روشن خواهد شد و فیوضات رب غفور احاطه خواهد نمود سنگستان تاکر گلشن و گلستان خواهد شد از کوه اورنگ آهنگ تنزیه و تقدیس بملاء اعلی خواهد رسید این مقرر است و محتوم وعلیک التحیه والثناء من ملکوت الابهی ۱۱ ذیقعه ۱۳۳۹ حیفاً عبدالبهاء عباس

تاکر جناب نظام الممالک

هو الابهی

ای منسوب شجره مبارکه و محبوب جمال مبارک نامه از عزیزالله خان رسید نهایت ستایش را از همت و عزت شما نموده که الحمد لله قدر انتساب باستان مقدس میدانند و بخدمت میپردازند امیدم از الطاف الهیه این است که نفس مؤید گردی و شخص موفق و

ص ۲۵

بحسب ظاهر هم ممتاز از دیگران قدر این الطاف بدان و ملاحظه کن باوجود دشمنان از هر طرف باز موفق بر جمیع شئونی باید آن قریه بعون و عنایت الهیه از جمیع قرای اطراف امتیاز یابد و مرکز سنوحات رحمانیه گردد ملاحظه مینمائید که سنگستان بسبب اینکه وطن حضرت رسول (ع) بود قبله آفاق گشت از جمیع اقلیم روی به ام القراء یعنی مکه نماز

میگذارند این در زمان حضرت معلوم نبود بعد بظهور رسید حال نیز آن
قریه قدرش در انظار مجهول عنقریب واضح و مشهود گردد و بنیان الهی
بلند شود و انوار عزت ابدیه بر آن قریه بتابد آرزوی عبدالبهاء این
است که تو مظهر تأیید گردی تا هر روز آن کشور روشن تر گردد و جمیع
آن اهل قریه مشمول عنایت جلیل اکبر شوند و عليك التّحية والثناء
عبدالبهاء عباس

ص ۲۶

نبنده ئی از نصوص مبارکه راجع به کشور مقدس ایران که محفل مقدس ملی نشر داده
راجع به نور و مازندران میفرمایند (آن حدود و ثغور منبت شجره مبارکه است
و موطن حضرت مقصود و عاقبت چنان آباد گردد که جمیع ممالک عالم غبطه
خورند کعبه مکرمه سنگستان بود و دور از آبادی صحرایش غیر ذی زرع
بود و ریگزار بسیار گرم لیکن چون نسبت بحق یافت یعنی موطن حضرت
رسول علیه السلام بود قبله آفاق گشت و مطاف مقرّبین و مخلصین درگاه
کبریا و هر سال صد هزاران نفوس مؤمنه از دیارهای بسیار دور بجان و
دل و قدم میشتافتند تا آنکه مدینه مبارکه را طواف کنند و زیارت
نمایند مکه ملجاء عالمیان شد و ملاذ آدمیان چون موطن سرور کائنات
بود اما در ایام حضرت قدر و منزلتی نداشت بعد از مدتی این قدر و
منزلت جلوه نمود - حال نیز هر چند حدود و ثغور نور بلد مطمور است

ص ۲۷

ولکن عنقریب بیت معمور گردد و عزت ابدیه جلوه نماید مطاف عالمیان
گردد و اول اقلیم جهان شود و اهل نور افتخار و مباهات بر جمهور نمایند
که ما سلاله هموطنان جمال مبارکیم آباء و اجداد ما بشرف لقا فائز شدند
و بموهبت عظمی رسیدند)
در سفرنامه مبارک جلد ثانی صفحه ۱۳۹ عباراتی مذکور است (بعد حکایتی
از ایام مبارک در مازندران فرمودند که جمال مبارک در عنفوان جوانی روزی
در قصبه یالرود وارد منزل میرزا محمد تقی مجتهد مشهور شدند در حالتیکه

چهار نفر از تلامذه معتمد مجتهد مذکور با جمعی از طلباب دیگر حاضر بودند و مجتهد این حدیث را از تلامذه قریب الاجتهاد خود میپرسید که میفرماید الفاطمة خیر نساء العالمین الا ما ولد المریم یعنی حضرت فاطمه بهترین زنان دنیاست مگر آنکه را که مریم تولید نمود و حال آنکه مریم

ص ۲۸

دختری را تولید ننموده که در این حدیث او را مستثنی میفرمایند هر یک در جواب تفسیری نمود و توجیهی کرد ولی میرزا محمد تقی مجتهد هیچیک را قبول ننمود در آن میان جمال مبارک فرمودند این تعلیق بامر محال است یعنی جز آنکه از مریم متولد شد دیگر حضرت فاطمه علیها سلام الله از همه زنان بهتر است و چون مریم دختری نداشت پس مثل فاطمه محال است این تأکید بیان ابتدای حدیث است مثل اینست که بگوئیم فلان سلطان اعظم سلاطین روی زمین است مگر پادشاهی که از آسمان بیاید یعنی چون از آسمان نیاید لهذا این سلطان مثل ونظیر ندارد آمدن از آسمان یا تولید از مریم در این مقام دلیل بر امر محال است مجتهد مذکور سکوت نمود و چون جمال مبارک بیرون تشریف بردند به تلامذه خود گفت که من متوقع نبودم که جوانی با کلاه معنی حدیث را

ص ۲۹

چنان بیان نماید که شما نفوس قریب الاجتهاد با عمامه و لباس علم پی بآن نبرده باشید) در صفحه ۹۳ تلخیص تاریخ نبیل مطلبی تقریباً عین مضمون فوق مذکور است (پیش از آنکه حضرت باب اظهار امر بفرمایند حضرت بهاء الله بخطه نور مسافرت فرموده بودند در آن اوقات میرزا محمد تقی مجتهد مشهور نوری در آنصفحات شهرت عجیبی داشت علمائیکه در مجلس درس او حاضر میشدند و از محضرش استفاده میکردند نهایت مباهات را داشتند و خود را از دانشمندان واقعی و عالم بر موز و اسرار اسلام میپنداشتند روزی در مجلس درس با حضور قریب ۲۰۰ نفر از شاگردان مجتهد نوری یکی از احادیث مشکله مرویه

از ائمه اطهار را مطرح ساخت که شاگردان در باره معنی آن حدیث بحث کنند و نظر خویش را اظهار نمایند در بین درس حضرت بهاءالله

ص ۳۰

با چند نفر از همراهان خود وارد شدند و به بحثی که مطرح شده بود گوش میدادند هیچیک از شاگردان مجتهد نوری جواب مقرون بصوابی نداد حضرت بهاءالله با بیانی ساده شرح آن حدیث را ذکر فرمودند مجتهد نوری از عجز شاگردان خویش در باره شرح معنای حدیث خیلی خسته خاطر و مگدر شد و با لحن آمیخته به خشم بآنها گفت چند سال است من زحمت میکشم که شما را بحقائق عالیه و اصول محکمه دین مبین اسلام آشنا کنم تا بتوانید رموز را کشف کنید و مشکلات را آسان سازید امروز می بینم يك جوان کلاهی از حیث دانش و علم بر همه شماها مقدم است این جوان در هیچ مدرسه درس نخوانده و از معارف و علوم شما اطلاعی ندارد معذلك حل مشکل را با بیانی سهل فرمود و شما پس از چندین سال زحمت از معنی يك حدیث عاجز شدید وقتیکه حضرت

ص ۳۱

بهاءالله از خطّه نور مراجعت فرمودند مجتهد نوری برای شاگردان خویش دو فقره رویائی را که در باره حضرت بهاءالله دیده بود و خیلی بآنها اهمیت میداد بیان کرد - خواب اول این بود که گفت در میان جمعی از مردم ایستاده بودم دیدم همه بمنزلی اشاره میکنند و میگویند حضرت صاحب الزمان در آنجا تشریف دارند من خیلی خوشحال شدم و با سرعت بطرف آنمنزل رفتم که زودتر خود را بحضور حضرت برسانم درب منزل که رسیدم مرا نگذاشتند وارد شوم تعجب کردم و سبب پرسیدم گفتند حضرت قائم با یکنفر مشغول مذاکره هستند هیچکس حق ندارد بحضور مبارك برود ورود اکیداً ممنوع است من خواستم بدانم چه کسی در حضور حضرت میباشد از هیئت و خصوصیات مأمورینی که درب منزل ایستاده بودند چنین استنباط کردم که آن شخص جلیل حضرت بهاءالله است مرتبه دیگر در خواب دیدم که چند صندوق در محلی دور من گذاشته شده

یکی بمن گفت این صندوقها متعلق بحضرت بهاء‌الله است صندوقها را باز کردم دیدم همه پر از کتاب است کتابها را باز کردم دیدم تمام کلمات و حروفش با جواهر گرانبها نوشته شده و تابش آنها چشم را خیره میکند نورانیت و تابش آن جواهرها بحدی بود که از شدت حیرت و تعجب بغتته از خواب بیدار شدم و قتیکه حضرت بهاء‌الله در سال ۱۲۶۰ برای ابلاغ کلمة‌الله بجانب مازندران عزیمت فرمودند مجتهد نوری مذکور وفات یافته بود علمائیکه در محضر درسش بودند پراکنده شده بودند بجای مجتهد مزبور ملا محمد در آنحدود قرار گرفته بود و فقط چند نفری بدرس او حاضر میشدند آن هیاهوی سابق و رفت و آمد فراوانی که در دوره میرزا محمد تقی نوری وجود داشت در اینموقع بکلی از بین رفته بود)

معلوم و واضح شد اولین سفری که حضرت بهاء‌الله برای نشر تعالیم

حضرت باب فرمودند در سال ۱۲۶۰ بخطه نور بوده یعنی اولین نقطه که در عالم امر بساط تبلیغ و هدایت نفوس گسترده شده و نفوسی بنور ایمان حیات جدید پیدا کرده اند در نور مخصوصاً قراء مقدسه تا کر و دارکلا بوده است و آن نفوس مبارکه مقدسه عبارت بودند از ملا عبدالفتاح و ملا علی بابا بزرگ - ملا علی بابا کوچک ملا زین العابدین (عموی مبارک) کربلائی زمان (عموی مبارک) - آحسن و آعلی پسران ملا زین العابدین محمد تقی خان شهید - عبدالوهاب بیک شهید - آقا محمد تقی (۱) - میرزا غلامعلی میرزا علیمحمد شهید (۲) - آمیرزا محمد حسن (اخوی مبارک) - میرزا محمد وزیر (پسر عمه مبارک) و عده دیگر از رجال - و نساء نیز مانند مریم - حوا

(۱) آقا محمدتقی را در سنه ۱۲۶۸ در تا کر گرفته مغلولاً بسجن طهران آوردند و در سجن صعود کرد .

(۲) میرزا علیمحمد نیز در طهران در سنه ۱۲۶۸ دستگیر و شهید گردید (از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاست که مرحوم فاضل مازندرانی یادداشت نموده اند) میفرمایند (از جمله شهداء میرزا علیمحمد از بستگان جمال مبارک که تازه عروسی کرده بود قد کوتاه بوده ریش بلند در خانه مخفی بود شخصی از دوستان صمیمی او خبر میدهد آنجا را محاصره میکنند و پشت یخدان قائم میشود و چون ریشش خیلی بلند بود گوشه آن نمایان بود لهذا او را بیرون میکشند و میبرند و یکسر شهید میکنند)

ص ۳۴

طلّان خانم - ساره خانم - خانم جان و غیره - گویند همینکه در اوّل امر تصمیم به تبلیغ گرفته شد جمال مبارک فرمودند از همه واجب تر بستگان من میباشند لذا بسمت نور توجه فرموده و در تاکر بساط تبلیغ را بی پروا دائر و جمعی را در ظلّ امر درآوردند و در سنوات بعد نیز همین رویه را معمول میفرموده مخصوصاً بعد از واقعه بدشت (بسال ۱۲۶۴) که پس از تفرقه اصحاب جمال مبارک از سمت شاهرود بمازندران توجه فرموده و بقریه گز (جنوب بندرگز) ورود و از آنجا بسمت مغرب یعنی اشرف (بهشهر امروزی) و از اشرف بسمت نور حرکت فرمودند و قبل از آنکه بنور برسند بقریه افرا که قرب مزار شیخ طبرسی است منزل نظرخان (۳) تشریف برده و از آنجا باتفاق نظرخان بقلعه طبرسی رفته اند و پس از دستورات لازم با اصحاب وداع فرموده با نظرخان و شیخ ابوتراب

۳ - نظرخان مالک قریه افرا بوده است

ص ۳۵

اشتهاردی بقریه افرا مراجعت و سپس بنور حرکت و در دارکلا و تاکر جمّ کثیری مؤمن و موقن گشتند و از آنجا بطهران عزیمت فرمودند و پس از چند ماه دیگر مجدداً بتاکر مراجعت فرموده و برای نصرت اصحاب تهیه مسافرت قلعه را فراهم و باتفاق عده ئی

(ملا زین العابدین - ملا باقر - حاج میرزا جانی - میرزا یحیی و چند نفر دیگر) بسمت قشلاق نور حرکت و بدارکلا که تیول آباء و اجدادشان بوده ورود فرمودند و جمعی از رجال و محترمین و علمای نور در دارکلا حضور مبارک مُشرف شده و چندین شبانه روز بساط تبلیغ دائر بوده و عده ئی مخصوصاً ۴ نفر از مجتهدین مؤمن گشته اند از آنجمله ملا عباس (پدر شیخ فضل الله نوری) و میرزا ابوالقاسم مجتهد که هر دو دامادهای ملا محمد تقی مجتهد بوده اند ناگفته نماند یکی از علمای مشهور اسلام که

ص ۳۶

منظره قریه دارکلا (قشلاق)

راهرو راست

اطاق سه دری وسط محل جلوس مبارک

راهرو چپ

سقف این ساختمان ابتدا تخته پوشن بوده

چون آتش گرفت لهذا با پوشال برنج

روی آنرا پوشاندند .

ص ۳۷

در نور سکونت داشت ملا محمد تقی (مشهور بعلامه نوری) پسر میرزا علیمحمد مستوفی بوده است که در مرکز درسش قریب هزار نفر طلبه درس میخواندند و شهرت عظیمی در ایران مخصوصاً در صفحه مازندران و نور داشته مشارالیه را میرزا بزرگ (والد مبارک) وصی خود قرار داده بودند همینکه جناب میرزا بزرگ صعود فرمودند ملا محمد تقی نظارت در کارهای

ایشان داشته و اموال را بنحوی بین وراث تقسیم و مراقبت در
اوضاع آنها داشت - ملا محمد تقی در سال ۱۲۵۹ فوت کرده و دامادش
ملا محمد تنکابنی جانشین او گردید - ملا محمد تقی مرکز درسش در بیلاق قصبه
یالرود و در قشلاق قریه سعادت آباد بوده است -

ملا محمد تقی (علامه نوری) دارای ۵ پسر و ۵ دختر بشرح ذیل بوده :
۱ - حاج میرزا هادی مجتهد ۲ - آمیرزا علی مجتهد ۳ - حاج میرزا حسین مجتهد

ص ۳۸

۴ - آمیرزا حسن مجتهد ۵ - آمیرزا قاسم مجتهد ۶ - خانم آسیه
(عیال ملا عباس مجتهد پدر شیخ فضل آله نوری که در زمان مشروطیت ایران
بدار آویخته شد) ۷ - خانم آغاباجی (عیال آقا ابوالقاسم) ۸ - خانم
مریم (عیال ملا فتح آله مجتهد) ۹ - خانم زهرا (عیال آمیرزا ابوالقاسم
مجتهد) ۱۰ - آمنه خانم (عیال ملا محمد تنکابنی مجتهد) - از تمام دامادهای
ملا محمد تقی (علامه) ملا محمد تنکابنی معروفتر بوده که بجانشینی مجتهد
مزبور د سنه ۱۲۶۰ انتخاب شد او نیز در اوایل بیلاقش (قصبه یالرود) و قشلاقش
مانند دوره قبل (سعادت آباد) ولی در اواخر ایام از یالرود به بکده نقل
مکان نموده است .

خلاصه باصل مطلب که در سطر ۱۱ صفحه ۳۵ ذکر بود برگردیم و آن اینکه جمال مبارک
در این سفر چندین شبانه روز در دارکلا بصحبت و گفتگو پرداخته و عده ئی

ص ۳۹

از علماء و رجال به آئین جدید گرویده و از فیض حضورشان بهره میبردند
اینموضوع سرو صدائی در اطراف نور و آمل بلند کرده سبب حقد و حسد
مُعاندین مخصوصاً شیخ عزیزآله تاکری عموی مبارک گردید مشارالیه مرتباً
بفکر تفتین بوده و مراسلاتی بعلماء و رجال و حکومت مینوشته و مردم را
بر ضد جمال مقصود تحریک میکرده است .

نقل از صفحه ۹۶ تلخیص تاریخ نبیل (میفرمودند که اگر زمامداران امور این
ندای الهی را قبول کنند و بامر جدید اقبال نمایند منافع بیشماری برای مملکت

و ملت خواهد داشت - از شنیدن اینگونه بیانات مردم همه تعجب میکردند که چرا این شخص جلیل با این مرکزیت و مقام و جوانی و کمالی که دارد باموری توجه فرموده و بنشر مطالبی پرداخته است که از وظایف علمای دین و پیشوایان روحانی است - وقتی بیانات مبارک را می شنیدند و

ص ۴۰

دلائل و براهین محم و متقن را استماع میکردند خود را مجبور بقبول و اقرار میدیدند و امر جدید نیز در نظر آنها پس از استماع بیانات مبارکه در نهایت درجه اهمیت جلوه میکرد - از وسعت اطلاعات و کثرت علم و دانش و شجاعت و متانت افکار و شدت انقطاع و توجه کامل آن بزرگوار بمسائل روحانیّه همه در شگفت بودند و مشاهده این امور اثر عجیبی در وجود آنها داشت هیچکس را جرئت معارضه با آنحضرت نبود - کسیکه بمعارضه قیام کرد عموی آنحضرت بود که عزیز نام داشت - پیوسته راه جدل بسپرد و با گوشه و کنایه بیانات مبارک را بخیال خودش رد میکرد نفوسیکه در حضور مبارک مشرف بودند چون جدل و لجاجت او را میدیدند میخواستند بممانعتش اقدام کنند و او را از این رفتار زشت باز دارند ولی حضرت بهاءآله نمیگذاشتند و میفرمودند کاری باو نداشته باشید او را بخدا واگذارید - عزیز چون خود را

ص ۴۱

در مقابل آنحضرت حقیر و ناچیز دید نزد ملا محمد رفت و از او مساعدت خواست و گفت ای جانشین پیغمبر خدا نگاه کن چه خطری متوجه دین اسلام شده بین کار بکجا کشیده که جوانی با لباس درباری بنور آمده حمله بحصن حصین ایمان مینماید و دین اسلام را منهدم میسازد - برخیز دین خدا را نصرت کن جلوی او را بگیر و هجومش را ممانعت نما هرکس نزد او حاضر میشود بدام سحرش گرفتار میگردد و منجذب گفتار فصیح او گردیده نمیدانم چکار میکند که همه را بخود متوجه میازد از دو حال بیرون نیست یا ساحر و شعبده باز است یا دوائی بچای مخلوط میکند که چون کسی او را بیاشامد فریفته او میگردد ملا محمد با همه ناهمی و نادانی خود ببطلان گفته های عزیز پی برد و از روی مزاح باو گفت آیا توهم از آن چای ها

خورده ئی و گفتار او را اتماع نموده ئی عزیز گفت بلی ولکن کثرت ارادت و محبت شدیدی که بشما دارم نگذاشت سحر آن جوان در من

ص ۴۲

تأثیر کند ملاً محمّد مجتهد یقین داشت که هرگز نمیتواند مردم را بمخالفت حضرت بهاء‌الله وادار کند و چنان شخص جلیلی را که بدون خوف و بیم بنشر تعالیم جدیده اقدام نموده از اینکار ممانعت نماید بنابراین در جواب سخنانیکه عزیز باوگفت چند سطر عربی نوشت مضمون آنکه ای عزیز از هیچکس مترس هیچکس نمیتواند بتو ضرری برساند این عبارت را بقدری غلط نوشته بود که مقصودی از آن مفهوم نمیشد - بعضی اعیان تاکر آن نوشته را دیدند کاتب و مکتوب هردو را مورد استهزاء و عیب جوئی قرار دادند - باری هرکس بحضور حضرت بهاء‌الله مشرف میشد و اعلان امر جدید را استماع مینمود باندازه ئی متأثر و منجذب میشد که بی اختیار به تبلیغ امر قیام میکرد - شاگردان ملاً محمّد چند مرتبه خواستند او را وادار کنند که بحضور حضرت بهاء‌الله مشرف شود وبحقیقت این

ص ۴۳

دعوت جدیده آشنا گردد ومقصد و منظور اصلی بهاالله را بمردم بفهماند ولی مجتهد باین کار تن درنمیداد و ازجواب طفره میزد هر چه اصرار شاگردانش زیادتیر میشد مجتهد بر انکار میافزود شاگردان در مقابل مجتهد سخت ایستادند ومعاذیر او را قبول نکرده باوگفتند مرتبه و مقام شما ایجاب میکند که دین اسلام را محافظه نمائید این اولین فریضه شماست شما باید همیشه مترصد باشید از هرگوشه و کنار هر آوازی که در اطراف دین بلند شود مورد دقت قرار دهید و مقصود اصلی هر مدعی را بفهمید مبادا ضرری بدین اسلام برسد بالاخره ملاً محمّد تصمیم گرفت که دو نفر از شاگردان مشهور مبرز خود را بحضور مبارک بفرستد برای اینکار ملاً عباس و میرزا ابوالقاسم را که هردو داماد میرزا محمد تقی مجتهد سابق نور بودند انتخاب کرد بآنها گفت میروید حضرت بهاء‌الله را ملاقات

میکنید از حقیقت منظور واصل دعوت ایشان باخبر میشوید هرچه شما تشخیص بدهید از حقانیت و بطلان من بدون گفتگو قبول خواهم کرد تشخیص شما تشخیص من است آن دو نفر بجانب تاثر روان شدند پس از وصول شنیدند که حضرت بهاء‌الله بقشلاق (۱) تشریف برده اند آنها هم رفتند وقتی بحضور مبارک رسیدند ایشان سوره فاتحه قرآن مجید را تفسیر میفرمودند نشستند بیانات مبارک را گوش دادند دیدند آن عبارات فصیح و گفتار متین و دلایل محکم و براهین متقن را نمیشود بهیچوجه انکار کرد ملا عباس بی اختیار از جا برخواست و رفت دم درب اطاق با کمال خضوع و عبودیت ایستاد و با لرزه و گریه بمیرزا ابوالقاسم رفیقش گفت می بینی که من چه حالی هستم هر سئوالی را که حاضر کرده بودم از محضر مبارک بپرسم بکلی از نظرم محو شد تو خود میدانی اگر میتوانی سئوال بکنی بکن تا جواب بشنوی آنوقت برو

بملا محمد حال مرا خبر بده و باو بگو عباس گفت من از این بزرگوار دست برنمیدارم و دیگر نزد تو نخواهم آمد میرزا ابوالقاسم گفت من هم مثل تو هستم مرا با مجتهد کاری نیست باخدای خودم عهد کردم که تا آخر عمر از ملازمت آستان این بزرگوار منصرف نشوم - یگانه مولای من حضرت بهاء‌الله است - داستان ایمان این دو نفر نماینده ملا محمد با سرعت عجیبی در قلمرو نور مشهور شد - مردم از هر صنف و رتبه دسته دسته از هر گوشه و کنار بمحل توقف حضرت بهاء‌الله توجه میکردند عده زیادی بامر مبارک مؤمن شدند یکی از ارادتمندان حضرتش که در زمره بزرگان محسوب بود روزی بحضور مبارک عرض کرد مردم نور نسبت بشما ارادت پیدا کرده اند آثار بهجت و سرور از ناصیه جمیع آشکار است اگر ملا محمد هم در جرگه ارادتمندان گراید و بامر جدید اقبال کند برای پیشرفت امر مبارک

توجه و اقبال او اثر کامل خواهد داشت حضرت بهاء‌الله فرمودند مقصود من از مسافرت بنور اعلان امر الهی و تبلیغ نفوس و هدایت آنهاست منظور دیگری نداشته و ندارم بنابراین اگر بشنوم که شخصی طالب حقیقت است و در صد فرسنگی منزل دارد و نمیتواند بملاقات من بیاید من با نهایت سرور و نشاط بدون هیچگونه تأخیر و سهل انگاری فوراً بملاقات او میروم و امر الهی را باو ابلاغ مینمایم - ملا محمد در سعادت آباد منزل دارد تا آنجا چندان مسافتی نیست من خود بدیدن او میروم و کلمه‌الله را باو ابلاغ مینمایم حضرت بهاء‌الله با چندتن اصحاب بسعادت آباد تشریف بردند ملا محمد با کمال خوشروئی از ایشان پذیرائی کرد حضرت بهاء‌الله فرمودند من برای ملاقات رسمی نیامده ام مقصودم دید و بازدید نیست فقط برای این آمدم که ظهور امر جدید را بشما بشارت دهم این امر از طرف خداست

موعود اسلام ظاهر شده است - هرکه پیروی این امر مبارک کند تولد جدید خواهد یافت - حال بفرمائید به بینم در باره قبول این امر مبارک چه مانعی دارید - ملا محمد عرض کرد من هیچوقت با امری اقدام نمیکنم و تصمیمی نمیگیرم مگر بعد از استخاره از قرآن مجید - قرآن را باز میکنم در اول صفحه هرآیه‌ئی باشد مضمونش را در نظر میگیرم و مطابق آن عمل میکنم حضرت بهاء‌الله ممانعتی نفرمودند

تبصره - سعادت آباد واقعه در قشلاق تقریباً ۳ کیلومتر تا دارکلا که جمال مبارک تشریف داشتند بیشتر راه نیست ولی از دارکلا تا اکر قریب ۱۰ فرسخ (۴۰ کیلومتر) و از تاکر تا یالرود تقریباً چهار فرسخ (۲۴ کیلومتر) راه میباشد - با بیانات فوق معلوم میشود که ملا محمد تنکابنی در سعادت آباد بوده و ملا عباس میرزا ابوالقاسم هر دو در یالرود - لذا ملا محمد شرحی بانها نوشته که بروید تاکر تحقیق نموده و بمن ابلاغ دهید و آن دو نفر ابتدا به تاکر که سر راه بوده رفته اند و معلوم شد که جمال مبارک در قشلاق یعنی دارکلا تشریف دارند لهذا بسمت قشلاق

حرکت و بدارکلا ورود مینمایند و در آنجا به محضر مبارک مشرف میگردند .
چه اگر ملامحمد دریالرود بود جمال مبارک ناچار بودند از دارکلا بتاگر مراجعت
فرموده و از آنجا بسمت یالرود تشریف ببرند در صورتیکه حضرتشان از دارکلا بسعادت
آباد تشریف بردند - از طرف دیگر اگر ملاعباس و میرزا ابوالقاسم در سعادت آباد
بوده اند باید ابتدا بدارکلا بیایند نه اینکه بتاگر و بعد بدارکلا مراجعت میکنند
- پس معلوم میشود این دونفر در یالرود بوده و ملامحمد در سعادت آباد و بوسیله
نامه آنها را دستور میدهد که بمحضر مبارک بروند و سئوالاتی بنمایند (بنقشه
مراجعه شود) .

ص ۴۸

مجتهد نوری قرآنی خواست و بازکرد و فوراً قرآن را بست و بدون اینکه
بگوید کدام آیه آمده بود و مضمون آن چه بود گفت استخاره راه نداد بنابراین
در بحث و مذاکره وارد نمیشویم بعضی از حاضرین باور کردند و گفتند مجتهد راست
میگوید و بعضی بحقیقت مطلب پی بردند و فهمیدند این رفتار مجتهد ناشی از
ترس بود باین بهانه متمسک شد که خود را از آن ورطه خلاص کند -
حضرت بهاءالله بیش از این حیرت و خجلت او را نپسندیدند و با نهایت
محبت از او خداحافظی کرده مراجعت فرمودند خلاصه
سفر حضرت بهاءالله در خطه نور نتایج عظیمه در برداشت قلوب مردم
آندیار بنور عرفان روشن شد ارواحشان باهتر از آمد در ظل رایت دین
جدید درآمدند و این موهبت باسطه طهارت ذات و بیان جذاب
فصیح و متانت و وقار و براهین محکمه منطقی و محبت شدیدی بود که از

ص ۴۹

حضرت بهاءالله دیده و شنیده بودند تأثیر کلمات و رفتار و
گفتار آنحضرت بقدری شدید بود که گوئی شجر و حجر اقلیم انور از
امواج قوه روحانیه حضرت بهاءالله روح حیات یافتند و
جميع اشياء از فیض حضرتش جلب قوت و کسب حیات
تازه نموده و از درات موجودات این ندا بگوش جان میرسد (ای

اهل عالم بجمال الهی ناظر باشید که بی پرده و حجاب ظاهر و آشکار
و در نهایت عظمت و مجد پدیدار گشته (پس از مراجعت حضرت
بهاء‌آله مردم‌نور بانتشار امر مشغول و بتحکیم اساس الهی موفق بوده اند
عده ئی از آنها در راه نصرت امرآله مشقات بسیار تحمل کردند و بعضی
با نهایت سرور جام شهادت کبری نوشیدند الی آخر)
در کلیه نقاط نور بخصوص تا کر جمع زیادی از علماء و رجال و معاریف

ص ۵۰

و بستگان و ارادت کیشان جمال مبارک بوده و شهرت زیادی هم
داشته اند - و پس از مراجعت از سعادت آباد بدارکلا (۱) تهیه سفر
قلعه را دیده و در اوایل محرم ۱۲۶۵ باتفاق عده بسمت قلعه شیخ طبرسی
حرکت فرمودند و آنموقع زمانی بود که اوضع قلعه سخت و راههائی که
بسمت قلعه طبرسی میرفته تحت کنترل مأمورین دولت و معاندین امر
بوده است - و کسانیکه قصد رفتن بقلعه را داشتند دستگیر مینمودند
در چنین موقعی حضرت بهاء‌آله باتفاق ملازمین از بیراهه (وسط جنگل)
بسمت قلعه حرکت فرمودند و بعضی از نوریها هم جریان را حکومت
آمل اطلاع دادند لذا جمال مبارک در بین راه گرفتار مأمورین
حکومتی آمل گردیدند چنانچه حضرت عبدالبهاء در لوح احبای
بندر جز میفرمایند (ای یاران الهی ایامیکه جمال مبارک رو بقلعه طبرسی

(۱) از دارکلا تا شهر آمل دوفرسنگ و نیم یعنی در حدود پانزده کیلومتری بیشتر راه
نیست .

ص ۵۱

تشریف میبردند تا بقریه میالا (۱) که قرب قلعه بود رسیدند میرزا
تقی نام حاکم آمل که برادرزاده عباسقلیخان بود چون خبر جمال مبارک را
شنید یقین کرد که رو بقلعه تشریف میبرند و قلعه محاصره بود لذا جم

غفیری از لشکر و غیره برداشته نصف شب اطاقی که جمال مبارک در آن بودند محاصره نمود و از دور شلیک کردند و جمال مبارک را با یازده سوار بآمل آوردند .
پس از دستگیری حضرتش را مع همراهان به تکیه و مسجد نیاکیها واقعه در آمل بردند و اهالی آمل هجوم کرده قصد کشتن جمال مبارک و همراهان را که عبارت بودند از ملا باقر تبریزی (حرف حی) - حاجی میرزا جانی کاشی

(۱) قریه میالا طبق تحقیقاتی که در آمل شده واقعت در دوفرسخی جنوب شرقی آمل که باصطلاح محلی آنرا قریه میله یا میله مینامند و جز این قریه در اطراف آمل قریه دیگری وجود ندارد -

ص ۵۲

ملا زین العابدین - میرزا یحیی و چند نفر دیگر داشتند سپس جمال مبارک را بچوب بستند بقدری زدند که از پاهای مبارک خون جاری گردید (۱) ملا زین العابدین عموی مبارک خود را روی پاهای حضرت بهاء‌آله انداخت بقدری چوب خورد که از حال رفته و بیهوش گردید - این واقعه اوایل سال ۱۲۶۵ قمری واقع گردیده است و حکومت آنموقع در آمل عباسقلیخان سردار لاریجانی بوده که بامر ناصرالدین شاه و دستور مهدیقلی میرزا حاکم مازندران برای محاصره و جنگ در قلعه طبرسی رفته و برادرزاده خود میرزا تقی که معاون یا نایب الحکومه بوده بجای خود گمارده بود واقعه دستگیری جمال مبارک و هجوم

(۱) مرحوم میرزا فضل الله نظام الملك تاکری (پسر آمیرزاحسن برادر بزرگ جمال مبارک) در یادداشتهای خود که تحقیقاتی از آحسن پسر ملازین العابدین و کربلایی زمان (عموی مبارک) نموده مینویسد که ابتدا میرزا یحیی را که در حدود هیجده سال داشت لخت کرده و در حوض وسط مسجد انداخته و بیرون کشیدند که چوب بزنند جمال مبارک ممانعت فرموده فرمودند او بچه است و تقصیری ندارد اگر قصد زدن دارید مرا بزنید لهذا او را رها کرده حضرت بهاء‌آله را چوب کاری کردند .

ص ۵۳

اهالی آمل و زجر و اذیت بگوش عباسقلیخان رسید فوری مأموری بآمل فرستاده
بمیرزا تقی دستور داد که مبادا طوری شود که موئی از سر میرزا حسینعلی نوری کم
شود نور و لاریجان دو منطقه دار البرز و همانند (؟؟) اگر میرزا حسینعلی نوری
کشته شود

تکیه نیاکی ها
در آمل

داخله مسجد نیاکی ها
محل چوب کاری مبارك

ص ۵۴

نوری ها خونی شده بخونبهای ایشان همه روزه بلاریجان قشون کشیده
جدال و نزاع برپا خواهند نمود بهر وسیله ممکن ایشانرا از این معرکه نجات دهید
میرزا تقی همانقسمیکه سفارش شده بود رفتار و جمال مبارك را از آنمعرکه نجات داد
و چند روز در منزل خود که
تقریباً ده الی پانزده قدم از
مسجد نیاکی ها بیشتر فاصله نداشت
نگهداری و سپس کلیه آنها را
به نور برگردانده و ممانعت
رفتن بقلعه را نمود و جمال مبارك
هم از طریق نور بطهران مراجعت

خانه محمد تقی خان حاکم آمل

دیوارخانه و قسمتی از ساختمان که از راهرو شمالی
تکیه عکسبرداری شده

ص ۵۵

ناگفته نماند که در زمان سلطنت فتحعلی شاه شخصی بود از اهل نور بنام محمد خان که بواسطه تهی دستی از نور به آمل و از آنجا بلاریجان (قریه أسک) رفته و بزراعت مشغول گردید پس از فوت فتحعلیشاه و هرج و مرج ایران بواسطه رشادتی که داشت یاغی دولت گردید و محمد شاه نیز چون تازه بتخت سلطنت نشسته بود و اغلب نقاط ایران را شلوغ و آشوب دید لهذا برای آرامش صفحات لاریجان و آمل باو منصب سرتیپی داده و او را رئیس فوج لاریجان و امنیت آمل و لاریجان را باو محول داشت - محمد خان را دو پسر بود که یکی بواسطه تندخویی و بدرفتاری با مردم اهالی یکی از دهات لاریجان او را بقتل رساندن ولی پسر دیگر آن که عباسقلی خان بود مرد باتدبیر و بعد از پدر منصب سرتیپی گرفته رئیس ایل و فوج لاریجان گشت اونیز مانند پدر مردی رشید بوده است بهمین مناسبت ناصرالدین شاه در واقعه قلعه شیخ طبرسی برای سرکوبی اصحاب او را انتخاب نمود - عباسقلی خان اولادی داشته بنام محمد خان ملقب امیر مگرم سردار لاریجانی که ساکن آمل و تا این اواخر حیاة داشته و اولادان او نیز فعلاً ساکن آمل هستند (نجات جمال مبارک و حمایت عباسقلی خان لاریجانی در واقعه آمل شاید بواسطه تعصب اقلیت بوده است) .

ص ۵۶

جریان نجات جمال مبارک چون در متون تاریخ امر مسطور و همه احبا از آن مستحضرند احتیاج بذکر مجدد نیست (۱) ولی از همه مصائب حضرت بهاءالله مهمتر موضوع رمی شاه در نیاوران و دستگیری حضرتش در منزل میرزا مجیدآهی واقعه در زرگنده (قرب سفارت روس) و حبس چهارماهه ایشان در سیاه چال در اواخر سال ۱۲۶۸ و اوایل سال ۱۲۶۹ قمری و تصرف املاک مبارک و نفی از ایران میباشد که کم و بیش احبای الهی از آن مستحضر هستند و ما نیز عین آنچه که در تاریخ نبیل صفحه ۶۵۲ تلخیص درج است ذیلاً مینویسیم :

ناصرالدین شاه جمیع دارائی و مُستملکات حضرت بهاء‌الله را در مازندران تصرف کرد و عده از مؤمنین در هر نقطه و دیار دچار اشرار گشتند از جمله در نور

(۱) نبیل در تاریخ خودش (صفحه ۶۱۴ تلخیص) از قول حضرت بهاء‌الله مینویسد سردار لاریجانی خودش بآمل آمده وسیله فراهم کرد که حضرت بهاء‌الله و همراهان را بطهران رساند.

ص ۵۷

مازندران دو نفر از اصحاب باوفا یکی محمد تقی خان و دیگری عبدالوهاب در این ضمن بشهادت رسیدند تمامی بدخواهان و اقدامات مفسدانه دشمنان نسبت بحضرت بهاء‌الله پس از آنکه از حبس خلاص شدند سبب شد که غضب شاه را تحریک نماید بدخواهان از نادانی میرزا یحیی استفاده کرده و آن نادان بامید رسیدن بمنصب و مقامی با بدخواهان همراه شد و اخبار دهشتناکی بهمدستی او از حضرت بهاء‌الله بشاه میدادند - ناصرالدین شاه از وزیر کبیر بشدت موأخذه کرد که چرا تا این حد در حصول امنیت مملکت تکاهل میکند و ریشه فساد را قطع نمینماید - صدراعظم از این توبیخ متأثر شده تصمیم گرفت آنچه را شاه باو امر نماید مجری دارد - شاه فرمود فوراً لشگری جرار باقلیم نور اعزام سازد که اساس ناامنی را براندازد ناچار بریاست علیخان شاهسون سربازان شاهسون (۱) را بقریه

(۱) در ذیحجه ۱۲۶۸ هجری قمری

ص ۵۸

تا کر فرستاد و ریاست را به پسر عمش میرزا ابوطالب واگذار کرد که با برادر حضرت بهاء‌الله یعنی میرزا حسن که از مادر جدا بودند نسبت داشت و باو نصیحت کرد که با اهالی تا کر با محبت رفتار کند و مبادا خواهر خود و

میرزا حسن شوهر خواهرش را گرفتار ادیت نماید - برای احتیاط صدراعظم حسینعلی خان را محرمانه مُراقب اعمال میرزا ابوطالب نمود که او را از تعرض و تجاوز ممانعت نماید - میرزا ابوطالب چون بتاگر رسید برخلاف نصایح وزیر فرمان غارت عمومی داد ممانعت حسینعلی خان و میرزا حسن (شوهر خواهر میرزا ابوطالب) مفید نیفتاد - میرزا ابوطالب میگفت شاه مرا امر کرده جمیع مردان را مقتول و زنان را اسیر و آبادی را با خاک یکسان کنم - فقط زنهاییکه بخانه میرزا حسن پناه میبرند محفوظند - خلاصه مردم تاگر هرچه داشتند گذاشتند و بکوه و دشت (۱) گریختند . میرزا ابوطالب

(۱) نوریها قشلاق را دشت و بیلاق را کوه میگویند

ص ۵۹

امر بتاراج داد مسکن حضرت بهاء‌آله را خراب کرد و سقف بیت را فرو ریخت و هرچه از نفائس و اثاث موجود بود بیغما برد و آنچه را نمیتوانست ببرد شکسته و ضایع ساخت پس از آن بغارت خانه های مردم پرداخت و پس از تاراج همه را آتش زده و با خاک یکسان نمود و چون کسی را نیافت که اسیر سازد بجستجو در اطراف پرداخت و بعضی از شبانان و پیرمردان را که تاب فرار نداشتند دستگیر ساخت و بعضی را با گلوله بقتل رساند - در بین جستجو بکنار گودال آبی رسیدند در آن طرف گودال برق اسلحه ئی دیدند و دو نفر را خفته یافتند گلوله بطرف آنها انداختند اولی که عبدالوهاب بود فوراً جان سپرد و دومی که محمد تقی خان بود مجروح شد میرزا ابوطالب امر کرد تا جراحی او را مرهم نهند و او را بطهران ببرد و گرفتار کردن چنان سوار دلیری را سبب افتخار خود سازد ولی باین مقصود نرسید

ص ۶۰

زیرا بعد از دو روز محمد تقی خان وفات یافت بقیه جماعت اُسرا را که معدودی بودند در سیاه چال طهران بردند و زنجیر بستند - ملا علی بابا

که از نفوس مقدسه بود با سایرین در سیاه چال صعود کرد - در سال بعد میرزا ابوطالب گرفتار طاعون شد او را بشمیران بردند همه خویشان و یاران از او دور شدند فقط میرزا حسن از او تفقد مینمود با اینکه درغارت نور از میرزا ابوطالب سختی و فشار و تکبر بسیار دیده بود زخمهای او را مرحم مینهاد - روزی صدراعظم بدیدن او آمد او را تنها و بی پرستار دید و فقط میرزا حسن در بالینش بود تا با کمال حسرت و افسوس آرزوهای خود را بگور برد - دامنه فتنه طهران و مازندران بسرتاسر ایران کشید بعد از مصیبتهای بسیار در نزد ارباب دولت ثابت شد که حضرت بهاء‌الله را در واقعه شاه

ص ۶۱

بهیچوجه دخالتی نبوده الی آخر) -

حضرت عبدالبهاء در لوح احبای حاسب میفرمایند قوله العزیز (قریه جمال مبارک را در مازندران ۱۲ هزار سپاه ظلوم هجوم نمود چنان تاراج کردند که اثری از امتعه و اموال حتی غله از برای اهل قریه نگذاشتند - گاه را نیز آتش زدند و نفت را سوزانیدند و نفوس بی گناه را شهید کردند و جمیع رعایا را اسیر زنجیر نمودند و بطهران آوردند و بزندان انداختند حضرت روح الارواح ملا عبدالفتاح را ریش با چنه (۱) بریدند و با زنجیر با پای برهنه تا طهران کشیدند باوجود اینکه پیری ناتوان بود عوانان رحم نکردند ولی آن روح مجرد در تحت سلاسل و اغلال پیاده میرفت و خون از زَنخ بریده میریخت با وجود این تا نفس اخیر آن اسیر بصوتی جھیر مناجات میکرد و شکر ربّ الآیات مینمود که در سبیل جانان مورد

۱ - چنه بمعنی چانه است

ص ۶۲

تاراج و تالان گشت و اسیر کُند و زنجیر شد و با محاسن بخون رنگین

قطع طریق مینمود و بوصول طهران در زندان جان بجانان داده قربان
 یار مهربانگشت و مسرور و خندان فدای آن مه تابان گردید -
 نعم ماقال الشاعر (ماند آن خنده بر او وقف ابد - همچو جان پاک
 احمد با احد) باری یاران باید شکر حضرت رحمن نمایند که از بلایا بهره
 و نصیب بردند و صبر و تحملی عجیب کردند - البتّه این شام ظلمانی را
 صبحی نورانی در پی و این ابر کثیف را افقی لطیف از عقب این
 سَم نقیع را شهدی فائق و این زخم شمشیر را مرهمی نافع در پایان بعون
 و عنایت حضرت رحمن و عليك البهاء الأبهی ع ع
 و نیز میفرمایند(چند نفر بودند در تاگر که جمال مبارک
 تبلیغ نموده بودند از جمله ملا عبدالفتاح پیرمرد هشتاد ساله آیت هدی

ص ۶۳

بود ملا علی بابای بزرگ هفتاد سال داشت ملا علی بابای کوچک
 شصت سال داشت ملا زین العابدین - در آنوقت حکومت دوازده هزار
 لشکر فرستاده بود که تاگر را ویران کنند این محمّد تقی خان و باباخان
 و عبدالوهاب بیک رفته بودند بالای کوه نزدیک تاگر در آنجا میگشتند
 محمّد تقی خان گفت رفقا شما میدانید که لشکری آید و معلوم است چه خواهد
 کرد شما اینجا باشید من میروم - این احبّای حقیقی را میگیرند شهید میکنند
 ما جان در بریم نمیشود هرچه اینها الحاح کردند نشد - گفت من میروم
 هرچه سر آنها بیاید سرمنهم بیاید - عبدالوهاب بیک گفت منهم میآیم
 باو گفت تو اهل و عیال داری بعلاوه از اهل تاگر نیستی (۱) - باری چون
 لشکر اردو زدند هر سه نفر از کوه پائین آمدند - این ۱۲ هزار لشکر پائین
 کوه بودند سیاهی حضرات را دیدند و متحیر بودند که اینها کی هستند چون

(۱) اهل قریه فیول بوده است

ص ۶۴

نزدیک شدند شناختند بهائیانند یکدفعه فوج شلیک کردند
محمد تقی خان و عبدالوهاب کشته شدند و باباخان خود را در آب
رودخانه انداخت و شنا کرد پائین رودخانه دور از لشکر بیرون آمد
باری این لشکر همه ده را تالان و تاراج کردند واحباب را اذیت‌های
زیاد کردند و ۳۵ نفر را اسیر نموده زنجیر بگردنشان انداخته بطهران
بردند اهل و عیال محمد تقی خان بیسرو سامان شدند و رفتند پیش پدرشان
(۱).....این محمد تقی خان روح مجسم بود - يك شعله نار محبت الله

(۱) جناب فاضل مازندرانی که قسمتی از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء را یادداشت
نموده از قول مبارک چنین نوشته اند (پس از شهادت چون اهل و عیال محمد تقی خان
در طهران بودند شخص کجوری که بسیار مرد امینی بود بتاگر آمده و بمادر محمد تقی
خان شهید میگوید که محمد تقی خان سه هزار و پانصد اشرفی نزد من امانت داشته
آورده ام بدهم مادر او که زنی هشتاد ساله بود اظهار میدارد که من پسر را از دست
داده ام مال دنیا را برای چه میخوهم آنرا ببر و بعیال او در طهران بده او اظهار
میکند که باتفاق با هم برویم لذا با هم بطهران آمدند و وجه مزبور را بعیال محمد
تقی خان میدهد بعد از مدتی پسر دائی آمیرزا رضا قلی عمو که اسمش احمد بوده بطمعی
زن محمد تقی خان را میگیرد و سرمایه مزبور را از بین میبرد و بچه های محمد تقی
خان نیز بدون اینکه از این پول استفاده نمایند بزرگ میشوند .

ص ۶۵

بود اسم او را که میبرم متأثر می‌شوم - این نفوس مبارکه بودند که این امر
اینطور ترقی کرد و این محمد تقی خان يك اصولهای غریبی داشت از جمله
هرشب هفت هشت نفر را مهمانی میکرد يك مجمعه پلو درست میکردند
که یکطرف مرغ و یکطرف قرمه و يك طرف قیمه میگذاشتند میگفت
مزه خوراك در این است (نطق مبارک در حيفا ۲۰ اکتوبر / ۱۹۱۵ م)
حضرت ولی امرالله در لوح قرن امریک بیانی باینمضمون میفرمایند (میرزا
ابوطالب خان که نصیحت های صدراعظم میرزا آقاخان نوری را گوش نداد
و بنهب و تاراج و سوزاندن قریه تاگر فرمان صادر نمود ومنزل حضرت

بهاء الله را خراب کرد یکسال بعد بمرض طاعون گرفتار شد و در نهایت بدبختی و فلاکت جان داد حتی خویشان نزدیک نیز از وی دوری نمودند (خلاصه این بود شرح غارت قریه مقدسه تاکر و صدماتی که بدوستان

ص ۶۶

حضرت رحمن در آنسامان وارد گردیده است این سرزمین صرف نظر از اینکه وطن و موطنی اقدام مبارک حضرت بهاء الله جل ذکره و حضرت عبدالبهاء روح العالمین فدا بوده هر وجه آن مقدس و هر قطعه زمین و هر خانه آن منزل و مسقط الرأس رجال و بزرگان دین و مؤمنین اولیه امر بوده است و تمام خانه های تاکر بقدم مبارک این دو وجود مقدس مزین گشته است - اینک بدرج چند فقره مناجات که از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء روحی لتربته الفدا راجع بشهادتیکه چه در تاکر شهید شده و چه اهالی تاکر که در سیاه چال طهران جان داده اند نازل گشته مبادرت میشود : تاکر - مناجات فی ذکر الجوهر الساطع والسراج اللامع مصباح الفلاح جناب ملا عبدالفتاح علیه الرحمة والثناء من رب السموات العلی هو الله

ص ۶۷

الهی الهی انّ عبدک هذا المتذلل المنکسر الی ملکوت الأبھی قد اقبل بصمیم قلبه الی الرکن الشدید والمقام المجید و وفقته ببصر حدید والخلق البدیع والخلق الجدید یوم ظهور الرب الجلیل ربّ الله انقطع عن الدنیا وانجذب الی الملاء العلی واشتعل بنار محبتک بین الوری و شاهد آیاتک الکبری ولم تأخذه لومة لائم من الأعداء بل ثبت ثبوت راسیات الجبال واتبلی بكل بأساً وضرراً بما آوی الی الکهف المنیع والملاذ الرفیع و نطق بالحق فی هذا الامر العظیم الی ان نُهبَت امواله و سلبت اشیائه و وقع تحت السلاسل والاعلال اسیراً فی سبیلک من تلك الناحیه المقدسه الی طهران حاسر الرأس حافی الأقدام مریضاً نحیفاً مصحوباً بسلسله ثقيله علی الاعناق و قد قطعوا محاسنه و

ذقنه فسألَب الدماءَ و هويمشى بكل تعب و عناء و يسيل الدم جريح الذقن

ص ٦٨

قريح الوجه دنيا و بك فى تلك الحالة التى لايحتملها شبان ألاقوياء
فكيف وو وَهْنُ العظم ومشتعل الرأس شيباً و بلغ من العَمَرَعَتِيَّاً
ولازال فى الطريق يهدى الى السبيل و يشتعل بالمناجات الى ربّ الايات
بكل استقامة و ثبات و يقول لك الحمد يا الهى بما وقعت اسيراً فى
سبيك و ذليلاً فى محبتك و جريحاً طلباً لرضائك ربّ انك حصنى
و ملجئى وملاذى لا اجزع ولا افزع من شدة بلائى ربّ قرب يوم لقائى
و قرح روحى و جنانى و شرفنى بالصعود الى ملكوت الأسرار والوفود على
مركز الأنوار حتى وصل الارض المقدسه و دخل السجن متحلل القوى لا يستطيع
الوقوف و وجهتهلل بالطافك حين الصعود و تشرف بالمشول فى
ساحة القدس فى السجن المظلم الديقور و رجع اليك بنفس راضية مرضية
مطمئنة بعفوك الموفور و خاض غمار رحمتك التى كالبحر المسجور و عليه التحية

ص ٦٩

و عليه الثناء و عليه الرحمة العظمى فى جوار رحمتك الكبرى عبدالبهاء عباس

تأكر مناجات طلب مغفرت بجهت ملاعلى باباى بزرگ عليه بهاء الله الابهى
هو الله

الهى الهى كيف اذكر المظلومين فى سبيك والمتبلين فى محبتك منهم يا الهى
ملا على بابا الشهير بالكبير بين الأحباء و اته أمن بأياتك الكبرى و تمتى
قرب الجوار فى الملكوت الأبهى و تعذب بعذاب اليم فى اليوم الوعيد الشديد
واحتمل كل مشقة و شماتة و ملامة من كل افاك اثيم و ما اخذه خوف ولا
خشية من كل فتاك و أفاك و هتاك زنيماً بل اقرو اعترف بقلب سليم
بظهورك فى المظهر العظيم و سلك فى المنهج القويم و اهتدى بنورك القديم
و قال ليك ياربى الرحمن الرحيم ربنا انا سمعنا منادياً ينادى للايمان
ان آمنوا بربك فآمنّا واشتعل بنا رحمتك بين الورى و دعى

الى ذكرك بجهة نوراً و مهجة منجذبة الى جمالك الاعلى حتى فاضت
 روحه الى ملكوت الغفران وطارت الى مركزالفضل والأحسان ربّ
 اجزل له العطاء و كبرله الوفاء و اجره فى جوار رحمتك الكبرى و اجعل له
 مقاماً علياً انك انت الكريم انك انت اللطيف و اتك انت الرحمن
 الرحيم عبدالبهاء عباس

تاكر مناجا طلب مغفرت بجهت ملاعلى باباى صغير عليه بها "آله الأبهى"
 هوآله

ربّ ربّ انّ عبدك هذا ملاعلى باباالصغير كان جليلاً فى عبوديتك
 و كبيراً فى عبادتك و فقيراً الى كنز غنائئك و اسيراً فى محبتك قد اخذه
 الأعداء، تحت السلاسل والأغلال من تلك القيرته النوراء الى البقعة
 المقدسة الزهراء مركزالسلطنة المدينة الكبرى وهو اسير ذليل وحقير

برجل صافى و رأس حاسر يمشى على الصخور الجارحه والوعور القارحه و يدعوك
 بلان ناطق و قلب خافق و دمع و افق و يقول ربّ ربّ لك الشكر
 على ما انعمت على بهذه المصائب العمياء فى سبيلك يا ربّ الآخرة
 والاولى حتى دخل السجن و حشرج منه الصدر و عز عزت منه النفس و فاز
 باللقاء فى سجن كالبئر الظلماء و فاض روحه الى الملاء الاعلى ربّ اشمبه
 ملحظات عين رحمانيتك و اجعل له مقاماً علياً فى ملكوت فردانيتك و انله كاس
 العفو والغفران فى فردوس ربانيتك انك انت الغفور و اتك انت
 العطوف و انك انت العفو الكريم لاآله الا انت الربّ الرحمن الرحيم
 عبدالبهاء عباس

تاكر مناجات در ذكر حضرت الروح النقى جناب محمد تقى خان الذى
 استشهد فى سبيل ربّ الجليل

هو الله

ألهى ألهى انّ عبدلك المنيب المجيب النجيب اتقى النقى الرجل الرشيد
الذى نادى لبيك لبيك ياربى المجيد لما سمع النداء من مكان قريب
و خضع لسلطانك و خشع لأحبائك و ادرك حجتك و برهانك و
ثبت على محبتك و انجذب بكلمتك و لم يخش سطوة الأعداء و لم
يخف سلطة الملوك و الأمراء نطق بثنائك بين الورى جهاراً و سجد
لاسمك ليلاً و نهاراً و لما هجم الظالمون على القرية التي كان موطناً
للنفوس المباركة و منتسباً بك بين التربة سرع و آوى الى الطرد الرفيع
و الملاذ المنيع جبل مطل الى البيت المعمور فى ذلك البلد المبروك و لما
اطل من تلك القلة العليا انّ الاعداء صالوا و هجموا على الأحباء
واخذوهم اسارى تحت السلاسل و الأغلال فقال لصاحبه عبد الوهاب

و خادمه باباخان و اويلا انّ هؤلاء النجباء قد وقعوا تحت مخالبا الشقياء
و ثقلت عليهم الكبول مقرررين فى الأصفاء و ليس من الوفاء بل عين الجفاء
اننى احفظ نفسى من البلاء سأنزل من هذه بقلة العصى و اشترك الأوداء
فى المصائب التي يتزلزل بها فرائض الأقوياء فقال له لما ذا الوقوع فى
هذه النيران الملهته الى كبد السماء فهو لاء المظلومون لا يكادون انّ
ينجوا من هذه البليته الدهماء و لو ا وقعت نفسك فى هذه المصيبة الدهماء و ليس
من شأن العقلاء ان يلقوا انفسهم بأيديهم الى الهتك الكبرى فقال لهما الوفاء
الوفاء يا صاحبتى هذا يوم الامتحان و صباح الأفتتان فاتروكونى ان القى
بنفسى بين الأعداء فانال الشهادة الكبرى و الأمانة (؟؟) بنفسى من هذا الجبل
الرفيع الى الوادى العميق انتم فاحفظوا انفسكم فى هذا الجبل المنيع
و الملاذ الرفيع و اتى وحده ارمى نفسى فى هذه البلية العظمى فقالا معا ذالاه

و نحن معك و نتمنى الشهادة مثلك و لانفارقك ابداً فنزلوا من ذلك الجبل الذى عاصم كل خائف مضطر حتى وصلوا الى التهر متقابلاً للجيش و قريباً للجنود فنظرت العصابة الظالمة اليهم و قالت ان هذا محمد تقى خان و اعوانه الذين كنا نتمنى ان نراهم و تلقى القبض عليهم ايها الجنود عليكم برمى الرصاص على اهل الأخلص فصبوا البنادق و القوا النار على ذلك الجيب الموافق و عبد الوهاب المرافق ولكن الخادم باباخان القى بنفسه بالنهر العالى من المحل العالى فأخذته المياء الشديدة الانحدار الى محل بعيد من تلك الديار و خرج صحيحاً سالماً ولكن ذلك الرجل الرشيد مع صاحبه المجيد و قعا شهيدين فى سبيل الله و هدفاً للرصاص فى محبته الله و اخذوا اهله و اولاده اسارى الى مركز السلطنة الكبرى رب اعل درحتهما فى الفردوس الابهى و تور وجهما بنور ساطع من الملاء العلى و اكرم مشاھما فى جوار

رحمتك الكبرى و ادخلهما فى حديقتك الغلبا و اخلدهما فى ختبك الماوى فيا طوبى فيا طوبى لهذين الشھدين فى عتبتك العلى اتك انت الكريم الفضال بعبادك الشھداء فى الآخرة و الأولى عبد البهائ عباس

مدفن حضرت محمد تقى خان شهيد در قبرستان تاكر ولى مدفن حضرت عبد الوهاب در ايوان جنوبى امامزاده در قريه فيول است و قبر هر دونفر مشخص و معلوم ميباشد مدفن حضرت ملا عبد الفتاح و حضرت ملا على باباى كوچك چون در سياه چال طهران صعود فرموده اند معلوم نيست و مدفن ملا على باباى بزرگ نيز معلوم و مشخص نگريده است .

نور صرف نظر از اينكه موطى اقدام مبارك حضرت بها الله و حضرت عبد البهائ بوده و محلى است كه وقايع مهم تاريخ رخ داده محل عبور و مرور و اختفاء و دستگيرى حضرت طاهره نيز بوده است چنانچه در صفحات

۳۹۳ و ۱۱۳۸ رحيق مختوم و ۶۱۴ فصل ۱۶ تاريخ نبيل و صفحه ۳۲۶ ظهورالحق بخش ۳ مسطور و خلاصه آنها بشرح ذيل ميباشد .

در سال ۱۲۶۴ که واقعه بدشت خاتمه يافت حضرت بهاءالله از سمت شاهرود بماندردان توجه فرموده و قبل از اينکه بنور برسند براي ملاقات اصحاب قلعه باتفاق شيخ ابوتراب اشتهاودي بمزار شيخ طبرسي تشريف برده و قلعه را بازديد و با اصحاب وداع کرده و سپس بسمت بارفروش و نور توجه فرموده اند چنانچه معلوم است در اين سفر حضرت طاهره در معيت مبارك بوده و از آنجا طاهره را باتفاق شيخ ابوتراب و نوکر طاهره که اسمش حسن و ملقب به فتی القزوينی بود و یکی از زنان نوری (۱) بصفحه نور اعزام داشتند حضرت طاهره ابتدا بشهر بارفروش (بابل فعلي)

(۱) بطوريکه تحقيق شده اين زن اهل بلده نور و مسماة به قانته بوده که بعداً ميرزا يحيی ازل او را بحبال نکاح خود درآورده است .

ص ۷۷

منزل شريعتمدار كبير ورود فرموده پس از چند روز توقف در آن شهر از طريق آمل بنور متوجه گشته و از راه سعادت آباد بقریه دارکلا ورود و روزی را در آنجا ماندند آنگاه بقریه وازکه در وسط جنگل است (بين راه دارکلا و تاکر) رسیده متجاوز از دوهفته مهمان عائله مالک قریه مزبور (۱) بودند و سپس بتاکر وارد شده و أميرزا محمد حسن اخوی بزرگ مبارك از ایشان پذيرائی بعمل آورد و مؤمنين تاکر نیز از بياناتش استفاده ميکردند - حضرت طاهره بعلت تهمت قتلی که بايشان زده شده بود محبوراً مدتی در نور بحال اختفاء بسر برده تا اينکه جناب قدوس و جمعی در قلعه مجتمع گشته ولی چون اطراف قلعه تحت کنترل مأمورين دولت قرار داشت رفت و آمد بدان بسيار مشکل گردیده بود در چنين

(۱) مالک مزبور موسوم بوده است به آنصراة گيلرد که جان خود را عاقبت برای مخفی

ص ۷۸

موقعی حضرت بهاء‌الله از طریق طهران بتاكر وارد و با تهیه مقداری وجه نقد و لوازم باتفاق عده نئی بسمت دارکلا و قلعه توجه فرمودند - حضرت طاهره نیز تحمل اختفا و طاقت دور بودن از اصحاب و میدان فدا را نیاورده بطور علنی ظاهر و قصد ملحق شدن باصحاب را داشتند که میسر نگشت ولی بعد از خاتمه محاربه قلعه (اوایل سال ۱۲۶۵) و شهادت شهدای سبعة طهران اولیای دولت در صدد جستجو برآمدند و معلوم شد که حضرت طاهره در نور تشریف دارند لهذا مأمورینی بنور اعزام و در سال ۱۲۶۶ دستگیرشان نموده بطهران روانه و در خانه محمودخان کلانتر وارد و محبوس داشتند و در واقعه رمی شاه وحبس جمال مبارک و کشتار بابیها حضرت طاهره را روز اول ذیقعه سال ۱۲۶۸ در باغ ایلخانی شهید نمودند - این قسم که معلوم است طاهره نزدیک به یکسال ونیم

ص ۷۹

یعنی (از اواخر سال ۱۲۶۴ الی اوایل سال ۱۲۶۶) در نور تشریف داشتند - بطوریکه تحقیق شده حضرت طاهره در قریه واز در مرتع هَجَز در محلی که معروف به طاهره وزان وآنصرالله گیلرو ایشانرا در آنجا مخفی داشته بود دستگیر گشته اند .

این بود شرح مختصری از تاریخ امر در نور و بی مناسبت نیست
۱ - لوحیکه در باره نور و مخصوصاً تاكر نازل گشته ذیلاً درج نمائیم :

هوالبهی' الالبهی'

ای اهل قریه مبارکه وادی حجاز و یثرب و صحرای بطحاء که جولانگاه قبائل قحطان و بنی یعرب بود در قرآن عظیم و کتاب کریم وادی بی آب و گیاه تعبیر فرموده چنانچه از لسان ابراهیم علیه السلام میفرماید ربّ اتی اسکنت من ذریتی بوادٍ غیرذی زرع علی الخصوص مکه که کاخش سنگلاخ

بود و قصورش صخور خاکش منبت خاشاک بود و درخت سبز و خرمش حنظل
تلخناک گل و ریاحینش خار مغیلان بود و یاس و نسرینش خاشاک بیابان باوجود
این بطلوع شمس جمال محمدی از آن خطه و اقلیم عربی مشرق منیر شد و افق مبین
گشت قطعه زمین بود بهشت برین گشت فخر گلزار و چمن شد و عبطه لاله زار
پر سرو و سمن خاکش عطرناک شد و خارش گل و ریحان جنت رضوان
قبله آفاق شد و کعبه اهل اشراق مطاف عالمیان گشت و مقصد آدمیان
لکن در زمان خود آن روح پاک آن خاک عنبرین در آعین و انظار غافلین
حقیر بلکه پسیرتن قطعه روی زمین مینمود حال ملاحظه نمائید که از اقصی بلاد
عالم محض طواف آن بیت مگرم شد رجال میشود و افواج نساء و رجال
میدود و حین رجوع فخر و مباهات مینمایند و روی سرور و بشارات
میگشایند که الحمد لله رخ و جبین را بآن تراب مشکین و خاک عنبرین سودیم

بصرمان متور شد و مشاممان معطر گشت طوبی لنا طوبی لنا و همچنین
در محل ولادت حضرت روح الله اسم اعظم عیسی بن مریم که نامش بیت لحم
است ملاحظه کنید در زمان آن جان مقدس قریه حقیری بود و ده
بی بنیان صغیری اسمی نداشت و نامی میان دهات بر نداشت بظاهر
خرابه زار بود و کاشانه بوم و جغد بد عذار مهدوم و مخروب بود و
مذموم و محموم چون محل ولادت آن روح مجرد شد و موقع قدوم
آن نور مجسم ظلماتش انوار شد و سنگلاخش هموار جذع یابشش نخل
باسق گشت و حنظل تلخش شهد فائق ریگ هامونش دُر و گهر گردید و
تراب زبونش عنبرتر صحرای پروحشتش مامن عالمیان شد و کوهسار
پردهشتش مقصد روحیان چراغ افسرده اش بدر منیر شد و گیاه پژمرده اش
تازه و عنبرین هوایش مشکبیز شد و سجالش گهرریز سجده گاه ملوک عظیم شد و

خلوتگاه قدسیان درگاه رب رحیم حال ملاحظه نمائید که آن قریه مبارکه در زمان آینده بچه قمیصی مخلع گردد و بچه موهبتی مخصّص قسم بجمال قدم روحی لعنة الطاهرة فداء که عند اولی البصائر والأبصار مشهود و واضح است که در زمان استقبال چه خواهد شد - ملاحظه کنید که حضرت روح الله در وقت عروج و صعود بملکوت ابھی و جبروت اسمی یازده نفر مومن و موقن بودند و بحسب نصوص انجیل آن نفوس بعد از صعود ثابت و مستقیم شدند و همچنین بشارت ظهور حضرت روح و خبر بعثت آن معدن نور در زمان خود آنحضرت از این صفحات تجاوز ننمود و حال آنکه حین صعود جمال مبارک اسم اعظم روحی لترا به المقدس فداء احبای الهی لایعدو لایحصى در جمیع اقطار دنیا منتشر و صیت طلوع آن شمس افق توحید در جمیع اقالیم مشتهر و نفحات قدس ملکوتش در جمیع خطه و دیار متضوع و نسائم جانبخش حدائق تقدیسیش

ص ۸۳

در اطراف و اکناف متکرر و متتابع و انوار بزرگواریش در شرق و غرب ساطع نه خطه تازیان و رومیان ماند و نه اقلیم سند و هندوستان و نه کشور ترک و فارسیان و نه ملک فرنک و افریک و امریک حال با وجود آنکه دوران و بعیدان حتی بیگانگان قریب و نزدیک شدند و بآتش محبت الله برافروختند و چشم ازعالم و عالمیان بدوختند و هر حجاب و پرده ئیرا بسوختند شما که قریب و نزدیک بودید آیا سزاوار است چون اهل مکه محمود باشید و بشئون فانیه مشغول لاوالله ابداً این سزاوار نبوده و نیست بلکه شما باید شعله تان از جمیع بیشتر باشد و همّتان بلندتر بجوشید و بکوشید و بخروشید تا در ظلّ عنایت و فیوضات ملکوت ابھی در اینجهان و جهان الهی سرور محبان گردید و مقتدای موقنان والبهاء علیکم ع ع

ص ۸۴

۲ - غزلی را که از دیوان شمس تبریزی استخراج شده در اینجا نقل کنیم این کیست این این کیست این ناگاه پیدا آمده

همچون الف یکتا شده موزون و زیبا آمده
شمس و قمر پروانه اش عقل و بصر ویرانه اش
کعبه شده بت خانه اش بی مثل و همتا آمده
آمد مسیح از آسمان در حلقه بیچارگان
بهر شفای عاشقان استاد و دانا آمده
ای نور نور از نور تو وی شور شور از شور تو
جانها همه مزدور تو توجان جانها آمده
ای دلبر و دلدار ما وی یوسف بازار ما
وی گوهر بازار ما از جای بی جا آمده

ص ۸۵

این بخت و دولت را نگر وین فتح و نصرت را نگر
سلطان عزت را نگر درخانه ما آمده
ای مظهر صدق و صفا وی معدن لطف خدا
ای گوهر بی منتهی ازسوی بالا آمده
بس کن دلا بس کن دلا زین نکته های دلربا
ای شمس دین این رمزها افزون ز دریا آمده
توضیح ۱- راجع بمعنای نور بصفحات ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ رحیق مختوم مراجعه شود
۲- چون حضرت محمد را بشمس و حضرت علی را قمر ولایت تعبیر نموده اند
لذا تا آخر شعر سوم را میتوان چنین معنی نمود (کیست آنکسیکه مانند الف
یکتا و موزون آمده و حضرت رسول ص و حضرت علی ع پروان حول اوست -
آن مسیحی است که از آسمان امر برای شفای عاشقان آمده است -

ص ۸۶

و چون بهاء بمعنی نور و روشنائی است بیت ۴ را میتوان چنین معنی نمود
ای بهاء روشنائی عالم از نور تو و ای نمک جهان شور و غوغای
عالم وجود از ملح و نمک تو است -
شمس چون اهل تبریز بوده بیت ۶ اشاره است بورود حضرت

اعلیٰ به تبریز که میگوید (سلطان عزت را نگر در خانه ما آمده)

وضع قریه مبارکه تاکر

تاکر قریه ایست در وسط درّه ئی واقع در شمال رود نور که اطراف آنرا جبالی که موسوم بتاکر کوه است احاطه کرده فقط در جنوب آن مقدار کمی اراضی باز وجود دارد که مردم در آن زراعت مینمایند کلیه قریه که محل خانه ها و سکونت اهالی و زمین مزروعی است از شمال بجنوب (که طول تاکر محسوب است) از ششصد متر تجاوز نمیکند و از شرق بغرب (که عرض

ص ۸۷

آن محسوب است) شاید در حدود یکصد و پنجاه الی دویست متر بوده باشد بطور کلی قریه تاکر فعلاً در حدود ۶۰ الی ۷۰ خانوار و جمعیت آن که در تابستان چنانچه همه اهالی جمع شوند بزرگ و کوچک تصور نمیرود از دویست و پنجاه نفر بیشتر بوده باشد ولی در پائیز وزمستان و بهار جمعیت آن خیلی کم و شاید از ۲۵ الی ۳۵ نفر متجاوز نباشد و گاهی هم اتفاق میافتد که جمعیت کمتر از این در تاکر خواهند ماند - در وسط تاکر دره ئی است سیل گیر و ساختمانها و باغات اهالی در دو طرف این دره قرار گرفته - قسمت شرقی دره چه در سابق و چه فعلاً محل سکونت رعایا و قسمت غربی محل سکونت مالکین و اربابهای تاکر بوده و حال هم بهمین نهج میباشد - در جنوب تاکر رودخانه ایست (موسوم به رود نور که یکی از شعب رود هراز و از کوههای (کوشک لار) و (کوههای کندوان) سرچشمه گرفته و پس از طی ۴۵ الی ۵۰ کیلومتر بتاکر میرسد و

ص ۸۸

از آنجا نیز بسمت تترستاق و لاریجان و آمل جاریست - در بهار آب آن زیاد و در پائیز رفته رفته کم میشود عرض این رودخانه بطور تقریب در تاکر ۲۵ متر میشود و شیب آن نیز زیاد است - فصل میوه - میوه جات مختلف از قبیل گلابی - آلوبخارا - آلو زرد - سیب

گردو - زردآلو - انگور - فندق - توت و غیره موجود است که اهالی استفاده
مینمایند - قسمت غربی تاکر خانه های بستگان مبارک بوده که کوه اورنگ
مشرف بر آن و ساختمانها در منتهی الیه اورنگ واقع است -
اینک که واضح و معلوم شد نور مخصوصاً قریه تاکر از لحاظ تاریخ امر
چه منزلت و تقریبی دارد لازم آمد نسب نامه مبارک بطور مفصّل مذکور شود
تا احتیای الهی و کسانیکه بطور کافی اطلاعی از منسوبین مبارک و نسبت هریک
ندارند کسب اطلاع فرموده اجداد و منسوبین مبارک را که اهمیت تاریخی در امر
دارند بخوبی بشناسند

ص ۸۹

نور بخصوص قریه تاکر چون موطن جمال مقصود و مهد رجال مهمه این
آئین نازنین و موطن و مسقط الرأس مومنین اولیه امر بوده
است بدینمناسبت از سنه ۱۲۶۸ هجری قمری ببعد همیشه تحت
مراقبت و کنترل مأمورین دولت ناصرالدین شاه قرار گرفته و بموجب
فرمان صادره شاهی در سنه ۱۲۹۳ هجری قمری نظارت در قریه
تاکر مستقیماً بامین السلطان محول گردید و مشارالیه نیز شخصی را از
جانب خود برای مواظبت اهالی قریه تاکر گمارده است و منظور از
این کنترل این بوده که مبادا اهالی مانند سابق بدیانت جدیده
پیروی نمایند - و این رویه تا آخر ایام حیوة شاه متوالیاً ادامه
داشته است - بطور کلی فرد فرد اهالی قریه تاکر زیر نظر و بازرسی دولت
وقت بوده اند . -

ص ۹۰

قسمت سوم - نسبت نامه و بستگان مبارک

جد مرحوم میرزابزرگ اسمشان کربلایی عباسخان و دارای دو پسر بودند
یکی فتحعلی بیک و دیگری رضاقلی بیک از رشته و سلسله فتحعلی بیک

و قبل آن مؤمنینی بوده اند که باید بشجره مبارک مراجعه شود -
اما رضاقلی بیك تاكری که پدر مرحوم میرزابزرگ است دارای پنج عیال
و هیفده (۱۷) اولاد بشرح ذیل بوده است :

- ۱ - از زن بارفروشی ۴ اولاد (نوریّه - امّ هانی - صنمیر - شیخ عزیزالله)
- ۲ - از زن دیگر که دختر علی کجوری باشد ۱ اولاد (صفی قلی بیك)
- ۳ - از زن طایفه اسمعیلیه یا (سُمیلیّه) تاکر ۵ اولاد (ملازین العابدین
کربلائی زمان - زگیه خانم - هاجر - میرزا محمد طاهر)

ص ۹۱

۴ - از شاه سلطان خانم دختر حاجی اسمعیل بیك تاكری ۵ اولاد (بیگم خانم
ملك نساء خانم - میرزا محمد - میرزا عباس (معروف بمیرزابزرگ)
بی بی خانم (معروف بشاه جهان خانم))
۵ - از زن طایفه درویش تاکر ۲ اولاد (ملاعلی - آریبع)
از اشخاص فوق کسانیکه بیشتر از لحاظ تاریخ امر مورد نظر هستند با ذکر
شماره بشرح ذیل معرفی میشوند :

شماره ۱ شیخ عزیزالله شماره ۲ صفی قلی بیك شماره ۳ ملازین العابدین
شماره ۴ کربلائی زمان شماره ۵ هاجر شماره ۶ ملك نساء خانم
شماره ۷ میرزا محمد شماره ۸ میرزا عباس (میرزا بزرگ)

توضیحات

شماره ۱ شیخ عزیزالله تاكری از تلامذه ملا محمد تقی (علامه نوری)

ص ۹۲

و ملا محمد تنکابنی و دارای اولادهای متعدد که آثاری از آنها و نسل او
باقی نیست - در الواح و آثار مبارکه و تاریخ نبیل مشارالیه باسم عزیز ذکر
شده است .

شماره ۲ صفی قلی بیك دارای چند اولاد و نواده که احتیاج بذکر هیچیک

نمیباشد .

شماره ۳ ملازین العابدین دارای ۴ پسر و یک دختر (احمد - آحسن
آعلی - جعفر - شمسیه که هیچکدام مورد نظر نیستند جز آحسن شماره ۹-
و آعلی شماره A/۹)

شماره ۴ کربلائی زمان اولاد ونواده های زیادی داشته که هیچیک
اهمیت تاریخی و امری ندارند و احتیاج بذکر هیچیک نیست
شماره ۵ هاجر عیال میرزا حیدرقلی نمودساب دارای یک دختر مسماة

ص ۹۳

رضا قلی بیك تاكری (پدرجناب میرزا بزرگ)

امّ هانی

مربوط به صفحه ۹۱ تا ۹۴

صنمبر

از زن بارفروشی نوریه

شیخ عزیزالله ۱ شمسیه

از دختر علی کجوری صفی قلی بیك ۲ آحسن ۹

ملازین العابدین ۳ احمد

کربلائی زمان ۴ آعلی A/۹

جعفر

خانم جان ۱۰

هاجر ۵

اززن طایفه اسمعیلیه تاکر زکیه

مریم خانم ۱۱

میرزا محمد طاهر

مسیح آله

ملك نساء خانم ۶

فاطمه خانم ۱۲

بی بی خانم (شاه جهان) اسکندر

میرزا محمد وزیر ۱۳

ازشاه سلطان خانم تاگری بیگم خانم

حوا خانم ۱۴

میرزا محمد ۷

فاطمه خانم ۱۵

میرزا عباس ۸

زقیه خانم ۱۶

میرزا ابوالقاسم

ملا علی

اززن طایفه درویش تاگری

آربیع

ص ۹۴

به (خانم جان شماره ۱۰)

شماره ۶ ملك نساء خانم حرم میرزا کریم نمدساب دارای ۲ دختر

و ۳ پسر (مریم خانم شماره ۱۱ - فاطمه خانم شماره ۱۲ - مسیح آله

اسکندر - میرزا محمد وزیر شماره ۱۳)

شماره ۷ میرزا محمد شوهر سکینه خانم مسماة بطلان خانم دارای سه دختر
و يك پسر (حوا خانم شماره ۱۴ - فاطمه خانم شماره ۱۵ - رقيه خانم شماره ۶
و میرزا ابوالقاسم)

شماره ۸ میرزا عباس (میرزا بزرگ) که از همه بیشتر مورد نظر است
ایشان دارای هفت زن و ۱۵ اولاد بوده اند بشرح ذیل :
اول از خان ننه (۱) دختر کربلایی حاجی آقا تاکری ۲ پسر (میرزا آقا

(۱) در قدیم بواسطه محبتی که ابوین نسبت به اولادان خود داشته اند اگر پسر بود
خان بابا و اگر دختر بود خان ننه نام مینهادند .

ص ۹۵

که از همه اولادان میرزا بزرگ بزرگتر بوده و در جوانی فوت کرده است
و میرزا محمد حسن شماره ۱۷)
دوم - از خدیجه خانم طایفه نمدساب قریه فیول ۵ اولاد (نساء خانم
شماره ۱۸ - میرزا مهدی شماره ۱۹ - ساره خانم شماره ۲۰ - میرزا حسینعلی
حضرت بهاء الله شماره ۲۱ - میرزا موسی کلیم شماره ۲۲)
سوم - از کلتوم خانم معروف به خانم جان خانم طایفه ویلکیه قریه یوش
۵ اولاد (میرزا ابراهیم (۱) - میرزا تقی پریشان شماره ۲۳ - شاه سلطان
خانم که اورا خانم بزرگ و حاجیه خانم هم میگفته اند شماره ۲۴ - فاطمه سلطان
خانم شماره ۲۵ - میرزا رضا قلی شماره ۲۶)
چهارم - از زن ترکمانیه يك پسر (میرزا محمد قلی شماره ۲۷)

(۱) میرزا ابراهیم در نجف مشغول تحصیل بوده و مرحوم گردیده -

ص ۹۶

مربوط به صفحه ۹۴ تا ۹۷

میرزا عباس (میرزا بزرگ)
دو پسر / و پنج دختر

میرزا آقا

ازخان ننه تاکری

میرزا محمد حسن ۱۷

نسا خانم ۱۸

میرزا مهدی ۱۹

ازخدیجه خانم نمد ساب ساره خانم ۲۰

میرزا حسینعلی (بهاء‌آله) ۲۱

میرزا موسی کلیم ۲۲

میرزا ابراهیم

میرزا تقی پریشان ۲۳

ازکلثوم خانم یوشی شاه سلطان خانم ۲۴

فاطمه سلطان خانم ۲۵

میرزا رضاقلی ۲۶

از کوچک خانم کرمانشاهی میرزا یحیی ازل ۲۸

از نبات خانم کرجی حسنه خانم

از ضیاء السلطنه قاجار ۲۹

بزرگترین پسران میرزا بزرگ میرزا آقا و کوچکترین آنها میرزا محمد علی شماره ۱۷ -
بزرگترین دختران شاه سلطان خانم ۲۴ و کوچکترین فاطمه سلطان خانم شماره ۲۵ بوده
است .

ص ۹۷

پنجم - از زن کرمانشاهی مسماة به کوچک خانم يك پسر (میرزا یحیی ازل
شماره ۲۸)

ششم - از نبات خانم کرجی يك دختر (حسنیه خانم (۱))

هفتم - ضیاء السلطنه دختر فتحعلی شاه قاجار شماره ۲۹

توضیحات لازم در باره عمو و عموزاده - عمه و عمه زاده - برادر و برادرزاده
خواهر و خواهرزاده های جمال مبارک بترتیب شماره

شماره ۱ - شیخ عزیزالله

شیخ عزیزالله (عموی جمال مبارک) همان کسی است که در مقابل استدلال
مبارک در نور و اثبات حقانیت این ظهور راه جدل پیموده و در مقابل
هیكل اظهارش مقاومت کرده علماء و مردم را تحریک نموده - مشارالیه همان

(۱) حسنیه خانم عیال میرزا علی دزدائی که بازل متمایل بوده گردید و از آنها يك
دختر مسماة بقمر خانم بوجود آمد و اونیز زن میرزا روح الله پسر میرزا نوریه که

ص ۹۸

کسی است که نزد ملا محمد تنکابنی مجتهد نور رفته بیانات مبارک را مخالف دین اسلام جلوه داده است. مشارالیه کسی است که کاغذ وسیله صدراعظم بشاه نوشته که بابی ها در تاکر خروج کرده و قصد تصرف سلطنت و ملک را دارند نوشتن کاغذ او بقدری موثر بود که دولت دوازده هزار قشون بتاگر اعزامو عده ئی را شهید و ۳۵ نفر را دستگیر و بسیاه چال انداخته و سبب تاراج و خرابی تاکر گردید - بقرار معلوم مشارالیه چون بعد از فوت میرزا بزرگ ناظر امور خانوادگی آنمرحوم بود تصرفاتی در اموال ورثه او کرده و برادرزاده ها بر سر اینموضوع با عموی خودشان سوابق خوشی نداشته اند بطوریکه محقق گشته امیرزا محمد حسن در سنه ۱۲۵۵ و یا ۱۲۵۶ بکمک بعضی از برادران مفصلاً او را کتک زده و اینموضوع سبب کینه شیخ عزیزالله نسبت به برادرزاده ها شده و آنرا در دل داشته

ص ۹۹

تا ظهور امر جدید که مشاهده مینماید اولادان برادر بامر جدید گرویده و علناً تبلیغ و ارشاد مینمایند - مشارالیه ابتدا بعلماء متوسل گشته و همینکه دانست شاه نسبت باین طایفه مخالفت دارد بهانه خوبی پیدا کرده عرایضی بشاه و صدراعظم نگاشته و باعث فتنه عظیم گردیده است - و بقراریکه از مرحوم فاضل مازندرانی مسموع گشت نامه شیخ عزیزالله را بدست آورده اند .

شماره ۲ - صفی قلی بیك

صفی قلی بیك (عموی مبارک) اونیز بمعیت شیخ عزیزالله در فتنه تاکر همدست بوده و نواده های او باقی مانده اند که فعلاً در تاکر و طهران زندگی مینمایند .

ص ۱۰۰

ملا زین العابدین (عموی مبارک) از مؤمنین اولیّه امر بوده که جمال مبارک او را تبلیغ فرموده اند - مشارألیه موقع حرکت هیکل مبارک از تاکر بقلعه در معیت مبارک بوده و از جمله کسانی است که در آمل گرفتار اهالی و مأمورین میرزا تقی حاکم گردید - و همان کسی است که موقع چوبکاری جمال مبارک خود را روی پاهای مبارک انداخته و بقدری چوب خورده است که بیهوش گردید و مناجاتی از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در شأنشان نازل که منزلت ایشانرا در عالم امیر میرساند .
(تاکر - مناجات در ذکر قروةالمخلصین و سراج المحققین ملازین العابدین العم المحترم بجمال القدم

هوآله

اللهم انّ سیدالموحّدین وسندالمخلصین سّمی سیدالساجدین

ص ۱۰۱

زین العابدین الّذی آمن بك یوم الّدين وانجذب الی نورك المبین یوماشرق صبح الهدی علی العالمین ربّ آته اشتهر بالزهد والتقوی فی تلك العدوّةالقصوی والنّاحیةالنورآء بین الوری وصدع بما امر و استقام علی الصراط المستقیم وابتلی بالعذاب الالیم حتّی ترك الوطن و تعزّب مدة من الزمن وطوی الأودیةوالوهاد حتّی بلغ بغداد و تشرف بالمشول فی ایام شداد واهترمنه الفوآد فرحاً بمشاهدةالجمال متضرّعاً الی ملكوت الجلال مناجیاً فی جنح الالیالی و بطون الاشحار الی ملكوت الأسرار ثابتاً علی الأمرالعظیم و نابتاً كشجر رفیع وناشئاً و نامتاً بامطارالفیض الجلیل فی ذلك المكان البعید ربّ آته كان

مطمئن القلب و منشرح الصدر تسيل منه العبرات وتصعد منه الزفرات
في ليالي الليلا حبا لجمالك الأبهي خفيا عن الأعداء صابرا على البلاء

ص ١٠٢

بقلب منجذب اليك وروح متضرع بين يديك و فؤاد متوكل عليك
الى أن ترك الحضيض الأدنى و طار روحه الى الاوج العلى عتبه
الكبرياء رب أرخ روحه برحمتك و بشرة بعفوك ومغفرتك وانزله
نزلًا مباركًا في عتبتك و اغرقه في بحور رحمتك واغمره في غمار مغفرتك
وادخله في مقعد صدق عند مليك مقتدر أنك انت العفار أنك
انت الستار أنك انت العزيز المختار عبدالبهاء عباس

حضرت ملازین العابدین ایام حیاة بعذاب الیم مبتلا گردیده که مجبور
برترک وطن در مدت زمانی میشود و در ایام شداد و سختی ببغداد
رفته حضور مبارک مشرف میگردد - قبرش در راهرو بین مسجد و تکیه تاگر است

شماره ٤ کربلائی زمان

کربلائی زمان (عموی مبارک) در صفحه نور بخصوص تاگر باسم بابی

ص ١٠٣

معروف بوده و اورا کربلائی زمان بابی میگفته اند - ایشان کوچکترین
برادران میرزا بزرگ بوده و مناجاتی از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء
باعزازش نازل گشته است - مشارالیه در تاگر حشم زیادی داشته
پس از اینکه بامر جدید ایمان میآورد دشمنان گوسفندان او را غارت
و بین خود تقسیم مینمایند و بعد از مدت قلیلی مرض در گوسفندانشان افتاده
و دسته دسته میمردند لذا مضطرب شده گوسفندان کربلائی زمان را مسترد
و رضایت میطلبند - عین مناجات ذیلاً درج میشود :
تاگر - مناجات طلب مغفرت بجهت من طارالی حدیقة الرضوان

كربلائی زمان علیه بهاء الله الأبهی هو الله
الهی الهی انّ عبدك زمان الحنان بگل روح و ریحان قد توجه الى
عتبه قیومتك ما غير من الزمان و كان راعياً لاغنامك بگل صدق و

ص ۱۰۴

امان و الظالمون نهبوا ذلك القطيع من الأغنام و سلبوا كل الاموال
يوم الامتحان و قتموا بينهم و كل حزب ادخل سهمه بين قطيعه فوق امراض
فتاكة للاغنام و اصبحوا يموتون بأشد آلام و لما راد الظالمون هذا الانتقام
اضطربوا فارجعوا بعضهم عدة اغنام منهو به بالظلم و الطغيان فجمالك المبین
ادهب ذلك المسلوب الى عبدك زمان و ظهرت البركه في اغنامه الى
ان اصحبت قطایع كاملة بفضلك یاربی المنان و اته كان یشكر
على هذا الفضل العظيم و یحدث بنعمتك بین الأقربین فعاش مستريحاً بین
البنات و البنین و لازل بحمدك بروح منیب و قلب سلیم و یشتاق
لقائك فی ملكوتك العظيم و یقول ربّ ربّ قدوهن العظم ذوب اللحم
و اندقّ العظم منی ادرکنی و ارفعنی الیک و اجرنی فی جوار رحمتك
و اغفر لی ذنوبی و اكشف عنی كروبی و اجعل خاتمه حیاتی بادیة الألفاف

ص ۱۰۵

فارفعنی یا رفیع الدرجات الى عتبه قدسك مركز التجلیات الى انّ
اتاه هادم اللذات و ادركه الممات و عرج الى ملكوت العفو و الغفران
ربّ انعم صباحه و انرمصباحه و اسمح بفلاحه و نجاحه فی النشئها العقبی و الفردوس
الأعلى و الجنة المأوی اتك انت الغفور و اتك انت الرؤف و
اتك انت العزیز العطوف عبدالبهاء عباس

اولادان كربلائی زمان هیچكدام بامر اقبال نكرده و خموش بوده اند - قبرش
در قبرستان تاكر ولی محلّ مخصوص آن معلوم نیست همینقدر شنیده شده
که پشت دیوار امامزاده است .

شماره ۵ - هاجر

هاجر (عمه مبارك) شخصاً از لحاظ امر اهمیتی نداشته فقط از این لحاظ که دخترش خانم جان شماره ۱۰ که در ظل امر بوده ذکری از ایشان شده است

ص ۱۰۶

شوهر هاجر میرزا حیدرقلی از زن دیگر دختری داشته که عیال میرزا یحیی ازل گردید و حضرت عبدالبهاء ضمن ذکر زمان میرزا یحیی نام دختر میرزا حیدرقلی را نیز بیان میفرمایند .

شماره ۶ - ملك نساء خانم

ملك نساء خانم (عمه مبارك) نیز از لحاظ تاریخ امر اهمیتی نداشته فقط بمناسبت اولادان او (مریم شماره ۱۱ فاطمه خانم شماره ۱۲ میرزا محمد وزیر شماره ۱۳) ذکری از ایشان گردید - ملك نساء خانم عیال میرزا کریم نمدساب بوده است .

شماره ۷ - میرزا محمد

میرزا محمد برادر میرزابزرگ (عموی مبارك) بوده و بیت مبارك تا کر را او مباشرت در ساختمان نموده است - چیزی که در اینجا

ص ۱۰۷

احتیاج به توضیح بیشتری است آنکه این میرزا محمد همشیره‌ای جمال مبارك مسماة به سکینه خانم ملقبه به طللان خانم را به حباله نکاح درآورده و از این اقتران چهار اولاد که یکی پسر و احتیاج بذکر اسم نیست و سه دختر (حوا خانم شماره ۱۴ فاطمه خانم شماره ۱۵ رقیه خانم شماره ۱۶) بوجود آمدند که بعداً بنوبه خود ذکر آنها خواهد شد - قبر میرزا محمد

مَعَ طَلان خانم و حوا خانم در حجره شمال غربی تکیه تا کر میباشد .
برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم نکته ئی را بشرح ذیل یادآور
میگردد که : مادر حضرت بهاءالله جل ذکره اسم مبارکشان خدیجه خانم
از طایفه نمدساب (۱) ساکن قریه فیول بوده اند و قبل از آنکه بعقد

(۱) در سه کیلومتری جنوب شرقی تا کر دو قریه است بنام ایوا و فیول که اهالی آنجا
را نمدساب گویند - مشهور است که در زمان قدیم این طایفه یاغی دولت شده و سردسته
آنها را دستگیر و لای نمد نهاده بقدری مالش دادند تا جان داده است لهذا اولادان
او را نمدساب گویند یعنی لای نمد سائیده اند .

ص ۱۰۸

ازدواج میرزا بزرگ در آیند شوهری داشته و از آن شوهر اولادانی بوجود
آمده منجمله میرزا محمدعلی و سکینه خانم (ملقبه بطلان خانم)
میرزا محمد علی در اواخر سال ۱۲۵۷ قمری فوت کرده و از او سه اولاد
باقی ماند یکی میرزا محمود (۱) و یکی میرزا باقر (۲) و دیگری میرزا زین العابدین
که حضرت بهاءالله عموی بطنی آنها بوده اند - این میرزا محمود
همان کسی است که حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا راجع بحبس جمال قدم
در انبار میفرمایند قوله الاحلی (در طهران طفل بودم بردند مرا بانبار
جمال مبارک - یک نایب فراش بود که جمال مبارک باو خیلی عنایت
کرده بودند - خلعت و بخشش داده بودند پیدایش این عنایات
جمال مبارک مرا برد بانبار که بحضور مبارک مشرف شوم - وارد ارك
شدیم از آنها بدائره توپخانه و از آنجا گذشته رسیدیم بجبهه خانه

ص ۱۰۹

از آنجا گذشتیم رسیدیم بیک خرابه در آنجا یک حیاطی بود اطراف
آن حیاط اطاقها بود خوانین بختیاری و لرستان در آن اطاقها
محبوس بودند - در توی آن حیاط یک دریچه را باز کردند سردابه

بود زیر زمین تاریک از آن دریچه پله میخورد مرا از آن پله ها پائین
بردند تا پنج شش پله که پائین رفتم صدای مبارک از توی آن سردابه
تاریک بلند شد فرمودند برگردانید این طفل را خوب نیست بیاید اینجا
برای او خطر دارد مرا برگردانیدند آمدم در توی حیاط در پیش سبّحان
مأمور حبس نشستم بعد از چندی که ظهر شد و محبوسین را برای تنفس یکساعت
از حبس بیرون میآوردند صدای مبارک را شنیدم در این بین جمال مبارک
را هم با زنجیری با آقامیرزا محمود بیرون آوردند - این میرزا محمود برادرزاده

(۱) میرزامحمود در جلوی ایوان آئینه حضرت عبدالعظیم جلوی حوض مدفون است
(۲) میرزا باقر در تاکر در حیاط امامزاده یحیی دفن است

ص ۱۱۰

جمال مبارک بود و خیلی باو عنایت داشتند و چنین افتخاری را بهیچ
فروخت و چون از حبس بیرون آمد بطرف یحیی رفت و جمال مبارک
را سبب نمود - این تاج و هاج را بهیچ فروخت - از سر خود بخاک
سیاه انداخت ما او را میپرستیدیم دیگر در دنیا افتخاری از این بزرگتر
نبود که هم زنجیری جمال مبارک باشد و او بهیچ فروخت - برگردن مبارک
زنجیر قره کهر گذارده بودند بر سر مبارک کلاه نمد که کله نداشت بود
و بنهایت صعوبت مشی میفرمودند من که وضع را دیدم از حال رفتم
فرمودند ببرید او را ببغل گرفتند و بردند ولی من هیچ ملتفت نشدم
در خانه بهوش آمد آب آوردند و بصورتم زدند - حال اگر ما وفا
داشته باشیم دیگر در فکر راحت و آسایش نخواهیم افتاد - انتهی (بیان
مبارک در حیفا ۲۹ مارچ سنه ۱۹۱۶)

ص ۱۱۱

سکینه خانم (ملقبه بطلان خانم) چنانچه ذکر شد حرم میرزا محمد برادر
میرزا بزرگ بوده است - سکینه خانم بسیار مؤمنه و علاقه وافر

به برادر امی خود (حضرت بهاء الله) داشته و خیلی هم از دست دشمنان امر صدمه کشیده و مورد عنایت وافر جمال مبارک بوده است قبرش در تاگر در حجره شمال غربی تکیه با میرزا محمد شورهشان مع حوا خانم دخترش میباشد و زیارت نامه از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء روحی و روح احبائه له الفداء باعزازش نازل که عیناً درج و مقام و منزلت این خانم بزرگوار را میرساند .

تاگر - زیارت حضرت عمه عبدالبهاء طلان خانم حرم مرحوم میرزا محمد علیها بهاء الله الابهی هو الله

عليك التحية والثناء يا فخرالنساء المنتسته الى الشجرة المباركة الهامنه

ص ۱۱۲

الاصل و فرعها في السماء اشهد انك زمن الحيات ماتهننت بشريه
ماء براحة و رخاء مبتليته بالبأساء و الفداء و واقعة تحت برائن السباع
مخالب الأعداء و لم تستريحى طرفة عين من اضطها و الخصماء و سلطة الزنما
و لم تمددى جسمك في الفراش براحة و انتعاش ليلة من ليالى الهجران
و يوماً من ايام الحرمان من مشاهدة جمال الرحمن و لا زال يصوبون الاعداء
الى صدرك سهام الملام و يطعنونك بسهام البغض و الهوان و انك
حباً بربك الاعلى صبرت على البلاء و ماشكوت يوماً ما عن تلك المصائب
الدهماء بل بقيت شكورة صبورة و قورة في تلك القيرته النوراء الى
ان سمعت النداء يا ايها النفس المطمئنه ارجعى الى ربك راضية مرضية
فاجبت الدعاء و طار روحك الى الملكوت الابهى طوبى لك
من ربك بشرى لك من مولاك مرحى مرحى بك ايها الأمة

ص ۱۱۳

الزكية المباركة لرب السموات العلى و اتى لازل اذكر الايام التي
كنت في سن الصبى و ادخل عليك بكل حب دولاء و تأخذيني
في حضنك بجنود وفاء و اتفكه بفاكهة طيبته من حديقتك الغناء
اسئل الله ان يجعلك آية الغفران مشمولة بالعمو و الاحسان طليقة الوجه

رفیعة القدر منيرة الجبین كالصبح المبین طوبی لمن یتعطر مشامه برائحة برات
قبرك الساطع الشدا علی الزائرین من اهل الوفاء وعلیک التحية والثناء
عبدالبهاء عباس

شماره ۸ - میرزا عباس

میرزا عباس ملقب بمیرزا بزرگ با کفایت ترین اولادان رضا قلی بیگ
تاکری بوده است وی در زمان سلطنت فتحعلیشاه ازتاکر بطهران آمده
و در دستگاه دولتی وارد و بوزارت اماموردی میرزا (پسر فتحعلیشاه)

ص ۱۱۴

خط جناب میرزا بزرگ که بشیوه میرعماد معروف مرقوم داشته اند

ص ۱۱۵

منصوب گردیدند - ایشان بواسطه خوبی انشاء و حسن خط که بمراتب
از میرعماد معروف (بزرگترین و بهترین خوش نویس عهد صفویه که بمیر معروف
بوده) بهتر و شیرین تر مینوشته و بواسطه اینکه هیچیک از خطاطان
و خوشنویسان آن دوره بخوبی و شیرینی خط ایشان نمیتوانستند بنویسند
لهذا ملقب بمیرزا بزرگ (یعنی بزرگترین میرزاها) موصوف شدند
همین بس که قائم مقام معروف صدر اعظم ایران که خود از بزرگترین ارباب
خط و قلم بوده در منشآتش توصیف زیادی از میرزا بزرگ مینماید -
میرزا عباس صرف نظر از خوبی خط و انشاء بینهایت وجیه و خوش قیافه
بوده و بواسطه همین موضوع ضیاء السلطنه که وجیه ترین دختران فتحعلیشاه
بود حاضر بمزاجت با ایشان گردید - میرزا عباس تاریخ صعودش در اوایل
سنه ۱۲۵۵ هجری قمری (یعنی در ماههای محرم - صفر یا پانزده روزه

اول ربیع الاول (بوده و
 بغیر از این دو ماه و نیمه اول
 سال ایام دیگر نبوده است
 جناب میرزا بزرگ در طهران
 و در تاگر نور هم منزل عالی داشته اند
 در جنوب قریه تاگر (مشرف
 برودخانه نور منشعب از رود
 هراز) قصر عالی بنا کرده و فرشهای قیمتی و اثاث زیاد در آن قصر آماده
 نموده بودند - قبرشان در قبرستان وادی السلام نجف بوده که این اواخر
 باراده مبارک حضرت ولی امرالله روحی لرتبته الفداء منتقل گردید -
 نقل از فصل پنجم تلخیص تاریخ نبیل (نبیل میگوید روزی حضرت بهاءالله

توضیح مربوط به بیت مبارک در تاگر (قصر جناب وزیر) مربوط به صفحه ۱۱۶

همانطور که قبلاً ذکر شده مسقف این خانه را میرزا ابوطالب خان خراب و بعداً
 میرزا محمد هادی پسر ازل باتفاق مادر خود درب و تیرهای سقف را درآورده و بجای
 دیگر منتقل نمود و محل این خانه يك تل خاکی بوده است که بامر مبارک حضرت
 عبدالبهاء چنانچه در صفحه ۲۲۳ ذکر شده مرحوم میرزا فضل الله نظام الممالک نقشه
 اصلیه را که یادش بود ترسیم بحضور مبارک میفرستد و هیكل اطهر وعده میفرمایند که
 روزی وسائل فراهم و بصورت اصلیه ساخته خوابهد شد - در سالهای ۱۳۱۰ و یا ۱۳۱۱
 شمسی که آقای آسید محسن اساسی حضور مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا لرتبته
 الفدا مشرف میشود هیكل مبارک امر میفرمایند که بیت تاگر را طبق نظر میرزا فضل
 الله بسازند ایشانهم از خودگذشتگی بی سابقه ئی نشان داده و کمر همت برای ساختمان
 آن میبندد و با عدم وسائل در محل و صرف مبالغی گزاف زحمات زیادی را متحمل گشته
 تا اینکه ساختمانرا بصورت اصلیه با نظر نظام الممالک میسازند -

این بیانات را فرمودند و من از لسان مبارک شنیدم فرمودن (وزیر مرحوم منزلی عالی داشتند که همگنانش از اینجهت بر ایشان رشک میبردند - جناب وزیر بواسطه ثروت زیاد و نجابت نسب و شرافت حسب و بخشش و کرامت و رتبه بلندی که داشتند بانهایت شادکامی و صحت و سلامتی و وسعت عیش روزگار گذراندند برکت الهی بر آن عاثره در آنمّدت نازل بود و از هیچ جهت پریشانی نداشتند پس از بیست سال ناگهانی آن خوشبختی بلیات تبدیل یافت و وسعت عیش و ثروت بضیق معیشت و تنگدستی مبدل شد اولین خسارتیکه وارد شد بواسطه سیل عظیمی بود که در قریه تا کر با شدت تمام مهاجم گشت و نصف قصر وزیر را خراب کرد با آنکه اساس این بنا در نهایت درجه استحکام بود جریان سیل بدنه زیباتر قصر را منهدم ساخت هرچه اثاث و امتعه فاخر

و ثمین بود محو و نابود گشت - از طرف دیگر دشمنان جناب وزیر و نفوسیکه بایشان حسد میبردند سبب شدند که منصب حکومتی نیز از ایشان مسلوب شد - ایشان در دربار ایران تا آنوقت دارای مناصب عالیه بودند ولی فساد اعداء و تفتین حسودان سبب برکناری ایشان از وظایف حکومتی گردید این پیش آمدهای متتابع و بلیات مگر اثری در رفتار جناب وزیر نکرد - ایشان در دوران گرفتاری نیز همان متانت و وقار و بخشش و احسان دوره ثروت و وسعت را داشتند حتی با بیوفایان

و دوستان لسانی خویش نیز با نهایت مهر و محبت رفتار مینمودند

تا آخرین دقیقه زندگانی با کمال ثبات و استقامت تحمل هرگونه رنج و زحمت را فرمودند (

این بود بیان مبارک حال باصل موضوع میپردازیم :

جناب میرزا بزرگ در اواخر ایام حیاتشان که حسودان سبب برکناری ایشان ازوظایف حکومتی شدند بسختی زندگی میکرده و اغلب مقروض بوده اند و گاهی خانه های خودشانرا که در طهران داشتند و یا ملک قوچ حصار را که قرب شاهزاده عبدالعظیم بوده است برهن و وثیقه میگذاشتند مع عوائد املاک نور و حشم گذاران مینمودند و این سختی بموجب مدارک موجوده از سال ۱۲۵۱ هجری قمری شروع گشته و تا موقع صعودشان که اوایل سال ۱۲۵۵ باشد ادامه داشته است

ص ۱۲۱

از همه ایام سختتر(؟؟) برای مرحوم میرزا بزرگ ایامی بوده که در خانه خودشان بامر دولت وقت و وسیله فریدون میرزا پسر فتحعلیشاه محبوس بوده و او را برای وصول مهر به ضیاءالسلطنه که یکهزاروپانصد تومان بود شکنجه مینمودند و مأمور شکنجه و چوبکاری یوسف بیک محصل دیوان بود - ایشانرا فشار میآوردند که اثاث و اموال خود را بفروشد و مهریه مزبور که بصورت تنخواه در آمده بود پردازد تا بالاخره خانه های ایشان که در آنموقع ده هزارتومان ارزش داشت در مقابل یکهزار و پانصد تومان بجبر و عنف و بضرب چوب گرفتند و جمال مبارک نیز در لوح ابن ذئب صفحه ۱۹۹ (چاپ طهران) میفرمایند :

(در اول ایام گل در يك بيت ساکن بودیم و بعد آن بيت در خریمه بقیمت نازلی رفت و فرمانفرما و حسام السلطنه این دو برادر خریدند

ص ۱۲۲

و قسمت نمودند بعد از این حادثه مابین ما و اخوی تفریق حاصل ایشان بدرب مسجد شاه و ما در درازه شمیران ساکن)

حبس و چوبکاری میرزا بزرگ گرچه ایام بخصوص آن معلوم نیست ولی طبق

مدارك موجوده از دهم صفر الی ربیع الثانی ۱۲۵۳ بوده یعنی در ظرف
این هشتاد روز خانه های ایشان بخریمه رفته است - هرچند در
تواریخ امر و بیانات مبارکه
ذکری از زوجیت ضیاءالسلطنه
با میرزا بزرگ نیست ولی اسناد
موجود بهترین شاهد و گواه
موضوع است .
جناب میرزا بزرگ بعد ازآنکه

ص ۱۲۳

خانه های طهرانشان را گرفتند فقط دو سال حیاة داشتند و در این
دو سال خیلی اقدام کردند که شاید خانه ها را پس بگیرند مقدور نشد
و بعد از فوت ایشان نیز ملا محمد تقی (علامه نوری) که وصی
ایشان بود اقدامات لازم نموده ولی میسر نگشت و چنانچه ذیلاً ملاحظه
میشود ملا محمد تقی شرحی بفریدون میرزا نوشته و توسط جمال مبارک
ارسال داشت که شاید بتواند پول خانه هارا وصول نماید و بقسمی که معلوم
اوست او هم در این کار توفیق حاصل ننمود .
(سواد نامه ملا محمدتقی علمه نوری بفریدون میرزا)

حفظ الله تعالى شأنه صحیفة الاخلاص بمستطاب

سرکار شوکتمدار ثواب مستطاب اشرف ارفع امجد والافریدون میرزا
برسد . هو الله تعالى شأنه العزیز بعرض میرساند که اگرچه

ص ۱۲۴

در صورت ظاهر رابطه آشنائی فیما بین داعلی لاریبی و سرکار ثواب
مستطاب والا نبوده ولیک محامد عادات و جمایل سببیات
والا چنانچه در السنه وافواه مذکور است پیوسته مسموع و مطبوع
خاطر فاتر حقیر آمده در معنی و باطن کمال دعاگوئی را با سرکار والا

داشته و دارد - دیده تو را ندیده خیال تو در دل است - تن غایب است
از تو ولی روح واصل است - غایت اشتیاق مقتضی بنگارش و
تحریر صحیفه‌الاخلاص در مقام پرسش و پژوهش احوال خجسته منوال
شریف برآمده ضمناً مینگارد که از قراریکه مسموع افتاد سرکار والا
بیوتات و عماراتی که از مرحوم مغفور میرزا بزرگ بسرکار تعلق یافت
منظور دارند ازورثه مرحوم برسم مبیعه صلّیت حاصل فرمایند
از این معنی کمال فرح و انبساط قرین خاطر داعی مهجور گشت و بر مواد و

ص ۱۲۵

مراتب اخلاص داعی واقعی افزود زهی سعادت و اقبال والا
که چنین عزیزت فرمودند انشاءالله که این خبر وقوعیت دارد
مهجور وصی آنمرحوم است وراث همه هستند نورچشمی میرزااحسینعلی را
شفاهای سفارش داشته که شرفیاب خدمت شده منظور و مقصود سرکار
را یافته که بچه قدر میخواهند وراث را راضی فرمایند مهجور را اخبار
و اعلام نموده پس از معلومیت با اذن و اجازه مهجور معامله حلیت
واقع شود انشاءالله تعالی منظور سرکار بحلیت واقعی و برائت الذمه
یقینی باشد که منشاء خیر و برکت دارین خواهد شد زیاده در
این باب ضرور اظهار و تصدیع نخواهد بود پیوسته بر مسند عزت
و سعادت متمکن باشند - محمد تقی -
خلاصه جناب میرزا بزرگ در اواخر ایام حیاة اقداماتی در محضر علماء

ص ۱۲۶

برای استرداد خانه های خودشان نموده ولی نتیجه نگرفته اند و بعد از
ایشانهم چنانچه مذکور گشت ملامحمد تقی و جمال مبارک اقدام و به نتیجه
مثبت نرسیدند .
این بود شرح حال اولادان رضا قلی بیگ و حال بشرح احوال نواده های
ایشان میپردازیم :

آحسن پسر ملازمین العابدین (پسر عموی مبارک) از مؤمنین بجمال ابھی بوده و کراراً بعکا حضور مبارك مشرف شده است ایشان اغلب از ارض مقصود حامل الواحی بوده که برای احبای مازندان و طهران نازل میگشته و در موقع شهادت حضرت غصن الله الاطهر (آمیرزا مهدی) در عکا بوده و موقعیکه غسال از تغسیل امتناع نمود آحسن حضور داشته

ص ۱۲۷

وحضرتش را غسل داده است - در اقتدارات جمال مبارک بایشان ای پسر عم خطاب میفرمایند .
سفر اخیریکه مشرف میشود جمال مبارک ۷۰ لوح وسیله ایشان ارسال داشته اند و چون صعودش واقع شد آن الواح بصاحبانش داده نشد و بموجب صفحه ۱۹۹ لوح ابن ذئب چاپ طهران جمال قدم میفرمایند (..... و بیکی از اخت های اینمظلوم که من غیر جهة اعراض نموده سپردند) و همچنین در صفحه ۱۰۱ اشراقات میفرمایند (..... یکی از منتسبین الذی سمی بمحمد قبل حسن باین ارض آمد و در مراجعت حامل ۷۰ لوح بود از برای عبادالله بعد از ورود ارض طا حبشش نمودند و بعد او را بقریه معلومه (۱) فرستادند و در آن محل صعود

(۱) قریه معلومه مقصود تاکر است .

ص ۱۲۸

نمود و آن الواح را یکی از نساء آن ارض سرقت نمود نزد اخت (۱) که در ارض طا ساکن است فرستاد دیگر حق عالم است که آنها را چه کرده باسم خود یا باسم میرزا یحیی بمردم داده لعمرالله او با ما نبوده و از این امر آگاه نه الی آخر بیان مبارک)
صعود آحسن در تاکر بوده ولی قبر معلوم نیست

یکی از الواح مبارکه که بأعزاز آحسن نازل گردیده در صفحه ۱۷۴ اقتدارات درج و میفرمایند (باسم دوست یکتا ای پسر عم حمد کن خدا را که این نسبت کبری قطع نشد و سبقت گرفتی از جمیع ذوی القربی تا آنکه در سجن اعظم بزیارت جمال قدم فائز شدی این فضل را غنیمت شمار

(۱) این اخت از مادر با جمال مبارک جدا بوده بلکه خواهر تنی آمیرزا رضاقلی (اخوی مبارک) و اسمش شاه سلطان خانم بوده است که بازل علاقه مفروطی داشته و شرح حال او بموقع ذکر خواهد گشت ..

ص ۱۲۹

چه که باو معاوله نمیکند آنچه در آسمان و زمین خلق شده بحول و قوه رحمانی و اذن و اجازه الهی بوطن راجع شو و بذکر دوست ذاکر باش باید بشأنی رفتار نمائی که راتحه قمیص مختار را جمیع اهل دیار (۱) از تو بیابند نسبت خود را حفظ کن و در دعاء توکل و انقطاع و صدق و صفا محفوظ دارد بسجایای الهیه مابین بریه ظاهر شو تا جمیع ناس از تو مشاهده نمایند آنچه را که لدی الحق محبوب است از دنیا و امورات محدثه در آن محزون مباش چه که باقی نبوده و نخواهد بود و ماهوالفانی لایلتفت الیه عباده مکرمون بسا از اهل عزت که آتی بذلت مبتلا شدند و بسی از صاحبان غنا که بفقر راجع گشتند پس امری طلب کن که عزت او را ذلت از پی نباشد

(۱) مقصود اهل نور است ..

ص ۱۳۰

و غنای او را فقر ادراک ننماید لعمری انّه هو التمسک باسمى والتثبت بذیلی المقدس المنیر احبای حقّ از ذویالقربی و دون آن گل را

از قبل این مسجون تکبیر برسان و اگر جناب اسم معروف را ملاقات نمودی تکبیر برسان قل لم منعث عن الذی فدی فی سبيله الملائعلى بارواحهم و قوت به عیون المقربین چه شده شما را که بکمال خوف و اضطراب مشاهده میشوید تفکر در حالت نفسی نما که بروح القدس امر مبعوث شد و فرداً و احداً بلوح الهی بمقر معهود توجه نمود و بکمال قدرت و اطمینان رسالات رحمن را تبلیغ نمود و ابدأ سطوت و غضب او را مضطرب ننمود هل تخاف من نفسك او عمّا عندك استمع ندائی من شطرالبلاء ولا تمنع نفسك عمّا قدر فی ملکوت البقاء اقبل بکلك الى الله ولا تخف من الذین ظلموا ولو تريد ابقاء نفسك

ص ۱۳۱

فاسئل الله ربك انه يحفظك لو تكون فی قطب البحراو فی اوویه النار او فی فم التمساح او بین سیوف الظالمین تالله الحق لا يتحرك ورقة الا بعد اذنه ولاتمر الأریاح الا بارادته ولایتفس ذونفس الا بمدوه دع الأوهام و تمسك بربك العزیز العلام انا نصحنك خالصاً لوجه ربك لانا لانحب ان یقطع حبل نسبتك الى الله العزیز الحکیم و اذکر اذکنت فی السجن و نصرک الله بالحق و حفظک بجنود الغیب والشهادة الى ان اخرجک بسلطانه و جعلک من الفرحین انا کتا معک فی السجن و وجدنا منک رائحة الاقبال على قدر لذا نجیناک كما نحیتنا من اردنا اذکان بین ایدی الغافلین فکر فیما القینا علیک لعلک تنسبته بذکری وتذکر فضل ربک بین العباد انه لهو العلیم الخبیر کن على شأن لا یسغلك المال عن المأل ولا الاسباب عن مسبب الاسباب

ص ۱۳۲

استمع قول من یحبک و یرید لك ما اراد لنفسه منع الدنيا کلها وخذما اوتبت من لدن مقتدر قدیر هل رضیت بالحیوة الفاتیة و ترکت الحیوة الباقیه لعمری هذا لا ینبغی لك لو کنت من العارفين . فیالیت فدیة فی حب الله مرة بعد مرة و جنیع کل آن کل ارض

بدمی فی سبیل الله ربك و رب العالمین آخر چرا تفکر نمی‌نمائید ایام گذشت
و عمر بانتهای رسید حال خود انصاف ده در آخر ایام انسان در فراش
بزحمت امراض و شدت اوجاع جان بدهد بهتر است یا آنکه آن
چند یومی که از عمر باقی مانده در سبیل الهی فدا نماید قسم بجمال قدم
الاول خسران والآخر روح و ریحان زهی حسرت و ندامت که
نفس انسانی چند نفسی که از جان عاریتی باقی مانده در ره دوست
فدا ننماید و در فراش غفلت بعد از آشامیدن دواهای مکروهه منتنه

ص ۱۳۳

رویه تسلیم نماید فاصدقنی آی الامرین احق قل الكلمة الاولى و ربی الاعلی
و مالک العرش والثری مقصود آنکه احبای حق نباید مضطرب و خائف
باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع
شود نه آنکه خود را در مهالك اندازند چه که در این ظهور گل بحکمت
مأمورند بشنو ندای مظلوم را که در منتهای شدت و بلا و هموم و غموم
ترا بحق میخواند از عالمو عالمیان منقطع شود و در ظل رحمتش مأوی گیر ثم
اعلم بان حضر تلقاءالوجه احد و ادعی بانه رأک و قال انک قلت
باتالانرسل الیک لوحاً من بعد اذاً بکت عینب شفقتی لنفسک فوالذی
انطقنی بثناء نفسه بین الأرض والسماء لوجدت عرف القمیص و
قرائت لوحاً من الواح ربک الّتی ارسلناها الیک لفدیت بنفسک
و ما عندک لکلمة منها و رضیت بان تُقتل فیکلّ حین الف مرة ولا

ص ۱۳۴

ینقطع عنک عرف قمیص القدم و نسمة الله الّتی تمر من شطر اسمه الاعظم
لم ادر بآی شیئی منعت عن هذاالفضل الاکرم و ترکب بین الظنون والاوهام
تدارک یا اخی مافات عنک و اقبل الی قبلةالعالمین و قل اقبلت
بکلی الیک یا فاطرالسموات والارضین فاعف عنی ما غفلت
فی حنبک انک انت مولی العالمین ایاک ان تمنعک الحمیته عن
مالک البریه دع الهوی و تمسک بربک الّبهی هذا خیر لک و کان الله

علی ما اقول شهیدا و دیگر اهل قریه (۱) هرکه را مقبل الی الله دیدی من قبل آله ذاکر شو و بگو محزون مباشید از آنچه بر شما وارد شده چه که بر جمال قدم اعظم از آن واردو حال در سجن اعظم ساکن و بشأنی امر شدید است که باب خروج و دخول را مسدود نموده اند و لکن در کمال روح و ریحان بذکر حمن مشغولیم محزون مباشید از آنچه بتاراج

(۱) مقصود تا کر است

ص ۱۳۵

رفت زود است که جمیع من علی الارض بذکر شما ذاکر شوند اجر هیچ نفسی ضایع نشده و نخواهد شد آنچه از زخارف دنیویّه در سبیلش از شما اخذ شد آلبته در دنیا عطا خواهد فرمود و در عقبی مقاماتیکه اگر یکی از آنها بر اهل ارض ظاهر و هویدا شود انفس خود را در سبیل دوست فدا نمایند رجای آنکه بآن مقر اقصی فائز گردند بشنوید وصیت جمال قدم را که از شطر سجن اعظم شما را ندا میفرماید بغی وطنی را بگذارید و بتقوی متمسک شوید نفوس خود را از اعمال شیطانیه مقدس نمائید و بطراز آلهیه مزین دارید فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد بود از اعمال شنیعه اجتناب نمائید و در مسالك تقدیس و تسلیم و رضا سالک شوید جهد نمائید تا صفات و اخلاق آلهیه از شما ظاهر شود و بکمال استغنا و سکون مابین بریه مشی نمائید و با کمال عدل و

ص ۱۳۶

انصاف با یکدیگر معامله کنید خیانت را بامانت و غیبت را بتزکیه نفس و ظلم را بعدل و غفلت را بذکر تبدیل نمائید اینست نصح رحمانی که از فم بیان مشیت ربّانی ظاهر شده سعی نمائید که بلکه باعانت آلهیه آنچه در ملکوت تقدیر مقدر شده باعمال شنیعه تغییر نیابد و تبدیل نشود در گل احیان از مقصود عالمیان آمل و سائل باشید که شما را از

فضل و عنایت خود محروم نفرماید و در ظل شجرهٔ اثبات و سدرهٔ اسماء
و صفات منزل دهد والسلام علیکم من لدی الهمولیکم القدیم والحمد لله
العلی العظیم

شمارهٔ A/۹ آعلی

آعلی پسر ملا زین العابدین (پسر عموی مبارک) او نیز از مؤمنین بجمال ابهی
بوده ولی از شرح حالش اطلاعی در دست نیست .

ص ۱۳۷

شمارهٔ ۱۰ خانم جان

خانم جان دختر هاجر و میرزا حیدرقلی (دختر عمه مبارک) که حرم آمیرزا
محمدقلی شمارهٔ ۲۷ بوده بسیار مؤمنه و بمعیت شوهر خود از طهران
در رکاب مبارک ببغداد و ارض مقصود رفته است - خطش بد نبوده و
خوب چیز مینوشته است احفاد و اولادان و نواده های او در حیفا
ساکن از آنجمله محمد بهائی که از نواده های اوست مؤمن و شوهر حضرت
ولی امرآله بوده است .

شمارهٔ ۱۱ مریم

مریم دختر ملک نساء خانم و میرزا کریم نمدساب (دختر عمه مبارک)
که حرم آمیرزا رضاقلی بوده این خانم محترمه از مؤمنین بجمال ابهی و دارای
الواح مخصوصاً لوح مریم (هوالمحزون فی حزنی ای مریم مظلومیت مظلومیت

ص ۱۳۸

اسم او لم را از لوح امکان محو نمود) و لوح دیگر (هو مریم عیسی جان
بلا مکان عروج نمود) و کلمات عالیات نیز در مصیبت برادرشان

(میرزا محمد وزیر شماره ۱۳) باعزازش نازل گشته است - ایشان دارای قریچه شعری هم بوده اند و در الواح نازله ملقبه بورقةالحمراء میباشد - موقعیکه جمال قدم از سیاه چال مرخص و قصد عزیمت ببغداد را داشته اند چون مریض سخت بودند در منزل مریم مدتی قریب به یکماه بستری و مریم در اینمدت زحمات زیادی را متحمل گشته تا اینکه جمال مقصود بهبودی حاصل فرمودند زیارت نامه (هذہ زیارت الّتی سمیت بمریم) مختص باوست - خانه پدری مریم در قریه فیول (جنوب شرقی تاکر) و قبرش در حضرت عبدالعظیم مقبره ناصرالدین شاه است - اولاد ایشان فقط زهرا ملقبه شمره شماره ۳۵ بوده

ص ۱۳۹

شماره ۱۲ فاطمه خانم

فاطمه خانم دختر ملك نساء خانم و میرزا کریم نمدساب (دختر عمه مبارك) حرم دوم جمال مبارك و ملقبه بمهد علیا بوده که مادر ناقضین میثاق است مشارالیها خواهر مریم و میرزا محمد وزیر شماره ۱۳ بوده و خانه پدری در قریه فیول میباشد .

شماره ۱۳ میرزا محمد وزیر (۱)

میرزا محمد وزیر پسر ملك نساء خانم و میرزا کریم نمدساب (پسر عمه مبارك) و برادر مریمو فاطمه خانم بوده - حرم ایشان حوا همشیره زاده امی مبارك و اولادانش (هاجر - خیرالنساء) خانم بی بی) - میرزا مهدی - میرزامحمد

(۱) میرزامحمد که بعداً بمیرزا علی آقا معروف گشته (پسر میرزامحمد و زیرو حوا) که از مؤمنین امر بوده در یادداشت های خود چنین نوشته است که میرزا محمد وزی اول من آمن بجمال مبارك بوده و لوح محمدیه مختص باوست)

معروف بمیرزا علی آقا تاکری - سلطان خانم - آسیه خانم - حمیده خانم
 سکینه خانم) - کلمات عالیات در صعود ایشان باعزاز مریم
 و حوا نازل گشته - قبرش در بیلاق نور در ایوان امامزاده قریه فیول
 واقع و سنگ قبر نیز دارد -

شماره ۱۴ حوا خانم

حوا خانم دختر میرزا محمد و طللان خانم (همشیره زاده امی مبارک)
 حرم میرزا محمد وزیر بوده است - پدرش میرزا محمد و شوهرش نیز میرزا محمد
 کلمات عالیات چنانچه قبلاً اشاره گشت پس از صعود میرزا محمد وزیر
 باعزاز ایشان و مریم توأمناً نازل گردیده است - خیلی مورد عنایت
 جمال مبارک بوده و بایشان شاه باجی خطاب میفرمودند - قبرش
 در جوار مادر (طللان خانم) و پدر (میرزا محمد) در حجره شمال غربی

تکیه تاکر واقع است - از این خانم ۸ اولاد بوجود آمد که ضمن شماره ۱۳
 ذکر گردید - میرزا محمد معروف بمیرزا علی آقا تاکری که از مؤمنین و
 قُدماء احباب بوده اولاد ایشان میباشد و در سنه ۱۳۳۵ قمری حضور
 مبارک حضرت مولی الوری مشرف گشته و در طهران نیز با قدمای احباب
 حشر و نشر داشته است .

شماره ۱۵ فاطمه خانم

فاطمه خانم دختر (میرزا محمد عموی مبارک) و (طللان خانم همشیره
 امی مبارک) که او را حاجیه خانم نیز میگفتند مشارالیها عیال
 میرزا یحیی ازل بوده است - این زن و شوهر اولادی داشته
 بنام میرزا محمد هادی ملقب به (اَبَقَه) که در تاکر سکونت داشت

فاطمه خانم اولین عیال میرزا یحیی بوده که پس از شهادت حضرت

ص ۱۴۲

ربّ اعلی از طهران بتاگر رفته و بحباله نکاح خود درآورده است
قبر فاطمه خانم و میرزا محمد هادی در ایوان دور سر قبر آقامیباشد
و سنگ قبر نیز داشته ولی این اواخر سنگ قبر را برداشته اند
میرزا محمد هادی را حضرات ازلیها آقا و مادر او را مادر آقا خطاب
مینمایند - و ازسی و پنج نفریکه میرزا ابوطالب مغلولاً و اسیراً ازتاگر
بطهران آورده فاطمه خانم هم جزو اسرابوده است که در طهران مرخص گردید

شماره ۱۶ رقیه خانم

رُقیه خانم دختر میرزا محمد (عموی مبارک) و طَلان خانم (همشیره امّی
مُبارک) عیال میرزا یحیی ازل و اولادانش (میرزا وحید - میرزا تقی الدین
فُواد - مُحترم خانم - مریم خانم (۱) بوده اند) مشارالیها بهمراهی میرزا یحیی

۱ - مریم خانم عیال میرزا محمد خان (پسر میرزا محمود اخوی زاده امّی مبارک)
بوده است .

ص ۱۴۳

به قبرس رفته و در همانجا فوت نمود و قبرش در قبرس است -
شرح احوال نواده های رضا قلی بیک خاتمه یافت حال بشرح اولادان
میرزا بزرگ میپردازیم .

شماره ۱۷ میرزا محمد حسن

میرزا محمد حسن (فرزند میرزا بزرگ و خان ننه) برادر ارشد ابی

مبارک - ایشان مؤمن بنقطه بیان و جمال اقدس ابھی' بوده است
و در قریه مقدسه تاکر ساکن و شغلشان حشم داری و زراعت بوده
تابستان را در تاکر و فصول دیگر در دارکلا میزیسته اند و گاهگی هم
در طهران بوده‌اند ولی از درجه معلومات و اطلاعات ایشان
آثاری در دست نیست - در واقعه سنه ۱۲۶۸ هجری قمری که در تاکر
قتل و غارت و کُشت و کُشتار بود حضور داشته و صدماتی را

ص ۱۴۴

از دست میرزا ابوطالب خان (برادر عیالشان) متحمل گشته اند
جناب آمیرزا محمد حسن بی نهایت مورد عنایت و احترام جمال قدم
جَل ذکره بوده‌اند و زیارت نامه از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء
روحی لرمسه الأطهر فدا در شأن ایشان نازل گردیده است قوله الاحلی :
(طهران - تاکر - جناب آقامیرزا فضل الله سلیل شخص جلیل مرحوم
آقا میرزا حسن عمو علیهما بهاء الله الابھی'

هو الله

ای بنده آستان مقدس الحمد لله سلیل نبیل آنشخص جلیلی که از هدایت
حیات تا یوم ممات مظهر الطاف جمال قدیم بود و در جمیع موارد با شت
و مستقیم هرچند علو منزلت و سمو منقبت آن بزرگوار الی الآن مجهول
ولی عنقریب ظاهر و مشهود گردد این از سنن الهیه است که بندگان

ص ۱۴۵

مبارکش عاقبت علم برافرازند و عزت ابدیه رخ بنماید و شهیر آفاق
فرماید در دوره حضرت رسول علیه الصلوة والسلام اثمہ اطهار و خلص
احباً را علویت و قدر و منزلت مجهول بود حال ملاحظه نما که چه خبر است
قبر نوکر و غلام حضرت امیر علیه السلام بچه عزتی شهیر و آشکار شد
اما در ایام خویش نه نامی و نه نشانی و نه ذکری و نه ثنائی و همچنین خوارترین
حضرت مسیح علیه الصلوة والسلام اشخاصی ماهی گیر بودند و در زمان خویش

بی نام و حقیر حال ملاحظه کن که از افق عزت ابدیه چگونه روشن و منیر
باری زیارتی از برای آن لطیفه نوراتیه از قلم میثاق صادر و از قبل
من این زیارت را بر قبر مطهر او تلاوت نمائید .

زیارت حضرت آقامیرزا حسن الذی صعد الی الأفق الأعلى
علیک التحية والثناء و علیک طبقات النور النازلة من السماء

ص ۱۴۶

ایها المنتسب الشجرة المبارکة النابت من السدرة الرحمانیة طوبی لک
ولانتسابک الی العتبة الربانیة اشهد اذک آمنت بالرب الاعلی والنقطة
الأولی الکیوننته والصمدانیة والحقیقة النورانیة العلی الاعلی روحی له
الفداء من بشر الناس بطلوع شمس البهاء فی القيامة الكبرى و بسیت بکل صدق
و صفا لما ارتفع التداء من اوج العلی شمس الحقیقه نیر الملاء الاعلی
مركز الأنوار مهبط الأسرار بهاء الأبهی روحی لأحبائه الفداء و ثبت
و نبت من شجرة طیبته و تضرعت بافنان ممنشاء و تنمو بالطفاف
من الهالی ابد الابد علیک ثناء الله و علیک بهاء الله و علیکم
الرحمة من رب الآخرة والأولی طوبی لمن زار قبرک المطر و قلبک (؟؟)
المتور و ناجی ربّه بقلب خافق و دمع دافق فی رمسک المعطر و علیک
البهاء الأبهی محرم ۱۳۳۹ عبدالبهاء عباس

ص ۱۴۷

مدفن ایشان در حضرت عبدالعظیم در راهرو بین الحرمین - صعودشان در حدود ۱۲۸۴ هجری
قمری بوده ناگفته نماند که از زمان قدیم چون بین اهالی تا کر و اهالی بکده
اختلاف شدیدی بود لهذا جناب میرزا بزرگ صلاح در این دید که دختر میرزا
حسن خواجوی را که دختر عموی میرزا آفاخان و آنموقع لشگر یونس بود
برای پسرش آمیرزا محمد حسن بگیرد که رفع کدورت و اختلاف گردد
این دختر خواهر میرزا ابوطالب خان معروف است که قریه تا کر را غارت
و ویران نمود و بیان مبارک نیز ذیلاً نقل میشود (در میان ما و عائله

میرزا آقاخان صدراعظم از اوّل يك نقاری بود تا آنکه در زمان جناب میرزا عباس چنین مصلحت دیدند که دختر عموی میرزا آقاخان را برای میرزا حسن عمو گرفتند اگر چه این مسئله بکلی رفع آن نقارت را ننمود ولی در قبل میان دو عائله هیچ رفت و آمدی نبود حالا يك مراودت

ص ۱۴۸

ظاهری پیدا شد - فقط يك مُرافقت صوری بمیان آمد و بس

(بیان مبارک در حیفا ۱۶ فوریه ۱۹۱۶ م.)

جناب آمیرزا محمد حسن چهار زن اختیار کرده بودند که از آنها هشت اولاد داشته بشرح ذیل .

۱ - از مریم خانم يك پسر (میرزا حبیب آله)

۲ - از نبات خانم دو دختر (نیره

و شمسیه خانم شماره ۳۰)

۳ - از صبیّه میرزا حسن خواجوی (۱) که دختر عموی میرزا آقاخان

باشد يك پسر و دو دختر (میرزا غلامعلی (۲) - شهر بانو خانم شماره ۳۱

گلثوم خانم شماره ۳۲)

۱ - مرحوم نظام الممالک در یادداشتهای خود مینویسد که صبیّه میرزا حسن خواجوی ابتدا عیال میرزا آقا برادر بزرگتر میرزا محمدحسن بوده که جناب میرزا بزرگ برای او عروسی نمود مشارالیه در همان سنه بمرض کلورا(؟؟) مرحوم

ص ۱۴۹

۴ - از زهرا خاتون شماره ۳۳ (نوه فتحعلی بيك برادر رضا قلی بيك)

دو پسر (حسین آقا که در ده سالگی فوت کرده - میرزا فضل آله نظام الممالک

شماره ۳۴)

شماره ۱۸ نساء خانم

نسا خانم دختر میرزا بزرگ و خدیجه خانم (همشیره امی و ابی مبارک) حرم
میرزا مجید آهی بوده و از ایمانشان چه بنقطه بیان و چه بحضرت بهاء‌آله
اطلاعی در دست نیست ولی در واقعه رمی شاه (یکشنبه ۲۸ شهر شوال
۱۲۶۸ هجری قمری در نیاوران) که جمال مبارک از آنچه مراجعت
میفرمایند بخانه بیلاقی میرزا مجید آهی (منشی سفارت روس) واقعه در
زرگنده شمیران که قرب سفارت بوده تشریف برده مهمان همشیره بوده اند که

و در تاگر مدفون گردید و سپس جناب میرزا بزرگ آن دختر را به پسر دوم خودشان
میرزا محمد حسن میدهند .
۲ - میرزا غلامعلی بعد از عروسی در بغداد تشریف حاصل و در مراجعت بتاگر در کلندوک
مرحوم و در حضرت عبدالعظیم مدفون گشت .

ص ۱۵۰

ناگاه غلامان سفارت روس باتفاق غلامان خاصه شاهی ایشانرا دستگیر
و به نیاوران میبرند - البته آنچه که در تواریخ امر مسطور است عموم احبّا
خوانده اند ولی آنچه را که در روزنامه وقایع اتفاقیه (بقلم میرزا احسن خان
اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات) در همان ایام نوشته شده در صفحه ۱۶۴ تا ۱۶۷ درج
میگردد - نساء خانم در موقع وضع حمل فوت و جنازه اشرا ببغداد حمل مینمایند
وموقعی بوده است که جمال مبارک در بغداد تشریف داشتند حضرتشان
جنازه همشیره را در بغداد مدفون میسازند .

شماره ۱۹ میرزا مهدی

میرزا مهدی پسر میرزا بزرگ و خدیجه خانم (اخوی امی و ابی مبارک)
بوده اند که قبل از سال ۱۲۶۵ هجری قمری مرحوم شده لذا بدین مناسبت
جمال مبارک اسم ایشانرا روی پسر خودشان (میرزا مهدی غصن اطهر)

نهاده اند - ایشان عیال کوچک میرزا محمد علی اخوی امّی خودشانرا بحباله نکاح درآورده و بمسافرت شیراز رفته بود که در همانجا مرحوم شد.

شماره ۲۰ ساره خانم

ساره خانم دختر میرزا بزرگ و خدیجه خانم (همشیره امّی و ابی مبارک) بودهمشارالیهها حرم میرزا محمود خالو (اخوی آسیه خانم) بوده است این خانم به اُخت مشهور بوده و الواح زیادی باعزازشان نازل و مورد عنایت بی اندازه جمال مقصود بوده اند جمال مبارک در باره مشارالیهها میفرمایند (مَنْ زارالاحت والمسیح (۱) فی الری کَمَن زارنی) از اقتران ساره خانم و میرزا محمود خالو (دائی حضرت عبدالبهاء) یک اولاد بدنیا آمد موسوم بمیرزا اسمعیل شماره ۳۸ - قبر حضرت اُخت در بی بی زُبیده راه حضرت عبدالعظیم است - ساره خانم ازنساء خانم

۱ - شرح شماره ۱ راجع به مسیح بصفحه بعد مراجعه شود .

وجمال مبارک ومیرزا موسی بزرگتر بوده اند - این خانم محترمه بسیار مؤمنه ولی میرزا محمود خالو ایمانی نداشته است .
لوح مبارک مقابل بهترین گواه
تعلق خاطر جمال قدم نسبت
باین همشیره است .
این لوح بخط مبارک حخرت
عبدالبهاء و باعزاز حضرت
اُخت نازل گشته که

شماره ۲۱ میرزا حسینعلی

حضرت بهاء‌الله که اسم مبارکشان میرزا حسینعلی بوده (فرزند جناب میرزا بزرگ و خدیجه خانم) تاریخ پرحادثه حیاتشان را کلیه احبای الهی مستحضرنند - فضلا و دانشمندان امر و مورخین خارجی و داخلی بقدری نوشته اند که اگر بخواهم شمه ئی عرض کنم غلط محض است تولد مبارک در طهران فجر روز دوم محرم الحرام سنه ۱۲۳۳ هجری قمری مطابق ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی و صعود مبارکشان شب دوم ذیقعه ۱۳۰۹ هجری قمری مطابق سنه ۱۸۹۲ میلادی در سن هفتاد و هفت سالگی در قصر بهجی حول عکا بوده است حضرتشان قبل از اظهار امر سه عیال بتدریج اختیار فرمودند .

حرم اول حضرت آسیه خانم ملقبه به امّ الکائنات دختر میرزا اسمعیل وزیر بالرودی

نقل از صفحه ۱۵۱ - مسیح خواهرزاده میرزا آقاخان صدراعظم نوری و از مؤمنین اولیه بوده که در رکاب مبارک در دره گز فوت و جسدش را بطهران حمل و در راهرو بین الحرمین حضرت عبدالعظیم مدفون نمودند سنگ قبر نیز دارد .

ابن میرزا محمود بالرودی بوده که در جمادی الثانی سنه ۱۲۵۱ هجری قمری بعقد نکاح مبارک درآمدند سن حضرت بهاء‌الله در این ازدواج هیجده سال و ششماه بوده است یعنی وارد سال نوزدهم شده بودند حضرت آسیه خانم در الواح مبارکه بورقه علیا - امّ الکائنات - نوابه مذکورند و بینهایت مورد عنایات جمال قدم بوده‌اند .

از این اقتران هفت اولاد بوجود آمده است (۱ - کاظم ۲ - اسم معلوم نشده

۳ - عباس غصن آله الاعظم شماره ۴۰ ۴ - میرزا علیمحمد ۵ - فاطمه خانم
که در ظهور حضرت بهاء الله به بهائیه و ورقه مبارکه علیا نامیده شده اند
شماره ۴۱ ۶ - علیمحمد ۷ - میرزا مهدی (غصن آله الأطهر) شماره ۴۲
از اولادان آسیه خانم فقط ردیفهای ۳ و ۵ و ۷ باقی ماندند و بقیه
در کوچکی صعود کرده اند اینک رونوشت اولین قبالة ازدواج

ص ۱۵۵

جمال قدم با حضرت آسیه خانم را ذیلاً درج مینماید . .

هوالمؤلف بین القلوب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أحل النكاح والتزويج وحرم الزنا والسفاح بمحمد وآله
الطيبين الطاهرين الانجيين محل مهر مبارك
فبعد الحمد والصلوة غرض از صورت نگاری این لوحه دلگشا و مقصد کلی
از چهره آرائی اینوریکه فرح بخشا که از حُسن معنی طعنه زن خوبان
و از حروف و نُقَط رشک فرمای زخسار خوران و زیباترین عروسی که
مشاطکان فکر و اندیشه در حجال خیال بزیور کمال آراسته جمیله حمد
جمیل یگانه ایست که سُرادات حریم عزت و جلالش از نسبت خویش
و پیوند منزه و مُبراست و ستایش بی آرایش فرد بی همتا ایست که

ص ۱۵۶

شادردان قدرت لایزالش از شرکت کفو و انباز بی نیاز و مقر است
الذی لم یلد و لم یولد ولم یکن له کفو احد مُبدعی که از تار
و پود ماده ازدواج انا خلقنا الانسان من نطفة امثاج قامت
بنی نوع انسانرا به خلیعت حُسن خلیقت آراسته تشریف لقد خلقنا
الانسان فی احسن تقویم پوشانیده منعمی که عرایس نفوس بشری را
بر سریر عَرَضهم علی الملائكة جلوه داده بر وجه اتم برتبه فسجدوا لآدم
رسانیده الله الخلق والامر تبارک الله احسن الخالقین و درود

فرخنده دُرود حضرت فرزانه ایست که بمقتضای لولاك لما خلقت
الافلاك باعث ازدواج آباء واقهات و ثباح صور موالید
ثلثه در تولد مزاج بقابله ماده و ماده قابله محتاج مادامی که قطره ابر
نیسانی در رحم صدف قرار نگیرد مریم در شاهوار تولد نیابد و تا خورشید

ص ۱۵۷

جهن نمای ازدواج سماء بصخره صّما نتابد از صلب کان گوهر غلطان
و از بدخشان لعل درخشان نزاید نباء علی هذا بمبارکی و فیروزی عقد
مناکحه شرعیّه وقوع یافته فیما بین عالیشان معلی مکان سلالة الاعیان
میرزا حسینعلی ولد عالیجاه شوکت و جلالت دستگاه مقرب الخاقان
آصف حاجی میرزا بزرگ نوری دام اجلاله و فیما بین خدارت ماب
العاقلة الباکره الرشیده المسماة به آسیه خانم بنت عالیجاه معلی
جایگاه میرزا اسمعیل نوری بصداق ثمن معین القدر پانصد تومان وجه
اشرفی کشورستانی دانه هیجده نخودی و زناً و نه هزار دینار رواجاً بانضمام
دو نفر جاریه که قیمت ایشان پنجاه تومان وجه موصوف باشد و یکنفر غلام
که قیمت آن سی تومان وجه موصوف باشد بانضمام شش دانگ حیاط -
فتح آله خانی محدود ظهرات کلاً دین است و صیغه مناکحه جاری شد

ص ۱۵۸

اللهم آلف بینهما بحق محمد وآله فی شهر جمادی الثانی ۱۲۵۱
حرم دوّم موسوم بوده بفاطمه خانم شماره ۱۲ (ملقبه به مهد علیا) که
دختر عمه مبارک بوده است از این اقتران شش اولاد بوجود آمده
(۱- صمدیه خانم (۱) ۲- میرزا محمد علی ۳- میرزا ضیاءآله ۴- میرزا
علیمحمد ۵- میرزا بدیع آله ۶- ساذجه)
اولادان فاطمه خانم باستثناء میرزا علیمحمد و ساذجه بقیه در زمان حضرت
عبدالبهاء نقض عهد کرده و جزو ناقضین عهد و میثاق محسوب گشته اند و تا
آخر ایام حیات ساکت ننشسته و برعلیه حضرت عبدالبهاء اوراق نارینه بین
دوستان شرق و غرب منتشر مینمودند .

حرم سوم جمال مبارك که از اهل کاشان بوده مسمّاء به گوهر خانم از این

۱ - صمدیه خانم عیال میرزا مجدالدین پسر جناب میرزا موسی کلیم شد - این میرزا مجدالدین نیز محرک اصلی ناقضین بوده است . -

ص ۱۵۹

حرم فقط يك دختر بوجود آمد مسمّاء به فروغیه خانم (حرم آسیدعلی افنان) که هردو جزو ناقضین محسوب شدند - سید علی و پسرش سید حسین نسبت بمرکز میثاق بینهایت مخالفت نمودند .

(وقایعی که در سنین عمر مبارك رخ داده ذیلاً خلاصه میشود)

۱ - تولد مبارك در طهران فجر یوم دوّم محرم سنه ۱۲۳۳ هجری قمری در سرایه طالار حیاط باغ خانه ثی که بخریمه رفته بوده است .

۲ - در جمادی الثانی سال ۱۲۵۱ که سن مبارك ۱۹ بودهآسیه خانم ازدواج فرمودند

۳ - در سه ماهه اول سال ۱۲۵۵ که سن مبارك ۲۳ بوده والدشان صعود کرد

۴ - در پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ که سن مبارك ۲۷ بوده ظهور حضرت نقطه اولی شده .

۴ - اواخر سال ۱۲۶۴ که سن مبارك ۳۲ بوده عازم بدشت گشتند

۵ - اوایل محرم سال ۱۲۶۵ که سن مبارك ۳۳ بوده از نور بجانب قلعه طبرسی عزیمت فرمودند .

ص ۱۶۰

۷ - اوایل سال ۱۲۶۵ که سن مبارك ۳۳ بوده در شهر آمل مورد صدمه واقع گشتند

۸ - روز ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ که سن مبارك ۳۴ بوده شهادت حضرت نقطه اولی شد

۹ - در ماه شعبان سال ۱۲۶۷ که سن مبارك ۳۵ بوده بعثتات سفر و در رجب ۱۲۶۸ مراجعت فرمودند

۱۰ - اوایل ذیقعدہ سال ۱۲۶۸ که سن مبارك ۳۶ بوده حبس ۴ ماهه سیاه چال و یکماه

تا اوایل سال ۱۲۶۹ مریضی منزل مریم

۱۱ - اول ربیع الثانی سال ۱۲۶۹ که سن مبارک ۳۷ بوده از طهران ببغداد عزیمت فرمودند .

۱۲ - روز ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۲۶۹ که سن مبارک ۳۷ بوده ببغداد ورود فرمودند
۱۳ - دوازدهم رجب سال ۱۲۷۰ که سن مبارک ۳۸ بوده بسلیمانیه تشریف برده اند
۱۴ - دوازدهم رجب سال ۱۲۷۲ که سن مبارک ۴۰ بوده از سلیمانیه مراجعت کرده اند
۱۵ - ۱۴ ذیقعدہ سال ۱۲۷۹ که سن مبارک ۴۷ بوده در بغداد اظهار امر علنی و حرکت باسلامبول

۱۶ - اول رجب سال ۱۲۸۰ که سن مبارک ۴۸ بوده بادرنه ورود فرمودند
۱۷ - (؟؟) سال ۱۲۸۲ که سن مبارک ۵۰ بوده بوسیله میرزا یحیی مسموم شدند

ص ۱۶۱

۱۸ - چهارشنبه ۲۲ ربیع الثانی سال ۱۲۸۵ که سن مبارک ۵۳ بوده از ادرنه خارج گشتند

۱۹ - در ۲۲ جمادی الاول سال ۱۲۸۵ که سن مبارک ۵۳ بوده وارد عکا شدند
۲۰ - (؟؟) سال ۱۲۸۷ که سن مبارک ۵۵ بوده از قشله عکا خارج گشتند
۲۱ - در لیله دوم ذیقعدہ سال ۱۳۰۹ (۱۸۹۲ میلادی) که سن مبارک ۷۷ بوده در قصر بهجی صعود فرمودند .

حضرت آسیه خانم (امّ عبدالبهاء) صعودشان بسال ۱۳۰۳ هجری قمری در عکا بوده و حضرت ولی امرآله روحی لتربته الفداء رمس مطهر ایشانرا از قبرستان عکا و رمس مطهر حضرت میرزا مهدی (غصن آله الاطهر) را از قبرستان بنی صالح بجبل کرمل در قرب جوار مقام اعلی (در محل مراقد) انتقال دادند - و خانه پدری و محل نشو و نمای ایام جوانیشان در طهران و یالرود نور بوده است - نبیل زرنندی در تاریخ خود (صفحه ۶۳۰ تلخیص جناب اشراق خاوری) شرحی راجع بمصائب وارده بر جمال مبارک در موقع رمی شاه که روز یکشنبه ۲۸ شوال ۱۲۶۸ هجری قمری در نیاوران شمیران بوده و

ص ۱۶۲

چند روز بعد جمال مبارک را در زرگنده دستگیر نمودند چنین نگاشته که خلاصه آن در اینمقام نقل میشود (..... حضرت بهاءآله

پیشنهاد جعفر قلی خان را نپذیرفته و روز دیگر سواره باردوی شاه که در نیاوران بود رفتند در بین راه بسفارت روس که در زرگنده نزدیک نیاوران بود رسید میرزا مجید منشی سفارت روس از آنحضرت مهمانی کرد و پذیرائی نمود - جمعی از خادمین و حاجی علیخان حاجب الدوله حضرت بهاءالله را شناختند و او را ازتوقف حضرت بهاءالله در منزل منشی سفارت روس آگاه ساختند حاجب الدوله فوراً مراتب را بعرض شاه رسانید روسای دربار از ورود حضرت بهاءالله بجوار اردوی شاه بهراس و تعجب افتادند و ناصرالدین شاه هم بی اندازه متعجب شد که چگونه شخص متهم باین گونه تهمت بزرگی جرات کرده

ص ۱۶۳

خود را در معرض انظار قرار دهد و فوراً مأموری فرستاد تا حضرت بهاءالله را از سفارت روس تحویل گرفته به نزد شاه آورد سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله بمأمور شاه امتناع ورزید و بآنحضرت گفت که بمنزل صدراعظم بروید و کاغذی بصدراعظم نوشت که باید حضرت بهاءالله را از طرف من پذیرائی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش کنی و اگر آسیبی به بهاءالله برسد و حادثهئی رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود - میرزا آقاخان با آنکه نسبت بحضرت بهاءالله ابراز مساعدت مینمود در این واقعه از خوف جان و بیم زوال ریاست و مقام از مساعدت خودداری نمود الی آخر)- این بود شمه که نبیل راجع بدستگیری جمال مبارک در زرگنده شمیران

ص ۱۶۴

نوشته است ولی روزنامه وقایع اتفاقیه که در همان روزها هفته یکبار چاپ میشد چنین مینویسد -
(نقل از شماره ۸۲ روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ روز پنجشنبه دهم ماه ذیقعده الحرام مطابق سیچقان نیل سنه ۱۲۶۸
(اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی دارالخلافة طهران)

..... آنچه از این طایفه ضالّه شقی گرفتار شدند سی و دو نفر بودند
مابقی معلوم نشد اگر هم فی الواقع رفیقی داشته اند از آنها بروز نیافت
یاحتمل بولایات بعیده فراری و متواری شده باشند از جمله یکی
از آنها میرزا حسینعلی نوری در زرگنده که جناب جلالتماب وزیر مختار دولت
بهیه روس بودند فرار کرده بود جناب معزی الیه بمحض اینکه دانستند
از این قوم ضلالت آثار است شرایط اتحاد دولتین را مرعی و منظور

ص ۱۶۵

داشته با کمال معقولیت فی الفور قدغن نموده اتباع سفارت او را
گرفته نزد اولیای دولت علیه فرستادند و سرکار اعلیحضرت پادشاهی
و اولیای دولت علیه از ظهور این نوع معقولیت ایشان کمال
رضامندی حاصل کرده جناب جلالتماب صدراعظم بفرستادگان
ایشان انعام دادند بعد مینویسد شش نفر از آنها
را که این اشخاص بودند میرزا حسین قمی که بی تقصیر نبود بجهة بعضی
سئوال و جواب او را نگهداشتند و میرزا حسینعلی نوری و میرزا سلیمانقلی (۱)
و میرزا محمود همشیره زاده او و آقا عبدالله پسر آمحمد جعفر و میرزا جواد
خراسانی چون بتحقیق معلوم نشد که یا آنها در این مفساد و شوری
شرکت داشته باشند لهذا اعلیحضرت پادشاهی حکم بحبس آنها فرمودند

۱ - میرزا سلیمانقلی (خطیب الرحمن) نوری دائی میرزامحمود بوده و این میرزا
محمود پسر میرزا محمد علی (برادر امی مبارک) بوده است .

ص ۱۶۶

که در حبس مؤید و مخلد بمانند و بقیه آنها را علماء و فضلا بسزای
خودشان رساندند الی آخر -
روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ روز پنجشنبه ۱۷ ماه ذیقعدةالحرام مطابقه سال
سیچقان ثیل ۱۲۶۸

در روزنامه هفته گذشته مطابق ۸۲ مطلبی سهواً در روزنامه نوشته شده بود - از آنجائیکه بنای روزنامه نویسی بر صدق و حقیقت است لازم آمد که آن سهو اتفاقی در این روزنامه نموده شود - میرزا حسینعلی نوری که در قریه زرگنده دستگیر شده بود نوکرهای جناب وزیر مختار روس او را باردوی همیون نیاوده بودن بلکه عالیجاه میرزا مجید میرزای آن سفارت که قرابتی با میرزا حسینعلی داشت اذن از سفارت خواسته باختیار خودش باردوی همیون آمده بود که بگوید و معلوم نماید که برادرزن

ص ۱۶۷

او بی تقصیر است و نیز بنوکرهای جناب وزیر مختار که دخیل در اینکا نبودند انعام از جانب اولیای دولت علیه داده نشده - بلی - انعام دادند اما بسربازان پادشاهی زیرا وقتیکه ملا شیخعلی را قرآشان پادشاهی از قریه اُوین گرفته شبانه به زرگنده آورده بودند سربازان مزبور که قراول احترامی جناب وزیر مختارند کشیک ملا شیخعلی را کشیدند و اینکه میرزا حسینعلی در قریه زرگنده دستگیر شد نه از این بابت بود که پناه باردوی سفارت دولت بهیه روسیه برده باشد بلکه از قراریکه گفته شد منزل او در خانه میرزا مجید بوده است بدیهی است که مجرم دولت وانگهی از اینگونه مقصرین و مجرمین هرگز بخیال آن نمیتواند افتاد که پناه بأردوی سفارت آندولت که با دولت علیه ایران حکم واحد دارد ببرد -

ص ۱۶۸

خلاصه این بود وقایعیکه در تاریخ نبیل و دو شماره روزنامه وقایع اتفاقیه نوشته شده است مخصوصاً اینکه تأیید گردیده که میرزا حسینعلی در این مفاسد معلوم نشده که شرکت داشته باشد بطور کلی بعد از واقعه تیراندازی بشاه و دستگیری و حبس حضرت بهاءآله در سیاه چال طهران (اوایل ماه ذیقعد ۱۲۵۸) و تصرف املاک مبارک در مازندران ناصرالدین شاه دستور مقتضی بصدراعظم داد که قشونی بتاكر

اعزام و طایفه بابی را محو و مضمحل سازند چنانچه ذیلاً ملاحظه میشود میرزا آقاخان صدر اعظم ضمن اعزام قشون فرمانی در ذیحجه ۱۲۶۸ بشرح ذیل صادر مینماید. (عالیجاهان سرکردگان طایفه خواجه وند را مرقوم میگردد که در اینوقت بعرض اولیای دولت قاهره رسید که جمعی در قریه تاکر میانرود در سلك طایفه ضاله بابی بنای شرارت و بی حسابی را گذاشته اند حکم محکم قدر توأم اقدس همایون شهریاری روح العالمین فداه شرف صدور یافت و از کسانیکه صاحب ملوکند التزام گرفته شد

ص ۱۶۹

که هریک بحسب حصه و سهم جمعیت و تفنگچی حاضر کرده و بموافقت عالیجاه فرزندی میرزا ابوطالب خان و عالیجاه حسینعلی خان که مأمور انجام این خدمتند آنها را بالتمام گرفته روانه دربار معدلت مدار شاهنشاهی دارند بآن عالیجاهان نظر بمناسبت و قرب جواری که بمحال نور دارند مرقوم میشود که اولاًهرگاه علاوه بر جمعیتیکه از نور مأمورند جمعیتی لازم باشد و عالیجاهان مشارالیهما بخواهند بدهند و دیگر آنکه اگر در حین گرفتن آنها کسی که از ایشان بمحال سکناى خواجه و بند بیابند و عبوراً فرار کنند گرفتن آنها را در عهده خود دانند و بهیچوجه غفلت را جائز نشمارند حرره فی شهر ذیحجه الحرام ۱۲۶۸ عبده آقا خان بن اسدالله محل مهر) این قشون و اهالی نور همینکه بتاکر رسیدند همه خانه ها را خراب و

ص ۱۷۰

و خانه حضرت بهاءالله را ویران و دو نفر را شهید و ۳۵ نفر را اسیر و مغلولاً بطهران آورده و بسیاه چال انداختند و بطوریکه مشروحاً ذکر شد عده از آنها شهید و بعضی ها بواسطه ضعف و ناتوانی در آن محبس مظلّم جان داده و چند نفری نیز مرخص گشتند خلاصه جمال مبارک نیز در اواخر ماه صفر ۱۲۶۹ از سیاه چال مرخص و چون برحسب دستور شاه مقرر بوده که بسمت بغداد عزیمت فرمایند

و بواسطهٔ مرض و ضعفی که در وجود مبارک مستولی و قادر بحرکت نبودند
لهذا مدت یکماه منزل مریم بستری گشتند میرزا آقا خان صدر اعظم
نیز موقع را مغتنم شمرده دوقطعه ازمراتع کوهستانی حضرتشان را
که واقع در تاکر کوه بود بعنوان خرید قباله گرفته و دیناری نپرداخت
و تاریخ این قباله که در ۲۱ ربیع الاول ۱۲۶۹ است مصادف بوده

ص ۱۷۱

با مریضی منزل مریم اینک رونوشت قباله مزبور
(الحمد لله الذی احل البیع والثری و حرم الغصب والریا و صلی آله علی محمد
و آله الانقیای انجباى و سلم تسلیماً کثیراً کثیراً اما بعد باعث
برتحریر اینکلمات واضح الدلالات و غرض ازتسطیر این سطور مرضیه العبارات
و داعی برانشاء این حروف ملیه معقولات آنست که حاضر شد بدارالشرع
انور عالیجاه آمیرزا حسینعلی خلف مرحوم میرزا عباس الشهیر بمیرزا بزرگ
نوری من طایفهٔ تاکری من قراء رودبار سنفلی نور بفروخت به بیع
لازم جازع شرعیه ملیه اسلامیه همگی و تمامی کل ۶ دانگ زمستانی
و تابستانی مرتعین سفید و اش چال و لیزنک را که واقع در جبال تاکر است
و زمستانی آن عبارت ازچهل رأس باجیه گوسفندی و تابستانی آن
عبارت از ۲۰ من روغن بوزن تبریز است مع طالار قاهه و اعیانی آن

ص ۱۷۲

از علف چر و علف چین و آب خور و ممر و مدخل و گل مایتعلق بها آنچه
ملکیت را شاید و باید محدود بحدود از قرار تفصیل ذیل مرتع سفیدواش
چال که از بابت ابتیاع انتقال یافته بود باجیه گوسفندی ۲۵ رأس
روغن ۱۲/۵ من از قرار حدود حدی متصل بسامان مرتع پل زمین
حدی متصل بسامان مرتع اناریکه حدی متصل بسامان مرتع شوروک
حدی متصل بمرتع ایرنجه بن -

مرتع لیزنک که از بابت ارث انتقال یافته بود باجیه گوسفندی
۱۵ رأس و روغن ۷/۵ من از قرار حدود حدی متصل بمرتع تنگه

حدی متصل بمرتع نمدساب کلا حدی متصل بملك گندیاب حدی متصل
بمرتع میرسنک بسرکار شوکت اقتدار جناب جلالتمآب عظمت وحشمت
و جلالت دستگاه آجل اکرم افخم معتمد السلطان صدراعظم ایران

ص ۱۷۳

میرزا آقاخان دام اقباله العالی بمبلغ دویست وچهل و نه تومان وجه
تبریزی رایج الحال بمبايعه صحیحه شرعیه ملیه مشتمل بر ایجاب و قبول
وصیغه مبایعه بالعربییه و الفارسیه علی نهج الشرع الشریف الأنور
واقع و جاری گردید و ثانی مال مصالحه شرعیه اسلامیه نمود بایع
مذکور با مشتری معزی الیه هر حقی و نصیبی که او را بود در مراتع مزبور
سیماغبن و غبن و غبن فاحش بل افحش را مال المصالحه مبلغ تکیومان
وجه تبریزی را و صیغه مصالحه بالعربییه و الفارسیه علی نهج الشرع الشریف
واقع گردید و قبض ثمن و اقباض مثن در موطن عقد نمودند و مشتری
راست تصرف در املاک مذکوره و کال ذلك فی ۲۱ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۶۹
محل مهر میرزا آقاخان صدراعظم محل مهر مبارک (حسینعلی)
عالیجاه بایع طالع مصالح حضوراً در دیوانخانه علیّه بمراتب محرره و صریحاً
اجرای عقد

ص ۱۷۴

و اخذ نقد اعتراف نمود)
غیر از مهر مبارک و میرزا آقا خان صدراعظم ۴۶ مهر دیگر بعنوان شهود
متن قباله است که امهار بعضی از برادران و بستگان مبارک و همچنین
مهر محمودخان کلانتر و مأمورین زندان و میرغضبها و غیره دیده میشود .

شماره ۲۲ میرزا موسی

میرزا موسی ملقب بکلیم پسر جناب میرزا بزرگ و خدیجه خانم (اخوی
امی و اَبی مبارک) باخوی خودشان حضرت بهاءالله و حضرن نقطه اولی

ایمان و ارادت خاصی داشته و در بلایای وارده برادر شریک و سهیم بوده اند و حضرت عبدالبهاء شرح حال ایشانرا در صفحه ۱۳۵ تذکرةالوفاء چنین میفرماید :

حضرت کلیم یعنی جناب آقا میرزا موسی

هوآله حضرت کلیم یعنی جناب آقا میرزا موسی علیه بهاءآله

ص ۱۷۵

برادر حقیقی جمال مبارک بود لهذا از سن طفولیت در آغوش تربیت جمال قدم اسم اعظم نشو و نما نمود و محبت الهیه با شیر ممتزج شد یعنی در شیرخوارگی تعلق غریبی بجمال مبارک داشت همیشه مورد عنایت بود و مظهر الطاف حضرت احدیت بعد از وفات حضرت والدشان در پناه مبارک تربیت شد و در ظل عنایت نشو و نما نمود تا بدرجه بلوغ رسید روز بروز بر عبودیت افزود و در جمیع موارد امتثال اوامر مینمود از فکر دنیا بکلی فارغ بود و مانند سراج بازغ در آن خاندان می افروخت ابداً در فکر مناصب نیفتاد و دل بستگی بمقاصد نداشت نهایت آمال و آرزویش خدمت جمال مبارک بود این بود که بهیچوجه از حضور انفکاک نیافت هر قدر که سایرین جفا نمودند او وفا کرد و از باده صفا سرمست بود تا آنکه ندا از شیراز بلند شد به بیانی از فم

ص ۱۷۶

مطهر قلبش منور گردید و بنفحه از گلشن هدایت مشامش معطر شد و بخدمت یاران و عبودیت دوستان پرداخت تعلق غریبی بمن داشت و آنی از عبدالبهاء فراغت نداشت در طهران شب و روز بترویج مشغول بود و بتدریج معروف گل گردید و دائماً با نفوس مبارکه مألوف بود تا آنکه جمال مبارک از طهران رو بعراق حرکت فرمودند از میان اخوان در رکاب مبارک او و آقا میرزا محمد قلی حرکت کردند از ایران و ایرانیان گذشتند و از راحت و آسایش خویش چشم پوشیدند و هر بلائی را بجان و دل در ره جانان پسندیدند

تا آنکه بعراق رسیدند در ایام غیبوت مبارک یعنی سفر بکردستان حضرت کلیم در ورطه خوف و بیم بود یعنی همواره جانش در خطر و هر روز از روز دیگر بتر بود ولی صبر و تحمل مینمود خوف و هراسی نداشت

ص ۱۷۷

تا آنکه جمال مبارک از کردستان مراجعت فرمودند بر منوال سابق همیشه در آستان حاضر بود و بقدر وسع در خدمت میکوشید چنانچه شهره آفاق گشت و در وقت حرکت موبک مبارک از دارالسلام باسلامبول در معیت مبارک حرکت نمود و خدمت میفرمود و همچنین از اسلامبول بأدرنه و در زمان سکون در ادرنه رائه خلف از میرزا یحیی استشمام کرد شب و روز نصیحت مینمود و دلالت میفرمود ولی تأثیری نداشت بلکه وسوس سید محمد مانند سم مهلك تأثیری عجیب داشت عاقبت حضرت کلیم مأیوس شد و با وجود این آرام نداشت که شاید این غبار را بنشانند و شخص معهود را از این ورطه مهلك برهاند و از شدت غموم و هموم در آتش تأسف میگذاخت و بهر آهنگی مینواخت عاقبت ملاحظه کرد که (نکته رمز سنائی پیش نادانان چنان پیش کر بربط سر او پیش کور آئینه دار) چون نومید شد کناره گرفت گفت ای برادر اگر دیگران پی بحقائق نبرند امر در پیش من و تو مشتبه نیست آن الطاف جمال مبارک را فراموش نمودی که من و تو هردو را تربیت مینمودند چقدر مواظب درس و مشق توبودند شب و روز املاء و انشاء تعلیم میدادند و هر دم بخطوط متعدده تشویق میفرمودند حتی نایامل مبارکه تعلیم مشق میدادند جمیع خلق میدانند که بچه درجه مورد الطاف بودی و چگونه تو را در آغوش عنایت تربیت فرمودند این شکرانه آن الطاف است که با سید محمد همداستان شوی و از ظل مبارک خارج گردی اینست شرط وفا اینست پاس نعمت بی منتهی ابدأ تأثیری نداشت بلکه روز بروز شخص معهود ضمیر خویش را آشکار مینمود تا آنکه جدائی حاصل گشت -

باری حضرت کلیم از ارض سر در رکاب مبارک بقلعه عکا شتافت و در فرمان سلطانی نام او نیز بنفی ابدی منصوص بود و در سجن اعظم ایام خویش را بخدمات جمال مبارک محصور مینمود و شب و روز بشرف لقا فائز و بآلفت با یاران مألوف تا آنکه از این جهان خاک رو بعالم پاک شتافت و در نهایت تبتل و تضرع و ابتهال صعود فرمود.....باری فی الحقیقه جمال مبارک را برادر حقیقی بود این بود که در جمیع موارد استقامت نمود علیه التّحیة و الثّناء و علیه الروح و البهآء و علیه الرّحمة و اللطاف . جناب کلیم دو عیال اختیار کردند که اولادانشان عبارت بودند از (۱ - میرزا کمال الدین ۲ - میرزا علیرضا ۳ - میرزا جمال الدین ۴ - میرزا جمیل ۵ - میرزا مجدالدین ۶ - لقائیه خانم (که عیال میرزا محمدعلی

ناقض اکبر بوده) ۷ - میرزا جلال ۸ - میرزا فواد) - میرزا مجدالدین که در ایام سلیمانیه در بغداد متولد شده بسیار مرد شیطان و بطور کلی اوهم محرک ناقضین بر میثاق بوده است .

شماره ۲۳ میرزا تقی پریشان

میرزا تقی پریشان پسر جناب میرزا بزرگ و کلثوم خانم (اخوی ابی مبارک) خطش بسیار خوب و از لحاظ عقیده شیخی بوده است - فوت او اوایل ظهور حضرت نقطه اولی روح ماسواه فدا در سن ۳۸ سالگی بوده - از لحاظ امر اهمیتی نداشته ولی بمناسبتی مجبور شد شمه از ایشان ذکر شود - شغل ایشان تجارت سنگهای قیمتی (جواهرات) بوده و در سنین عمر خود نیز عیال اختیار نکرده است حاجی میرزا آقاسی که بعد از مرحوم قائم مقام فراهانی صدراعظم ایران شد در اوایل با اینکه با مرحوم میرزا بزرگ میانه خوشی نداشت مع الوصف با جمال مبارک

سابقه خوبی داشته و ایشانرا نورچشم خطاب میکرد - و چون حاجی میرزا آقاسی در اطراف ایران بخصوص در مجاورت طهران املاک زیاد داشت شاید محبت او بیشتر از لحاظ تصرف و یا خرید قریه قوچ حصار بوده باشد - نبیل میگوید (صدراعظم بعد ازوفات جناب وزیر نیز نهایت احترام را در باره حضرت بهاءالله مجری میداشت اغلب بدیدن ایشان میرفت و همچون پدری که به پسرش محبت داشته باشد با ایشان رفتار میکرد - یکوقت اتفاق افتاد که صدراعظم در ضمن سیر و سیاحت گذارش بقریه قوچ حصار افتاد این قریه از حضرت بهاءالله بود آب زیادی داشت و هوای خوبی داشت صدراعظم فریفته آن قریه شد از حضرت بهاءالله درخواست کرد که آن قریه را باو بفروشند فرمودند اگر این ده

مال خودم بود هیچ اهمیت نداشت آنرا بشما میدادم زیرا من بدنای فانی دلبستگی ندارم تمام دنیا در نظر من پست و بیمقدار است تا چه رسد باین قریه ولی جمعی ازنفوس وضع و شریف با من شریکند بعضی از آنها بالغند و بعضی صغیر شما خوبست بروید با آنها مذاکره کنید رضایت آنها را جلب کنید اگر قبول کردند مطابق میل شما رفتار میشود - صدراعظم از این جواب خوشش نیامد و در فکر حيله و نیرنگ افتاد که آن قریه را مالک شود)

حاجی میرزا آقاسی بمحمودخان کلانتر در اینخصوص دستور لازم داده و او که رئیس شهربانی وقت (کلانتر طهران) بود ازورثه مرحوم میرزا بزرگ التزام نامه ئی اخذ میکند که حق فروش ملک قوچ حصار را بدون اجازه محمود خان کلانتر بکسی نداشته باشند و تعهدی که کتباً میرزا تقی و آمیرزا رضاقلی

سپرده اند ذیلاً درج میشود که خوانندگان بمقصد و نیت حاجی میرزا آقاسی

پی ببرند (اقل خلیفه محمد تقی نوری ولد مرحوم میرزا بزرگ بصیغه پدر
برخودم لازم کردم که بدون اذن سرکار خدایگانی عالیجاه مقرب الخاقان
محمود خان کلانتر در ده سهم از بیست و چهار سهم قریه قوچ حصار بای وجه
کان بمصالحه و مبیعه و غیره ننمایم بتاریخ غره شهر ذیحجه سنه ۱۲۶۳
عده محمد تقی) - در متن این تعهد نامه آمیرزا رضا قلی مرقوم میدارد
(از قراریکه اخوی میرزا تقی نوشته است خدایگانی خان کلانتر
مختار مییاشد - رضا قلی ابن عباس) - مادرشان کلثوم خانم در متن
همین تعهد نامه مینویسد (تقی مختار و وکیل است - مهر کنیز حضرت
خیرالنساء بَوَدکلثوم) -
ولی چون سه دانگ قریه قوچ حصار متعلق بمرحوم میرزا بزرگ بوده

ص ۱۸۴

و مرحوم ملا محمد تقی علامه نوری وصی آنمرحوم قبلاً در مقابل هفتصد
تومان بدهی ایشان بجمال مبارک و اگذار که دین مزبور را بپردازند
ولی حاجی میرزا آقاسی خیال میکرده که ورثه مرحوم میرزا بزرگ از
این قریه ذیسهم هستند این بود که وسیله محمود خان کلانتر التزام
ازمیرزا تقی و میرزا رضاقلی و مادرشان میگیرد - باری همینکه جمال مبارک
ازنیت صدراعظم مسبوق میشوند سهام دو نفر برادرزاه های امی
خودشان را که (میرزا محمود و میرزا باقر پسران میرزا محمد علی) باشند
در تاریخ دهم شهرجمادی الاخری سنه ۱۲۶۴ که چهار سهم از دوازده سهم
از یکدانگ و نیم مشاع از ۶ دانگ قوچ حصار بوده باشد خریداری
میفرمایند و در همان اوان با اجازه سایر شرکاء آن قریه را
بخواهر محمد شاه که مدتتها طالب آن قریه بود فروختند حاجی میرزا آقاسی

ص ۱۸۵

در اینمورد تیرش بسنگ خورده گاهگاهی بهانه تراشی مینمود
میرزا تقی قبل از سال ۱۲۶۸ هجری قمری فوت کرده قبرش با آمیرزا رضاقلی
و مادرشان کلثوم خانم در نجف اشف در مقبره نوریهاست .

شاه سلطان خانم دختر میرزا بزرگ و کلثوم خانم (خواهر ابی مبارک) که همگی در فامیل او را خانم بزرگ یا حاج عمّه خانم میگفتند ازلی بوده و بازل ایمان و اعتقاد قریبی داشته است و ازلیها او را بنام (عزیزه) خطاب مینمایند و میگویند او مؤلف کتاب تنبیه النائمین است در صورتیکه ایشان فقط سواد جزئی داشته و کتاب تنبیه النائمین که رویه و باو نسبت داده اند بقلم میرزا احمد امین الأطباء رشتی است (لوح عمّه که حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا بعنوان یا عمّتی الحنونه

ص ۱۸۶

خطاب و نصیحت میفرمایند مختص باوست - شوهر اختیار نکرده قبرش در امامزاده معصوم است - وفات او بسال ۱۳۲۲ هجری در سن ۹۵ سالگی در طهران بوده و سبب شد که نامزد حضرت عبدالبهاء (شهربانو شماره ۳۱) بمیرزا علیخان پسر میرزا آقاخان صدراعظم وصلت کرد و برای اطلاع بیشتر بصفحه ۲۱۰ تا ۲۱۶ مراجعه شود . جمال مبارک در صفحه ۱۰۱ اشراقات میفرمایند (..... یکی از منتیلبن آلدی سّمی بمحمد قبل حسن باین ارض آمد و در مراجعت حامل هفتاد لوح بود از برای عبادالله بعد ازورود ارض طا حبسش نمودند و بعد او را بقریه معلومه (۱) فرستادند و در آن محل صعود نمود و آن الواح را یکی ازنساء آن ارض سرقت نمود نزد اخت که در ارض طاء ساکن است فرستاد دیگر حق عالم است که آنها را چه کرده (۱ - مقصود تاکراست)

ص ۱۸۷

باسم خود یا باسم میرزا یحیی بمردم داده لعمراّه او با ما نبوده و از این امر آگاه نه - خطای بزرگی از او ظاهر و آن اینکه ورقه (۱) که از دوست بوده و باو منسوب لأجل عزت ظاهره دنیا بخانه دشمن

فرستاد و بعد اعراض نمود و بغير تمسك جست - حرکات او نزد اکثری معلوم و واضح است - از قرائت لوحی عاجز و ليك بر او هام متوهمين بشأنی افزود که غير حق را بر آن عالم نه - اته يسمع و يری و هو السميع البصير او با ما نبوده و مطلع نه در محل ديگر بوده‌اند باری از عمل خود مأیوس شد و بغير توجه نمود سبحان الله شصت سال از عمرش میگذرد و الی حین فائز نشد بآنچه سزاوار است خب دنیا و جاه او را بر عملی داشت که زفرات مقربین مرتفع و عبرات مخلصین

۱ - ورقه که از دوست بوده مقصود شهربانو خانم است -

ص ۱۸۸

نازل از قرار مذکور در تفحص کتاب ایقان هم بوده که بدست بیاورد ديگر معلوم نه که در آن چه تدبير نموده و چه اراده کرده نسل الله ان یویدها علی الرجوع و علی الانابة والخضوع اته هو التواب الغفور الرحيم وهو القیاض الفضال العزیز الکریم) وهمچنین در لوح منیعی که باعزاز جناب ورقاء شهید نازل گشته چنین میفرمایند (..... قوله تبارك و تعالی یا ورقا یا ایها الناظر الی افقی والقائم لدی باب عظمتی والناطق بثنائی ان الفضل كله بيد الله ربك رب العرش العظيم اته يجعل العبادا عليهم اسفلهم واسفلهم اعليهم اته هو المقتدر القدير در آنچه واقع شده نظر کن و تفکر نما اخت اينمظلوم فرسنگها از حق بعيد مانده و أمه مذکوره بشرف قرب و وصال فائز بلی علم لانساب بينكم مرتفع و رایة يوم یقر المرء بر اعلی مقام عالم منصوب این خواهر با ما نبوده و یحیی را در این امر ندیده نظر بحب دنیا و انتساب بصاحبان عزت و

ص ۱۸۹

غنا از مظلوم گذشت و بظالم پیوست و بسبب این خیانت کبری باعداء منضم و نیت (؟؟) و حال بنار بغضا مشتعل بمکری ظاهر شده که عالماز آن متحیر ابدأ از این امر آگاه نه و لکن از بعضی از مظاهر ابلیس تلبیهای (؟؟) لاتحصی اخذ نموده بشقاوت

کبری ظاهر شده و بر ضرّ مظلوم قیام کرده از قبل مظلوم ورقه جدیده را تکبیر برسان و بتجلیات انوار آفتاب حقیقت مسرورش دار طوبی لها ولمن عرفها و علمها و اهدیها الی صراط آله رب الارض و آسماء و مالک الآخرة والاولی انتهى) مشارالیهما تقریباً ۵ الی ۶ سال از جمال مبارک بزرگتر بوده .

شماره ۲۵ فاطمه سلطان خانم

فاطمه سلطان خانم دختر میرزا بزرگ و کلثوم خانم (خواهر ابی مبارک) از تمام اولادان میرزا بزرگ کوچکتر بوده است مشارالیهما عیال میرزا محمود نمدساب پسر میرزا محمد علی (اخوی امی مبارک) که شرح حال او در صفحه ۱۰۸ درج گردیده بوده است - این زن و شوهر هردو متمایل بازل بوده و از اقتران آنها ۵ اولاد بوجود آمد :

ص ۱۹۰

- ۱ - زمزم خانم عیال میرزا عبدالباقی شریف فرزند شیخ جعفر نراقی
- ۲ - ابراهیم خان ۳ - فخریه خانم عیال میرزا محمد هادی (ابقه)
- پسر میرزا یحیی ۴ - میرزا محمد خان داماد میرزا یحیی (مریم دختر میرزا یحیی عیال ایشان بوده) ۵ - حمیده خانم که عیال مرحوم میرزا فضل آله نظام الممالک شماره ۳۴ گردید .
- قبر فاطمه سلطان خانم در امامزاده معصوم است .

شماره ۲۶ میرزا رضا قلی

میرزا رضا قلی پسر میرزا بزرگ و کلثوم خانم (اخوی ابی مبارک) نه بنقطه بیان و نه بجمال قدم مؤمن نبوده چنانچه معلوم است در انظار از نسبت بجمال مبارک هم استیحا ش داشته ولی غرضی هم نداشته است جمال مبارک پس از استخلاص از سیاه چال مدت یکماه منزل ایشان

بستری و بیمار بودند - آمیرزا رضاقلی اینقسم که معلوم است شغلشان طبابت و چون بمکه هم رفته بود بهمین مناسبت ایشانرا حاجی میرزا رضاقلی حکیم میگفتند - حاج مذکور دو عیال اختیار کردند اول مریم که ملقبه بورقه الحمراء بوده دوم قمر خانم دختر میرزا عبدالله خان ازمریم يك اولاد داشتند مسماة به زهرا (ملقبه به ثمره) شماره ۳۵ از قمرخانم دو اولاد داشتند (۱- کلثوم خانم شماره ۳۶ ۲ - میرزا تقی حَکمی شماره ۳۷)

قبر آمیرزا رضا قلی همانقسمی که قبلاً ذکر شده باتفاق برادر و مادر (کلثوم خانم (۱) در نجف مقبره نوریهاست .

۱ - کلثوم خانم از طایفه ویک بوده بدینمعنی که یکی از دهات بزرگ ییلاقی نور مسقط الرأس اسفندیاریها و باسم یوش معروف است و یکی از طوائف یوش را ویلکيه گویند - در ۱۵ کیلومتری غربی تاکر نیز قصبه ئی است معروف به بلده که مسقط الرأس میرزا آقاجان صدراعظم نوری و اجداد و بستگان او بوده و اهالی چون از طایفه خواجه هستند آنها را یا خواجه نوری و یاخواجوی مینامند - در ۲۴ کیلومتری جنوب غربی تاکر قصبه دیگری است بنام یالرود که مسقط الرأس طایفه بهزادی است .

شماره ۲۷ میرزامحمد قلی

میرزا محمد قلی کوچکترین پسران میرزا بزرگ و مادرش ترکمانیه بوده است نسبت بجمال مبارك (اخویشان) ایمان کامل داشته و بسیار مخلص و در مصائب و نفی و سرگونی برادر شریک بوده است - در زمان حیاة دو عیال اختیار کرد اول خانم جان شماره ۱۰ که دختر عمه خودشان بوده و اولادان او (میرزا ذکرااله - میرزا عبدالرؤف - لقا ئیه خانم قدسیه خانم عیال حسن افندی (نوه جمال مبارك از حرم کاشانی) دوم زن بغدادیه اولادانش (کامل افندی - میرزا وحید

اشراقیه - میرزا منیر) بوده اند .

جناب میرزا محمد قلی همیشه مورد عنایت جمال مبارک بوده و حضرت عبدالبهاء شرح حال ایشانرا در تذکره الوفاء صفحه ۱۱۳ چنین میفرمایند

ص ۱۹۳

جناب آقا میرزا محمد قلی هوآله

جناب آقا میرزا محمد قلی برادر صادق جمال مبارک این شخص بزرگوار از آغاز کودکی بازاده گی معروف و در وقت عروج حضرت والد تازه تولد یافته لهذا از آغاز تا انجام ایام خویش را در آغوش عنایت گذراند از هر فکری در کنار بود و از هر ذکری جز امر مبارک بری و بیزار در ایران در مهد الطاف پرورش یافت و در عراق منظور نظر نیر آفاق بود در حضور مبارک ساقی چای بود و در مرور مبارک ملازم لیل و نهار دائماً ساکت و صامت بود و برعهد آست مستقیم و ثابت مشمول عواطف بود و مصدر لطائف شب و روز بشرف حضور مشول یافت و در جمیع موارد صبور و حمل تا باوج قبول رسید بریگ تیره حرکت میکرد و در رکاب

ص ۱۹۴

مبارک سفر مینمود از عراق در موکب اسم اعظم توجه باسلامبول نمود و در اثنای راه مأمور بنصب خیمه و خرگاه بود در خدمت بنهایت همت میپرداخت و ملال و کلال نمیدانست و همچنین در اسلامبول و ارض سر همیشه او را حال بریک منوال . تا آنکه در معیت حضرت بیچون سرگون بسجن اعظم گردید و در فرمان موبدلاً اسیر زندان بود و راحت و زحمت و سختی و سستی و بیماری و تندرستی در حالت واحده بود و بشکرانه الطاف جمال مبارک در نهایت بلاغت ناطق و با قلبی فارغ و رخی بازغ بحمد و ستایش مألوف و در هر صبح و شام بحضور مشول می یافت و بشرف لقاء محظوظ و مرزوق و بصنمت و سکوت مألوف .

میرزا یحییٰ در قبرس در يك كوچه نئی كه بنام كوچه ازل معروف است منزل محقر بسیار كوچكى داشته كه در آن زندگى و خود را مدت حیاة بنام مسلمان و شاعر ایرانی معرفی نموده بود - قبرس با آنكه بعد از جنگ بین المللی اول جزو متصرفات انگلیس درآمد و حریت كاملی در آن حكمرما بود مع الوصف چه خودش قبل از جنگ و چه اولادان و پیروان او بعد از جنگ جرأت اینكه خود را بابی و یا ازلی معرفی كنند نداشته اند بلکه مردم آنها را بنام مسلمان میشناخته و اکنون هم نوه او میرزا جلال كه صاحب كتابخانه نئی در قبرس و معروفیتی دارد بنام شخص مسلمان و نوه يك مرد شاعر ایرانی باسم ازل میشناسند یعنی میرزا یحییٰ را شاعر ایرانی و شخص مسلمانی میدانند كه در يك قرن قبل بقبرس آمده است بهمین مناسبت پس از فوت اولادان او را

در قبرستان مسلمین مدفون ساخته اند - ولی میرزا جلال نوه او اخیراً جسد ایشانرا بجای دیگر نقل نموده است .
این محل در سه كيلومترى خارج شهر فاماگوسا (ماغوسا) در سر راه اسفالتة نيكوزيا كه تقريباً ۱۵۰ متر از جاده مزبور دوراست واقع شده و اطراف آن اهالی قبرس سكونت دارند .
ازل با اینکه ازكودكى در ظل تربيت جمال مبارك بوده مع الوصف بواسطه حب جاه و مقام مخصوصاً بتحرك سيد محمد اصفهانی محبتهای برادر را نادیده گرفته شروع بمخالفت نمود كه شرح آن در متون تاريخ امر مدون و مندرج است - قتل میرزا اسدآله ديان كه از مومنين اوليه بود بفتوای او در بغداد بدست نوكرش میرزا محمد مازندرانی صورت گرفت .

چون دلبر آفاق بجهان اشراق صعود فرمود ثابت بر عهد و میثاق

ص ۱۹۵

و بیزار از مکر و نفاق د نهایت تبّتل و تضرع ایام بسر میبرد و هر
مستأمعی را وعظ و نصیحت میکرد و ایام مبارک را متذکّر و از بقای
در این عالم متأثر بعد از صعود نفسی راحت ننمود و با نفسی مصاحبت
نکرد اکثر اوقات یگانه و تنها در لانه و آشیانه خویش بسر میبرد
و از فراق در احتراق بود روز بروز بر ضعف و ناتوانی افزود تا
آنکه بجهان الهی پرواز کرد و علیه السلام و علیه الثناء و علیه الرحمة
فی حدیقه الرضوان رَمَس مَنورِش در نقیب طبریا است .
جناب میرزا محمد قلی خود و اولادان نیز در زمان میثاق ثابت بوده اند
لوح مبارک ذیل نیز که باعزازش نازل شده شاهد علاقه وافر حضرت
عبدالبهاء نسبت بایشان است قوله الاحلی
در سمره - عموی عزیز جناب آقا میرزا محمد قلی علیه بهاء الله الأبھی

ص ۱۹۶

ای عموی معزز رفتی بغور و شواطی اردن و ماندم من در این بلایا و محن
تو گاهی در ساحل بُحیره و گاهی در پهن دشت عدسیه گهی نقیب و
گهی رقیب و من از صبح در تکاپو در کوچه و بازار دوان و از شدت
تعب ناتوان و چون بخانه برگردم بتحریر مشغول و به تمشیت امور مألوف
و بزحمات بیحد و حصر مُبتلا و بمصائب باطن و ظاهر مستغرق در بحر بلا
و نه صبح آرام دارم نه شام راحت جان نه خواب و نه استراحت
وجدان دعا کن و از خدا بخواه بلکه اندک راحتی بجهة من میسر گردد ع ع

شماره ۲۸ میرزا یحیی

میرزا یحیی معروف بصبح ازل پدرش میرزا بزرگ و مادرش کوچک خانم
کرمانشاهی بوده ولی بعضی ها بروجردی گفته اند - مشارالیه در موقع

فوت پدر صغیر بوده و جمال مبارک برای تربیت و سرپرستی او همه نوع

ص ۱۹۷

زحمات را متحمل گشته اند و عاقبت آن زحمات همان بوده است که عمل نموده و در تواریخ امر و الواح مبارکه شرح مخالفت‌های او بتفصیل مذکور است و لوح ذیل که باعز از سلمان نازل گشته گواه اینموضوع است قوله الاحلی (ای سلمان بلالایم علی الظاهر از قبل و بعد بوده و منحصر باین ایام مدان نفسی را که در شهور و سنین بید رحمت تربیت فرمودم بر قتل قیام نمود و اگر از اسرار قبل ذکر نمایم مطلع میشوی که لم یزل بعضی از عباد که بکلمه امریه خلق شده اند با حق بمعارضه برخواستند و از بدایع امرش تخلف نمودند ملاحظه در هاروت و ماروت نما که دو عبد مقرب آلهی بودند از غایت تقدیس بملک موسوم گشتند باراده محیطه از عدم بوجود آمدند و در ملکوت سموات و ارض ذکرشان مذکور و آثارشان مشهور و بشانی عندالله مقرب بودند

ص ۱۹۸

که لسان عظمت بذکرشان ناطق بود تا بمقامی رسیدند که خود را اتقی و اعلی و ازهد ازگل عباد مشاهده نمودند بعد نسیمی از شطر امتحان وزید و بأسفل نیران راجع شدند و تفصیل این دو ملک آنچه مابین ناس مذکور است اکثری کذب و از شاطی صدق بعید است و عندنا علم کل شیئی فی الواح عز محفوظ و مع ذلك احدی بر حق اعتراض ننموده از امم آن عصر که حق جل کبریائه بعد از بلوغ این دو ملک بمقامات قدس قرب چرا این مقام را اخذ فرمود)

سال تولدش در ۱۲۴۷ هجری قمری در طهران و موقع صعود جناب میرزا بزرگ ۸ سال داشته وفات او در یوم دوشنبه ۱۷ جمادی الاول ۱۳۳۰ هجری قمری در شهر ماغوسا واقع در جزیره قبرس در سن ۸۴ سالگی بوده است .

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ناظم الحکماء چنین میفرمایند (..... ولی عجب در آنست که بعضی از اهل ایران هنوز در زاویهٔ نسیان منعکف و در خواب بی پایان مستغرق بعضی بکلی اصم و ابکم و اعمی با وجود اشراق شمس در کبد سماء سرّاً در نزد بیخبران ذکر یحیی نمایند که چنین است و چنان با وجود آنکه شخص معلوم موجود و مشهود اقلّاً طالبان قدم رنجه فرمایند و بقبرس بشتابند تا بدیدهٔ خود ببینند که در چه حال و اولاد در چه اطوار و بگوش خویش شنوند که زبانا لکن و بیان بی تبیان نه نطقی نه بیانی نه حکمتی نه اسراری نه بدیع اذکاری و اگر ذهاب و ایاب نتوانند از اهل قبرس استفسار نمایند که آن نفس موهوم با وجود حرّبت معلوم چهل سال در آن جزیره آیانس و احدیرا تبلیغ و تفلیب نموده و یا اثری از اقتدار در امری از امور نموده جمیع اهالی جزیره شهادت دهند که الکن و امکم است لکن نفوسی از اهل اوهام در ایران او را طوطی شکرشکن خوانند و ورقاء خوش الحان نامند (؟؟) باری ذرهم فی خوضهم یعبون)

ص ۲۰۲

میرزا یحیی که حضرات ازلیها او را حضرت ثمره میخوانند زندهای زیادی گرفته است و اولادان او از زندهای متعدده بدینقرار میباشند

۱ - پس از شهادت حضرت ربّ اعلیٰ از طهران بتاگر رفته و در سن ۱۹ سالگی با دختر عموی خود که مسماة بفاطمه خانم شماره ۱۵ که حاجیه خانم هم میگفته اند (دختر میرزا محمّد و طّلان خانم) ازدواج نمود و از این وصلت يك اولاد بوجود آمد که نام او میرزا محمّد هادی (ابقه) بوده است - این مادر و فرزند ساکن تاگر بوده اند .

۲ - ۱ رقیه خانم شماره ۱۶ خواهر حاجیه خانم ۵ اولاد (محترم خانم میرزا وحید - میرزا تقی - مریم خانم - فوادالله) این دو نفر خواهران حوا بودند .

۳ - از بدری جهان خانم (بدری جان) که تفرشی بوده ۲ اولاد داشت

ص ۲۰۳

میرزا محمد که او را بیان آله میگفته اند - طلعت خانم عیال شیخ احمد روحی کرمانی پسر ملا جعفر کرمانی (صاحب کتاب ۸ بهشت در فلسفه بیان و ترجمه کتاب حاجی بابا)

- ۴ - از عیال کرمانشاهی يك اولاد (بنام میرزا نورآله) و این میرزا نورآله دختری دارد مسماء بخانم گل که زوجه مترجم همایون است (مترجم همیون گاهگاهی در روزنامه ها بر ضد امر مقالاتی نوشته است)
- ۵ - از ملکه خانم شیرازی ۴ اولاد میرزا احمد ملقب به بهاج (۱) - میرزا عبدالعلی - نوروز علی - صفیه خانم عیال میرزا آقا جان کرمانی که صاحب صد خطابه - آئینه سکندری - ۳ مکتوب - رساله هفتاد و دو ملت - خلاصه البیان است (میرزا احمد اواخر ایام بجمال مبارک مؤمن شده و تا دم آخر ثابت ماند) .
- ۶ - از عیال بغدادی که دختر عربی بوده يك پسر (میرزا رضوان آله)

ص ۲۰۴

- ۷ - دختر ملا عبدالفتاح معروف و بقولی دختر ملا عبدالغنی
- ۸ - زن دیگر که دختر میرزا حیدرقلی نمدساب و خواهر خانم جان شماره ۱۰ بوده (حال معلوم نیست که خواهر امی بوده و یا ابی) و شاید اسم او فاطمه بوده است .
- ۹ - زن معلم (زن ملا محمد معلم نوری که در قلعه شیخ طبرسی شهید گشته)
- ۱۰ - رقیه دختر اعرج اصفهانی
- ۱۱ - نساء خانم طهرانی
- ۱۲ - قانته که اهل بلده و در صفحه نور همراه حضرت طاهره بوده است
- ۱۳ - فاطمه خانم دختر ملا حسین روضه خوان اصفهانی (همشیره ملارجبعلی قهیر) که حرم منقطع حضرت نقطه اولی بوده - فاطمه خانم در اواخر ایام حیات از دو چشم نابینا و قبرش نیز در امامزاده معصوم است .

ص ۲۰۵

فاطمه خانم در بغداد در غیبت حضرت بهاءآله بعقد میرزا یحیی آمد

۱۴ - از صاحب جان اصفهانی يك پسر بنام میرزا روح آله .
میرزا یحیی در سال ۱۲۶۸ که میرزا ابوطالب با قشون بنور میرود و در
تاکر بوده زن و فرزند خود را گذاشته فراراًبسمت قشلاق
مازندران و از آنجا با لباس درویشی برشت و قزوین و سپس
بکرمانشاه و موقعیکه حضرت بهاءآله در بغداد تشریف داشتند
ببغداد میرود - در اینمَدت همیشه از ترس جان بالباس
مبَدل بحال اختفا بوده است .

شماره ۲۹ ضیاءالسلطنه

ضیاءالسلطنه یکی از دخترهای فتحعلیشاه قاجار بوده و بواسطه علاقه
مفرطی که بنوشتن داشت خط شیوائی پیدا نمود ولی پس از فوت فتحعلیشاه

ص ۲۰۶

عکس ۴ نفر از اخوان مبارک

مربوط بصفحه ۱۹۲

مربوط بصفحه ۱۷۴

میرزا محمدقلی شماره ۲۷

میرزا موسی (کلیم) شماره ۲۲

مربوط بصفحه ۱۹۶

مربوط بصفحه ۱۹۰

ص ۲۰۷

برادران او جناب میرزابزرگ را معین مینمایند که باو تعلیم خط بیاموزد و خود ضیاءالسلطنه بخط خود که در موزه آستانه قم موجود است چنین مینویسد که برادران من مرا نزد بهترین استادان خط گماردند تا تعلیم خط گرفته و برای آموزش پدر قرآنی برای قبرش بنویسم (عین خط او در چند سال قبل در مجله طهران مصور گراور شده بود) و قران خطی ضیاءالسلطنه از بهترین قرآنهاى خوش خط عهد قاجاریه و در موزه آستانه قم مضبوط و نگهداری میشود .

خلاصه ضیاءالسلطنه با مرحوم میرزا بزرگ ازدواج و یکهزارو پانصد تومان مهریه معین میگردد ولی جدائی آنها معلوم نشد بچه علت بوده همین قدر معلوم است که خانه های ایشان در مقابل مهر ضیاءالسلطنه بخریمه رفته و شاید هم د او اخر ایام حیاة یکی از عللی که سبب گردید اقبال از

ص ۲۰۸

میرزابزرگ برگشته و از وظائف دولتی برکنار شده اند بواسطه مزاجت با ضیاءالسلطنه بوده که برادران مقتدر او مخالف این موضوع بوده اند - این بود شرح حال زنان و اولادان میرزا عباس (میرزابزرگ) و از این ببعد بشرح حال نواده و نتیجه های ایشان میپردازیم .

شماره ۳۰ شمسیه خانم

شمسیه خانم دختر آمیرزا محمد حسن و نبات خانم (اخوی زاده مبارک)

بسیار زن مؤمنه و مخلصه بوده چون بیکی از اهالی لاریجان بنام ملا احمد لاریجانی شوهر کرد لهذا ساکن آمل گردید - الواحی از قلم مبارك جمال قدم بأعزازش نازل که سرلوحه آن گاهی بعنوان شمسیه و گاهی بعنوان بنت اخیه و گاهی نیز به شمسیه بنت اخیه خطاب میفرمایند شمسیه خانم اولاد و احفادش ساکن طهران و آمل و از امر خبری ندارند

ص ۲۰۹

از قلم مبارك حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا نیز لوحی توسط مرحوم نظام الممالك بأعزاز مشارالیهها نازل که عیناً درج میشود . بواسطه آمیرزا فضل الله همشیره محترمه ایشان امه الله شمسیه و فرزند دلبد همشیره عباس آقا علیهاالبهاء الأبھی هوالله ای دو منتسبین شجره مبارکه حمد کنید خدا را که از این دوحه مقدسه نابت شدید و از خدا بخواهید که ثابت مانید از ثبوت هر شجری برگ و شکوفه نماید و بنهایت طراوت و لطافت جلوه کند هر برگی که استمداد مستمر از شجر دارد همیشه سبز و خرم است و از شبنم عنایت تر و تازه امیدم چنانست که قدر این انتساب را بدانید و در دو جهان کام دل و آرزوی جان بیابید و علیکما البهاء الأبھی عبدالبهاء عباس

ص ۲۱۰

شمسیه خانم در آخر ایام حیاتش چون مایوس از اولاد و اجفاد بود لذا الواح خود را بمرحوم نظام الممالك برادرش بخشید .

شماره ۳۱ شهربانو خانم

شهربانو خانم دختر آمیرزا محمد حسن و عیال خواجو (اخوی زاده مبارك) این خانم از بچه گی نامزد حضرت حضرت عبدالبهاء بوده ولی شاه سلطان خانم شماره ۲۴ که با جمال مبارك مخالف بود او را بعقد میرزا علیخان

پسر صدراعظم در می‌آورد اینست که جمال مبارک در لوح ابن ذئب
 صفحه ۲۰۰ چاپ طهران میفرمایند (۰۰۰۰۰۰۰۰) ولکن از اخت از بعد (؟؟)
 من غیر جهة آثار عناد ظاهر اینمظلوم بهیچوجه سخنی نگفته آلا اینکه نیت
 اخوی مرحوم میرزا محمد حسن علیه بهاء‌الله و سلامه ورحمته که مخطوبه
 غصن اعظم بوده او را اخت اینمظلوم از نور بخانه خود برده و بمقر دیگر

ص ۲۱۱

فستاد جمعی از اصحاب و دوستان از اطراف شکایت نمودند
 چه که این امر بسیار عظیم بود موافق رأی هیچیک از اولیای حق
 واقع نشد - عجب در اینکه اخت او را بمحل خود برده و ترتیبات
 داده بمقام دیگر فرستاد الی آخر) و نیز چنانچه در صفحه ۱۸۷
 مذکور شد راجع بشاه سلطان خانم (همشیره مبارک) میفرمایند
 (۰۰۰۰۰۰۰۰ خطای بزرگی از او ظاهر و آن اینکه ورقه که از دوست
 بوده و باو منسوب لأجل عزت ظاهره دنیا به خانه دشمن فرستاد
 و بعد اعراض نمود و بغیر تمسک جست ۰۰۰۰۰۰) و در لوحی دیگر
 حضرت بهاء‌الله در باره کیفیت این ازدواج و بیان کراهت
 منظر میرزا علیخان چنین میفرمایند (ملاحظه در امه معهوده نمائید
 مع آنکه بر او و دون او واضح و مسلم بوده که کمال باطنه و جمال ظاهره

ص ۲۱۲

در حق موجود معذک نسبت الله قطع نموده و به نسبت مشرکین
 تمسک جست و ذیل الهی را از دست داد و بذیل منکرین تشبث نمود
 بگل الماس از رب الناس اعراض نموده و از مطلع کمال و جمال
 دوری جسته و بمیمون پیوست و از لقای او ممنون و مسرور و
 اگر جمیع ملک عالم را بنفسی از اهل بصر بدهند که شبی با مثل او درفراش
 بسر برد البته اقبال نکند معذک بزخارف دنیا و اسباب آن
 از غصن آلهی محروم ماند و بأقبح صور عالم مانوس شد - بلی بلبل
 بگل مؤانس و خراطین بر گل وطنین ساکن و جالس) و در لوح دیگر

خطاب بجناب علی قبل اکبر میفرمایند (أن انظر ثم اذكر في امه
رجعت الى مقرها اتها بدكت النور بالنار و باعت ملك الناس
بقطعة من الالماس - مع كمال محبت و اقبال و ادعای عرفان

ص ۲۱۳

داهیه بیک گل الماس او را فریب داد از حق معرض و بغیر او مقبل
این است شأن دنیا و اهل آن از اول امر معرض بود و ابدأ اطلاع
نداشته و ندارد چه که با ما نبوده خضوع و خشوع بیعنی حضرات (ق)
آن نفوس را بر آن داشت که اظهار ایمان نمایند اته يعلم ما فی الصدور
و مافی القلوب و هو العلیم الخبیر)
و حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا در لوح شیخ قمی میفرمایند قوله الاحلی
(یکی از نبات اعمام از صغر سن باراده مبارک نامزد این عبد بود
چون بیغداد آمدیم عم بزرگوار بساحت اقدس شتافت و گریه کنان
رجای تحکیم و توثیق این ارتباط نمود ولی این عبد قبول نمینمود عاقبت
بامر قطعی مبارک قبول نمود معذک همواره آرزوی تجرد داشتم تا
بأدرنه آمدیم و در ادرنه بودیم که عمه (خانم بزرگ) چون ارتباط

ص ۲۱۴

به یحیی داشت محض سرور خاطر آن کوشید تا آن بیچاره را به پسر صدراعظم
میرزا علیخان داد از قرار مذکور گریه کنان و هراسان و لرزان رفت
و ایام معدود نگذشت که بمرض سل مبتلا گردید و مسلولاً وفات نمود رحمه الله
علیها) مرحوم نظام الممالک در یادداشتهای خود مینویسد موقعی که جمال مقصود
در ادرنه تشریف داشتند شرحی بأعزاز ملا زین العابدین عمو مرقوم که فوراً
شهربانو را از تاکر بطهران حرکت داده و در طهران مخارج سفر را از فروش
اثاث البیت تأمین و بیغداد حرکت کنید همینکه بیغداد رسیدید نزد
فلان شخص رفته و جوهی دریافت و بأدرنه حرکت نمائید و در ضمن تأکید
صریح فرمودند که فوری حرکت کنید و تأخیر در حرکت جائز نیست
مرحوم ملا زین العابدین شهربانو خانم (همشیره) را در سنه ۱۲۸۵

حسب الأمر اطهر اقدس از تاكر حرکت داده بطهران ورود نمودند و در

ص ۲۱۵

صدد حرکت بودند که عمه از جریان مسبوق شده و او را بمنزل خود برد و بانواع و اقسام حیل همشیره را که از طرف مادر با صدراعظم نسبت داشت بعقد ازدواج میرزا علیخان در میاورد - در ضمن مینویسد لوح مزبور نزد من بوده چند سال قبل بجناب فاضل مازندرانی داده ام بعد مینویسد که من طفل بودم روزی از تاكر بطهران آمده برای دیدن همشیره (شهربانو خانم) بمنزل میرزا علیخان پسر صدراعظم رفتم مشارالیه در حیاط قدم میزد و من رفتم در طالار دیدن همشیره مرا بوسید پس از تعارف و صرف غذا عصری بمن گفت داداش جان تو طفلی و گناهی نداری من دعا میکنم و تو آمین بگو امید است که خداوند دعای مرا بواسطه آمین تو مستجاب کند - لهذا نماز خواند و دست باآسمان بلند کرده و گفت خدایا این ننگ که من همسر میرزا علیخان هستم مرا بس است

ص ۲۱۶

خدایا مرگ مرا برسان که تا از این زندگانی ننگین راحت شوم منهم نفهمیده آمین میگفتم و آنروز در خدمتش بودم و مرخص شدم و بتاكر رفتم ولی پس از مدت قلیلی شنیدم که همشیره فوت کرده است - در ضمن مینویسد که شهربانو خانم فقط یکسال زن میرزا علیخان بوده است و ازاین وصلت بی نهایت ناراضی بوده وجوانمرگ گردید . قبرش جنب قبر پدر در راهرو بین الحرمین در حضرت عبدالعظیم است

شماره ۳۲ کلثوم خانم

کلثوم خانم دختر آمیرزا محمد حسن و عیال خواجو (اخوی زاده مبارک) که همشیره شهربانو خانم است - پس از فوت خواهر بحباله نکاح میرزا علیخان پسر صدراعظم درآمد و او در کمال خوشروئی و صفا باین

وصلت تن داده و اولادانی نیز پیدا کرده است .

ص ۲۱۷

شماره ۳۳ زهرا خاتون

زهرا خاتون حرم کوچک آمیرزا محمد حسن شماره ۱۷ (دختر میرزا خداویردی پسر فتحعلی بیک) مادرش سکینه خانم خواهر ملا علی بابای شهید است - این خانم آخرین عیال آمیرزا محمد حسن و از حضرت عبدالبهاء تقریباً چهار الی پنج سال بزرگتر بوده است - زنی مؤمنه و مخلصه و سکونتش در تاکر بوده چون پیروان میرزا یحیی نفوسی را اغوا و القاء شبهات کرده و بسمت میرزا یحیی متمایل مینمودند لهذا لوحی از قلم مبارک جمال قدم جل ذکره از سجن عکا باعزازش نازل میشود قوله الأهلئ (زهرا - الأقدس الأبھی - ای امه الله اگر از منزل پرسی سجن و اگر از غذا پرسی بلایا و محن و اگر از جسد پرسی در ضعف و اگر از روح پرسی در سرور و فرحی که مقابله نمینماید بآن سرور من علی الأرض حبس را

ص ۲۱۸

قبول فرمودیم تاگردنهای عباد از سلاسل نفس و هوی فارغ شود و ذلت اختیار نمودیم تا عزت احبا از مشرق اراده اشراق نماید همچو مدان که حق عاجز است قسم باسم اعظم که اگر اراده فرماید ارواح جمیع امم را بکلمه اخذ نماید معذلك از ظلم ظالمین چشم پوشیده و حمل بلایای لایحصى فرموده تا گل را بمدینه باقیه ابدیه کشاند .
لا یعلم ذلك الا الوا الالباب گوش بسخنهاى جنود شیطانیه
مکن بجان و دل بشطر رضوان توجه نما تا عرف رحمن را از قمیصش که بدم بغضا محمر گشته بیابی و استنشاق نمائی والبهاء عليك و
علی الذین آمنوا بالله العزیز العلیم)
و لوحی دیگر از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء نازل قوله الأهلئ (بواسطه جناب آمیرزا فضل اله والدۀ محترمه شان زهره زهرا و

آحسن و تاجی و فرنگیس و والده شان علیه و علیهن البهائالبهی
 هوآله ای خاندان حضرت عم بزرگوار عم جلیل بر سریر
 مقعد صدق عند ملیک مقتدر جالس و ببازماندگان ناظر و جان
 پاکش حاضر پس بکوشید تا آن شخص جلیل در ملکوت ربّ جمیل
 نهایت فرح و سرور حاصل نماید آن روح مصّور بعبدالبهاء
 بسیارمهربان بود و در صغر سن در نور شب و روز بنوازش میپرداخت
 و در آغوش میگرفت مهربانی او فراموش نگردد و عبدالبهاء از ذکر
 او خاموش نشود همواره بیاد ذکر او پردازد و از الطاف الهی فیض
 و فوز نامتناهی طلبد امّآله زهرا در صغر سن در آن قریه نوره
 بخاطر می آید که با پدر مرحومش آمیرزا خداوردی در هر صباح و مساء
 حاضر میشد و چون طفل بود صحبت شیرین مینمود و کلماتش دلنشین بود

امیدم چنانست که حال در کبر سن خوشتر و شیرین تر و بهتر و دلکشر
 بذکر جلیل اکبر پردازد و علی الکل البهائالبهی عبدالبهاء عباس)
 این خانم مادر میرزا فضل آله نظام الممالک وحسین آقا بوده قبرش
 در وسط تکیه تاگر است -

شماره ۳۴ میرزا فضل الله

میرزا فضل آله نظام الممالک پسر آمیرزا محمّد حسن شماره ۱۷ و زهرا
 (برادر زاده مبارک) بوده در بچه گی پدرشان صعود و مادر با کمال
 زحمت و سختی ایشانرا بزرگ مینماید همینکه بحد رشد میرسد ابتدا
 بسمت یحیی متمایل و در همان اوان دختر میرزا محمود (اخوی زاده
 امی مبارک) و فاطمه سلطان خانم شماره ۲۵ (که هردو ازلی بوده اند)
 مسمّاة به حمیده خانم را بحباله نکاح خود در میآورد و از این اقتران

اولادانی پیدا نمود بدین شرح (۱ - ایران تاج خانم حرم امیر مصدق
 خواجه نوری ۲ - فرنگیس خانم حرم میرزا مهدی شریعت زاده ۳ -
 بدیعه خانم حرم میرزا مهدی (ابقا) نوه میرزا یحیی ازل ۴ - معصومه خانم
 حرم منتصر دیوان تاکری ۵ - میرزا حسنخان اورنگی ۶ - زینت الملوك
 حرم عبا آقا شایان پسر شمسیه خانم شماره ۳۰) بعد رفته رفته
 بامر مبارك تصدیق کرده و در سال ۱۳۳۵ هجری قمری مشرف میشود
 و حضرت عبدالبهاء باو امر میفرمایند شجره نامه فامیلی و تاریخ وقایع
 تا کر را تهیه کرده و بأرض مقصود بفرستد اوهم در این باره زحمات
 زیادی را متحمل گردیده شجره نامه و تاریخ وقایع و غارت تا کر را تهیه
 و ارسال داشت - مشارالیه مورد عنایت مبارك حضرت عبدالبهاء و
 هم حضرت ولی امرالله بوده است - الواح زیادی بافتخارش نازل

که مقداری درج گردیده و چند فقره دیگر نیز درج میشود :

نور - جناب آمیرزافضل الله علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منسوب نیر آفاق حضرت عم بزرگوار از ملکوت اسرار نظر بشما
 دارد زیرا یادگار آن سرور ابرارید لهذا بسیار عزیزید الحمدالله که
 حجات اوهم دریدی و ندای الهی شنیدی و نور حقیقت دیدی و
 بسرمنزل مقصود رسیدی ایامیکه همدم و هم نشین بودیم همیشه در
 نظر است و از رب البشر چنین منتظر است که همواره نظر بمنظر اکبر کنی
 و دمادمخوشر و مویدتر گردی و در صفحات نور مظهر فضل موفور شوی
 و سبب اعلاء کلمه الله و نشر نفحات الله گردی جمیع یاران و اماء رحمن
 را تحیت ابدع ابهی برسان و عليك البها الابهی عبدالبهاء عباس

تاكر نور جناب آميرزافضل آله خان نظام الممالك عليه التحية والثناء

هوآله

ای منتسب عزیز عبدالبهاء نامہ شما وصول یافت و نہایت سرور حصول گشت زیرا دلیل بر صحت و سلامت آن یار مہربان بود و همچنین برہان ثبوت و استقامت یاران از عدم فرصت مختصر جواب مینگارم الحمدلآلہ آثار حسینیتہ کہ در مقابل بیت واقع محفوظ و مصون ماند تعلیم اطفال بی نہایت محبوب شجرہ نامہ مرسلہ نرسید خریطہ یعنی نقشہ اصلیتہ بیت مبارکرا بنہایت اتقان بگیریید کہ درین خانوادہ محفوظ و مصون ماند امیدواریم عنقریب اسباب فراہم آید و آن عمارت بتماہما برنقشہ اصلیتہ دوبارہ تأسیس گردد . مرکزیت دامنہ اورنگ را بتمام قوت حفظ نمائید بنای سدی کہ در مقابل طغیان آب درہ لازم تا بیت مبارک از

خطر محفوظ ماند البتہ محبوب و مرغوبست لهذا از طرف عبدالبهاء بقدر امکان معاونت خواهد شد مطمئن باش بجهة شہدای قریہ فرداً فرداً مناجات و از برای بعضی زیارت نامہ بنہایت فصاحت و بلاغت و اتقان مرقوم گردید و چندی پیش ارسال شد ولکن شما وصول مرقوم ننمودہ بودید و نہ جناب عزیز البتہ بعد از وصول مرقوم دارید . آن نفوس مبارکہ کہ در سبیل الہی جانفشانی نمودہ اند و همچنین نفوسیکہ با ثبوت و استقامت عروج فرمودند بسیار محبوب و مقرب درگاہ کبریا هستند لهذا آن مناجاتہا و زیارت نامہ ہا مرقوم گردید و در نزد جناب باقراف ارسال شد کہ ایشان بفرستند خلاصہ من از برای تو عزت ابدیتہ میطلبم و مقربیتہ درگاہ جمال مبارک میجویم باید شما نیز چنان بکوشید کہ روز بروز برافروزید و بیشتر جلوہ نمائید

همواره بدرگاه احدیت تضرع و زاری مینمایم و از برای شما تأیید و توفیق میطلبم که یوماً فیوماً انتساب بعبته مقدسه بیشتر جلوه نماید بجمیع یاران فرداً فرداً تحیت ابدع ابهی! برسان و آنچه حواله بر جناب امین شد حال پانصد تومان است و عليك البهائه الابهی!

۱۱ ذیقعدہ ۱۳۳۹ حیفاً عبدالبهائه عباس

هوآله

ای سلیل عم جلیل حمد کن خدا را که در آن خاندان نفسی در کمال ایمان و ایقان مبعوث شد و بعنایت حق بر خطه نور لمعه طور پرتو انداخت و اشراق شمس حقیقت سطوع یافت . قدر این فضل موفور بدانید و در نهایت سرور و حبور بشکرانه ملیک یوم نشور زبان بگشائید که چنین عطائی مبذول داشت و چنین شمع هدایت کبری! موقود گشت

امیدم چنانست که در آنموطن جمال مبارک روحی لأحبائه الفدا نفوسی مبعوث شوند که شمع هدی گردند و کوکب ساطع از افق اعلیٰ بسیار محزون بودم که جمیع آفاق روشن گردد و نفحات معطره جنت ابهی! منتشر شود و ندای ملأ اعلیٰ نفوسرا بأهتزاز آرد و خطه نور محروم ماند حال الحمدله شمس حقیقت بآندیار پرتوی از عالماسرار زد نهایت سرور حاصل شد . امیدم چنان است که این نور هدایت در آنموطن مبارک شعله شدید زند و قریب و بعید ترتیل آیات توحید نمایند حال من در امریک ایام میگذرانم . با وجود آنکه فرصت تحریر یک کلمه ندارم بنگارش این نامه مفصل پرداختم . زیرا شب و روز آرام ندارم یعنی در محافل عمومی و کنائس عظمیٰ و مجامع خصوصی شب و روز بنشر نفحات آله مشغولم و غلغله عظیمی افتاده ولوله در شهر نیست

جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست
اکثر اوقات جمعی منتظر ملاقاتند ولی فرصت ندارم با وجود این
چون از بشارت نور مسرور شدم بی اختیار بنگارش این نامه پرداختم
تا بدانید که بچه درجه بشما محبت و تعلق دارم تا توانید بکوشید که
آن کشور مبارک معطر گردد و آن وطن مقدس منور شود ع ع

الهی الهی لك الحمد بما اشرفت الأنوار فی تلك الدیار و انتشرت النفحات
فی تلك المعاهد والأقطار موطن ملكوت الإسرار و منبت
الشجرة المباركة التي امتدت فروعها على كل الأرجاء و ظلت على الآفاق
ربّ اید عبادك الأبرار على نشر الآثار فی تلك الدیار التي
انتسب اليك بين الاحرار و اید هذآلفتی الروحانی فضل آله نحل
الرجل الجليل التوراتی بتأييدات ملكوتك الأبهي! أتک انت الکریم أتک انت
الرحمن الرحيم ع ع

ص ۲۲۸

فرصت نیست مکتوب ثانی نیز وصول یافت حواله جوف را از طهران بگیرید ع ع
باری با ملاحظه الواح فوق معلوم میشود که چقدر هیكل مبارک حضرت
عبدالبهاء روحی و روح احبائه له الفدا به پسر عموی خودشان میزرا فضل آله
(نظام الممالک) محبت و علاقه داشته اند -
این شخص محترم برای تنظیم شجره نامه (۱) و ساختمان بیت مبارک تاکر و
سد رودخانه (رود نور) و آبادی تاکر بی نهایت زحمت کشید
و آثاری از خود بیادگار گذاشته است - تاریخ صعودش ۲۷ مرداد
سال ۱۳۲۴ شمسی و قبرش در راهرو شرقی حسینیّه (تکیه) تاکر واقع است
اولادان مرحوم نظام الممالک (حسن اورنگی - معصومه خانم منتصری) بپدر
تأسی کرده بهائی شدند (بدیعه خانم و زینت خانم) بمادر تأسی نموده

(۱) هیكل مبارک حضرت ولی امرآله از روی شجره نامه میرزا فضل آله شجره جالبی
تنظیم که در کتاب عالم بهائی جلد ۵ چاپ و منتشر گشته است .

ازلی ماندند (ایران تاج خانم و فرنگیس خانم) بشوهرانشان پیروی کرده مسلمان هستند

شماره ۳۵ زهرا خانم

زهرا خانم ملقبه به ثمره صبیّه آمیرزا رضاقلی و مریم (اخوی زاده مبارک) که فخرالحاجیه هم بایشان گفته میشد - خانمی بودند بسیار موقّر و مؤمن که حرم میرزا اسمعیل شماره ۳۸ (خالوزاده و عمّه زاده حضرت عبدالبهاء) گشتند از اقتران آن دو نفر دو اولاد بوجود آمد .

۱ - زیننده خانم ثمری حرم مرحوم صنیع السلطان شماره ۳۹

۲ - ناصرخان ثمری

لوح مبارک ذیل که بافتخار حضرت ثمره نازل گشته ذیلاً درج میشود .
هوآله ای ثمره این شجره فی الحقیقه مظلومی و محزون و آنچه

آه و فغان نمائی حق داری زیرا راحت و آسایش هردو از برای شما نمانده ولی خوبی در این است که میگذرد و آنچه ابدی و باقیست الحمدلله در نهایت کمال و چون دریای احزان به هیجان آید الطاف و عنایت جمال مبارک را بخاطر آر احزان مبدل بفرح گردد و ظلمات بلایا برطرف شود و انوار بشارات آلهیه بتابد قدری صبر نمائید جمیع امور درست گردد در جمیع اوقات در خاطری و رقعات مبارکه دقیقه فراموش ننمایند و عبدالبهاء در نهایت مهربانی اصل اینست پس صابر باش و مطمئن بفضل

حق ع ع

قبر حضرت ثمره در امامزاده معصوم است

ص ۲۳۱

کلثوم خانم صبیّه آمیرزارضا قلی و قمر خانم (اخوی زاده مبارک)
ایمانی بنقطه بیان و حضرت بهاءالله نداشته - این خانم عیال
میرزاحسن خان امیرشکار شده و هنوز هم در قید حیات و اولادانی
دارد که ابداً بوئی از امر نبرده و شاید اسمی هم نشنیده باشند .

میرزا تقی معروف به حکمی فرزند آمیرزا رضا قلی و قمرخانم (اخوی زاده مبارک)
که فقط تا سال ۱۳۳۵ شمسی در قید حیاة بوده ایشان هم با دختر
میرشکار بزرگ مزاجت کرده و اولادانی دارد ولی نه اولادان کلثوم خانم
و نه اولادان حکمی هیچکدام در ظل امر نیستند ولی خود حکمی محبت جزئی
داشته بقسمی که معلوم است موقعیکه حضرت عبدالبهاء در امریکا
تشریف داشتند عریضه بحضور مبارک عرض مینماید و لوح مبارک ذیل

ص ۲۳۲

باعزاز نظام الممالک نازل که دآل بر اینموضوع میباشد قوله الاحلی :

پلازا هتل - شیکاگو هو

جناب ابن عم آمیرزافضل الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای نابت ازشجره مبارکه در سفریم در تعبیم هر صبحی در یک کشوریم هر شامی
در بدریم الحمدالله ممالک غرب از انوار شرق روشن گردیده فریاد
یا بهاءاللهی است که از کوه و صحرا بلند است ایرانیان هنوز در خوابند
امریکائیان بیدار شده اند عنقریب نعره ناقور و نفحه صور آفاق

را مبعوث از قبور نماید شمایل دلبر شما بسیار سبب سرور جان پرور
گردید علی الخصوص چون مطالعه نامه عموزاده محترم سلیل جلیل آمیرزا
رضاقلی مرحوم شد الحمدلله آن خانه روشن و آن خانواده گلشن

ص ۲۳۳

گشت سرور اندر سرور حاصل شد نهایت اشتیاق ابلاغ نمائید
البته نامه های ایشان پی در پی خواهد رسید . جمیع را تحیت برساند
فرصت تحریر يك كلمه نیست لهذا عذر میخواهم عبدالبهاء عباس

بواسطه جناب ناظم خراسانی میرزامحمدتقلی سلیل آقامیرزارضاقلی
علیه هواله بهاءالله الأبھی

ای بنده آستان مقدس نامه شما در بدایت شهر شعبان سنه ۱۳۳۱
رسید فوراً جواب مرقوم میشود از مضمون نامه شما نهایت سرور حاصل
زیرا دلیل بر اقبال بساحت کبریا بود و برهان بصیرت معنوی
حمد کن خدا را که پرتو شمس حقیقت بر دل و جان زد چشم بینا شد
و گوش شنوا گردید امید چنانست که سبب هدایت دیگران گردی
تا جمیع آن خاندان در سایه شجره مبارکه در آیند و انوار عزت ابدیه

ص ۲۳۴

بر آن دودمان ساطع و لامع گردد در خصوص تأهل و خویشی به میرشکار
مرقوم نموده بودی از خدا خواهم که سبب سرور و شادمانی گردد و
علیک البهء الأبھی عبدالبهاء عباس

هو) صدراعظم میرزا آقاخان وقتیکه ایران را در تحت استیلا داشت
خواست نسبت خویشرا بشخص شهیری برساند یکی از اهالی قریه بُخ نسبت
او را بخواجه اباصلت هروی رساند که خواجه را کنیزی بود و این طایفه
خواجه از سلسله آن خواجه هستند حضرات صدراعظمی جمیع جشن گرفتند
که الحمدلله از سلاله خواجه اباصلت هستند و خواجه اباصلت شخصی بود که

بخدمت امام رضا علیه السلام میرسید حال تو ملاحظه نما که منسوب به کی هستی
قدر بدان و بآنچه سزاوار این نسبت است عمل نما و عليك البهاء الابهی
عبدالبهاء عباس

ص ۲۳۵

حضرت عبدالبهاء ذکر میرزا آقاخان صدراعظم را نمودند که چون
بمکنت و دولت رسید جمیع امور ایران را در زیر دست خود آورد
بشخص جاهلی از اقربایش منصب حکومت داده بود از ده صدراعظم
استاد علی محمد دلاک آمد بطهران سرتیپ شد هفتصد تومان مواجب میگرفت
و سوار اسب شده در کوچه ها گردش میکرد دیگری احمد خان خزپوش
سوار میشد هفتاد فراش جلوی راه میرفتند میرزا محمد صادق خان
هیچ بود در آذربایجان قائم مقام شد میرزا فضل الله برادرش دیوانه
بود در آذربایجان بمنصب بزرگی رسید پسر زکیخان گرسنه و تشنه
همه صاحبمنصب شدند و از طرف دیگر دشمنانش را همه را ذلیل و
پراکنده نمود مثل عزیزخان سردار - مستوفی الممالک بلاها بر سر آنها
وارد آورد وقتی در فکر افتادند که سلاله خود را بشخص جلیلی برسانند

ص ۲۳۶

یک میرزا علیرضا بود در مازندران تاریخ دان و فاضل بود او را خواستند
و باو پول و منصب داده خواهش نموده تفتیش نماید که تاریخ آنها را
بشخص جلیلی برساند او متحیر شد که اینها را بکی و کجا برساند زیرا
پدر میرزا آقاخان اسمش میرزا اسدالله بود و آخوند مکتبی بود یکوقتی
محمد شاه از ده آنها عبور کرده خواسته بود مکتوبی بنویسد سؤال
میکند میرزا اسدالله آخوند را میآورند و بعد گفته بود تو همراه ما
باش بعد کم کم میرزا اسدالله خان شد میرزا علی رضا (۱) سعی کرد و
یکروز آمد مژده داد که پیدا کردم و آن اینکه چون اینها اسم طائفه شان
خواجه بود گفت من تدقیقات و تحقیقات تاریخیه بسیار نمودم و
آن اینکه طایفه شما یکی بعد از یکی میرسد بخواجه اباصلت - در آن

زمان در خانه خواجه اباصلت يك كنیزی بود که وقتی خواجه مُرد او

(۱) میرزا علیرضا محمودزاده جد خانواده ملك خسروی بوده است

ص ۲۳۷

حامله بود از آن کنیز طفلی بدنیا آمد و او سررشته سلسله عائله شماست
حضرات مسرور شده عید مفصلی گرفتند که الحمدلله بچنین افتخاری
مفتخر شدند و باو انعام و عطیه های زیاد دادند بعد میرزا علیرضا شوخی
میکرد که این کنیز بعد از فوت خواجه اباصلت بدو سال حامله شد
(بیان مبارک در حیفاً ۱۸ فوریه سنه ۱۸۱۶ م صفحه ۸۶۴ رحیق مختوم)

شماره ۳۸ میرزا اسمعیل

میرزا اسمعیل فرزند میرزا محمود خالو و ساره خانم شماره ۲۰ (همشیره زاده
مبارک) که هم پسر دائی و هم پسر عمه حضرت عبدالبهاء بوده اند
ایشان پس از اینکه با حضرت ثمره (زهرا خانم شماره ۳۵ دختر مریم)
ازدواج نمودند چنانچه قبلاً اشاره شده صاحب ۲ اولاد گردیدند
یکی خانم زبینه خانم شماره ۳۹ و دیگری ناصرخان ثمری - قبر میرزا

ص ۲۳۸

اسمعیل جنب قبر مادر (ساره خانم) در بی بی زبیده است .

شماره ۳۹ زبینه خانم

زبینه خانم ثمره حرم مرحوم صنیع السلطان و دختر میرزا اسمعیل ۳۸
وزهرا ۳۵ (نوه خواهر و نوه برادر بزرگ) بسیار زن مؤمنه و مخلصه
و بی نهایت مورد عنایت وافر حضرت ولی امرالله (شوقی ربّانی)

ارواحنا و ارواح العالمین لتربته الفدا بوده اند - این خانم محترمه از سه طرف با حضرت عبدالبهاء قرابت دارند هم نوه دائی و هم نوه عمه و هم نوه عموی مبارکند - بطور کلی از بستگان مبارک در این تاریخ که اول سال ۱۳۳۷ شمسی است فقط دو نفر مؤمن و در قید حیاتند که یکی زیننده خانم نوه آمیرزا رضاقلی شماره ۲۶ و دیگری معصومه خانم منتصری ساکن تاکر نوه آمیرزا محمد حسن شماره ۱۷ .

ص ۲۳۹

الواحی نیز از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء باعزاز زیننده خانم نازل که عیناً درج میشود .

ط - امه الله ورقه مؤمنه زیننده خانم علیها بهاء الله

هواله

ای زیننده فرخنده خجسته دل در آستان حضرت دوست کنیز مقبول و با تمیزی و فرط انشراح و بنفحات قدس فرح انگیز در هر دمی صدهزار شکر باستان مقدس نما که به ثبوت بر پیمان موصوفی و بخلوص در محبت رحمن معروف حضرت ثمره که در آغوش تربیتش پرورش یافتی یگانه ثمره طیبه و دزدانه صدف ثبوت میثاقست و در عتبه مقدسه کوکب اشراق مقبول و مقرب و ممتاز پس شکر نما که مظهر الطاف حضرت احدیتی و مطلع آثار توجه جناب وحدانیت و عليك البهاء ع ع

ص ۲۴۰

ورقه نوره امه الله زیننده خانم صبیّه امه البهاء حضرت ثمره شجره رحمانیت علیه بهاء الله هو

ای ورقه نوره حوراء زیننده آستان حضرت بیچون و پاینده و محفوظ و مصون باشی ثابت میثاق آیت اشراقست و رایت نیر آفاق و شجر نابت در حدیقه وفاق ازفضل حضرت یزدان میطلبم که دائماً رخ پرتو آفتاب عهد روشن داری و دل برشحات ابر پیمان گلشن فرمائی تا فیوضات دمام و عون و عنایت همدم گردد ع ع

ط - ورقه طيبه امة الله زيننده خانم عليها بهاء الأبهى هو الأبهى
يا ايته الورقة الخضلة النضرة البديعه اشكر الله بمانليك (؟؟) من الثمرة الكاملة
الناطقه بذكر مارتها اي ربّ ثبت منتها على عهدك و قوم لينتها بفضلك و قود وحتها
بسلطانك و ربها في ظل شجره وحدانيتك انتك انت الكريم المعطى الوهاب ع ع

ص ٢٤١

توضیح آنکه - خانه میرزا اسمعیل وزیر (پدر حضرت آسیه خانم) واقعه
در یالرود که ارثاً بخانم زیننده خانم و ناصرخان اخویشان رسیده
بود با اینکه مطمئناً موطنی اقدام مبارک حضرت بهاء الله و حضرت
عبدالبهاء و محل نشو و نمای ایام جوانی حضرت آسیه خانم بوده قدر
آن را ندانسته و به ثمن بختی فروختند و از قراریکه در یالرود شهرت داشت
در عهد میرزا اسمعیل وزیر که عمله روزی ده پانزده شاهی بود خانه مزبور
برای ساختمانش زیاده از یازده هزار تومان خرج برداشته ولی ناصرخان
شمری خانه و مقداری ملک را در چند سال قبل به پانصد تومان میفروشد .

شماره ٤٠ حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء روحی لتراب اقدامه الفدا اسم مبارکشان عباس
جد پدریشان میرزا بزرگ وزیر تاگری وجد مادریشان میرزا اسمعیل وزیر

ص ٢٤٢

یالرودی بوده است از دو طرف اجدادشان وزیر بوده - حضرتشان
در فامیل عباس سوم بوده اند اول کربلایی عباس خان (پدر رضاقلی بیگ)
دوم میرزا عباس معروف بمیرزا بزرگ (پسر رضاقلی بیگ) که پدر
جمال مبارک باشد سوم عباس ملقب بحضرت عبدالبهاء (فرزند برومند
جمال مبارک و آسیه خانم) حضرت بهاء الله حضرتشان را بالقاب
عالیه (سرالله الأعظم - غصن الله الأعظم - من اراده الله - حضرت مولی الوری

عبدالبهاء (۱) خطاب فرموده اند .

تاریخ تولدشان در طهران نیمه شب لیلۀ پنجم جمادی الأوّل سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق بهار سال ۱۸۴۴ میلادی و صعود مبارکشانشان لیلۀ دوشنبه

۱ - در صفحه ۲۹۵ ادعیه محبوب چاپ مصر ضمن خطبۀ ازدواج جمال قدم میفرمایند (..... هذا يوم مارات عين الابداع شبهه ولابصرالاختراع مثله بما اراد مولى الورى ان يزين فراش احدالاولياء الذى سّمى بعبدالبهاء من لسان الكبرياء بورقة من اوراق سدرةالوفاء التى زينهاالچه بطرازه الشهادة فى سبيله وانفاق الروح فى حبه)

ص ۲۴۳

۶ ششم قوس ۱۳۰۰ شمسی و ربیع الأوّل ۱۳۴۰ هجری قمری مطابق ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ میلادی در حیفا بوده است - هیكل مبارك از سن ۹ سالگی در مصائب پدر شريك و مدت شصت سال نفی و دربدر و توقیف و حبس بودند انقلاب و مشروطۀ عثمانی و فوت سلطان عبدالحمید بسال ۱۹۰۹ میلادی مطابق ۱۳۲۸ هجری قمری سبب استخلاص حضرتش گردید و از سال ۱۹۱۰ میلادی شروع بمسافرتهاى تبلیغی مصر - اروپا - امریکا و به بیداری نفوس قیام فرمودند که در متون تاریخ ذکر شده است - نطقهای مبارك در مجامع و کلیساها و کنیسه های یهود و کنفرانسهاییکه در اروپا و امریکا و غیره داده و مراسلاتیکه بشرق و غرب عالم ارسال داشته اند قدرت عظیمه و قیام حضرتشانرا میرساند حرم مبارك حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا منیره خانم اصفهانی بوده است

ص ۲۴۴

که از این خانم ۷ دختر و ۲ پسر بوجود آمدند بشرح ذیل :

۱ - ضیاء خانم (حرم آمیرزا هادی افنان) که اولادانشان حضرت شوقی ربانی شماره ۴۳ - روح انگیز - مهرانگیز - حسین افندی - و

ریاض افندی بوده اند -

۲ - روحا خانم (حرم آمیرزا جلال پسر سلطان الشهداء) که اولادانشان (مریم زهرا - منیب افندی - حسن) میباشند

۳ - طوبی خانم (حرم آمیرزا محسن) که اولادانشان (ثریا - روحی افندی سهیل افندی - فوآد) بوده اند

۴ - منور خانم (حرم آمیرزا احمد)

۵ - روح انگیزخانم ۶ - فوآدیّه خانم ۷ - حسین ۸ - مهدی ۹ - طوبی سن مبارک حضرت عبدالبهاء هشتاد سال بوده و عرض مطهرشان

ص ۲۴۵

در حیفاً در مقام اعلی در جوار عرض مطهر حضرت رب اعلی است - ولی حضرت منیره خانم قرب مقام اعلی در محل مراقب مدفونند - ناگفته نماند چون مرحوم میرزا بزرگ را همگی در فامیل آقا خطاب مینمودند و حضرت عبدالبهاء نیز با اسم ایشان مسمی گشته لهذا جمال مبارک همانطور که به پدر بزرگوارشان آقا خطاب میفرمودند بحضرت عبدالبهاء هم آقا خطاب و احباً نیز سرکار آقا ذکر مینمایند .

شماره ۴۱ بهائیه

اسم مبارکشان فاطمه خانم ملقبه بورقه مبارکه علیا که پس از اظهار امر جمال مبارک و دوره بهائی به (بهائیه) معروف و مسمّاء گشتند حضرت خانم صبیّه جمال مبارک و حضرت آسیه خانم بوده - تولدشان در طهران بسال ۱۲۶۳ هجری قمری و سه سال از حضرت عبدالبهاء کوچکتر

ص ۲۴۶

بوده اند - ایشان هم در نفی و سرگونی و صدمات پدر شریک و همسری برای خود قبول نفرمودند - بلکه پس از صعود جمال قدم در کلیه امور امری سهم بسزائی داشته و بعد از صعود حضرت عبدالبهاء تا موقعیکه حضرت ولی

امرالّه عهده دار امور امر گردند اداره کننده جامعه بوده - تلگرافات و مکاتبات متعدد بشرق و غرب عالم مخابره و ارسال و احبّا را باستقامت و ثبوت تشویق میفرموده اند - حضرت ورقه مبارکه علیا صدماتی را که بر هیکل مبارک جمال قدم در طهران وارد شده و همچنین مسافرت از طهران تا ارض مقصود و صدماتی را که در سجن اعظم بر هیکل مبارک و عائله مبارکه وارد گشته مفصلاً برشته تحریر در آورده که مطالعه آن برای عموم لازم و واجب است و چون مفصل بوده لذا از درج در این کتاب خودداری گشت - صعود مبارکشان در حیفا ۲۴ تیرماه ۱۳۱۱

ص ۲۴۷

شمسی که سال ۸۹ بدیع بوده است و مرقد منورشان حول مقام اعلی جنب مرقد حضرت آسیه خانم (مادرشان) و حضرت غصن آله الاطهر (برادرشان) در محل مراقد میباشد - توقیعات منیعه از یراعه فصاحت مولای توانا حضرت ولی امرالّه ارواحنا فداه در ذکر ومحامد و نعوت این خانم زکیه نازل که باید بصفحه ۱۱۵۳ الی ۱۱۶۵ رحیق مختوم مراجعه شود.

شماره ۴۲ میرزا مهدی

حضرت غصن آله الاطهر اسم شریفشان میرزا مهدی که از صلب جمال مبارک و بطن حضرت آسیه خانم بوده اند تولد ایشان بسال ۱۲۶۶ هجری قمری در طهران و از حضرت عبدالبهاء شش سال و از حضرت ورقه مبارکه علیا سه سال کوچکتر بوده اند و صعودشان غروب روز بیست و سوم ربع الأوّل سال ۱۲۸۷ هجری قمری و رویهمرفته

ص ۲۴۸

سن مبارکشان موقع شهادت ۲۲ سال بود .
زمان تبعید جمال مبارک از طهران به بغداد چون فصل زمستان و هوا بسیار سرد و راه نیز بی نهایت سخت بود و آمیرزا مهدی درآنموقع بیش از

سه سال نداشت لهذا صلاح ندانستند این طفل همراه بوده باشد بدین مناسبت او را در طهران بمنسوبین سپردند و پس از استقرار در بغداد فاطمه خانم حرم دوّم هیکل مبارک در سال ۱۲۷۶ بطهران آمده طفل مزبور را که ده ساله بود ببغداد برد. خلاصه از سنّ ده ببعده مدت ۱۲ سال ناظر نفی و سرگونی و حبس پدر بوده است و موقع شهادت چون در عکا غسل از غسل دادن ایشان امتناع نمود لهذا آحسن شماره ۹ (پسر ملازین العابدین عمو) که مشرف بوده مراسم غسل را بجا آورد - حضرتشان در قبرستان بنی صالح مدفون بودند که باراده مطلقه حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه رمس مطهرشانرا

ص ۲۴۹

با رمس مطهر مادرشان (آسیه خانم) بجبل کرمّل جنب مقام اعلی در محلّ مراقد انتقال دادند و برای اطلاع بیشتری از شرح حالشان بصفحه ۷۸۵ ریحیق مختوم مراجعه شود .
برای مزید اطلاع چون یکی از برادران مبارک بنام میرزا مهدی و بسال ۱۲۶۵ هجری قمری از این عالم صعود کرد و سال بعد نیز جمال مبارک صاحب فرزندی گشتند لهذا اسم او را میرزا مهدی نام نهادند .

شماره ۴۳ شوقی ربّانی

حضرت ولی امرالله اسم مبارکشان شوقی نام فامیلی ربّانی بوده که بعد از صعود حضرت عبدالبهاء بموجب وصیت نامه مبارک زمامدار امر الهی گشتند -
حضرتشان فرزند آمیززاهدی افنان و ضیائیّه خانم (صبیّه

ص ۲۵۰

حضرت عبدالبهاء) بوده اند - تاریخ تولّد مبارک ۳ مارچ ۱۸۹۶ میلادی که مطابق است با ۱۲ اسفند ۱۲۷۵ شمسی در عکا و تاریخ صعود حضرتش لیلّه دوشنبه اول شهرالقدره / ۱۱۴ بدیع و ۱۳ آبان ۱۳۳۶

شمسی و ۱۱ ربیع الثانی سال ۱۳۷۷ هجری قمری

مطابق با چهارم نوامبر ۱۹۵۷ میلادی در شهر لندن بوده است
عمر عزیزشان وقف خدمت بامر و حفظ و صیانت امرالله و نقشه
فتوحات امریه بوده - در مقابل امر همه چیز حتی حیات خودشانرا
از دست داده اند - شب و روز قراری برای پیشرفت و نقشه های
فتوحات امر نداشته اند -

تاریخ حیاة مبارک مملو از فتوحات باهره بوده است - سن مبارک
(۱ - ۸ - ۶۰) شصت سال و هشت ماه و یک روز بوده - بطور کلی در سن ۲۵ سالگی زمام

ص ۲۵۱

امور امر را بعهدہ گرفته و مدت سی و شش سال ولایت امر را داشته اند
توقیعات منیعه مبارکه صادره بمحافل مقدسه روحانیّه و همچنین باعزاز
اشخاص و افراد شمارش آن از حد احصار خارج میباشد .
حرم مبارک روحیه خانم صبیّه مرحوم مستر ماکسول میباشد که
جزو ایادی امر محسوب هستند .
حضرت ولی امرالله (شوقی ربّانی) بهیچوجه صاحب اولادی نبوده اند

این بود مختصری از شرح حالات منسوبین و اقربای مبارک و نسبت
هرکدام بجمال قدم جل ذکره الأعظم

ص ۲۵۲

قسمت چهارم

خط و سجع مهر مبارک و بستگان و اشخاص دیگر

چنانچه در قسمت سوم ملاحظه گردید شرح حال منسوبین بطور اختصار
مذکور ولی چون ممکن است مدارکی در آتیه بدست آید که برای تاریخ
امر مفید و مثمر ثمر بوده و آیندگان نتوانند تشخیص دهند که مدارک و

اسناد مزبور متعلق بکی و چه اهمیتی را از لحاظ تاریخ داراست - لذا عکس سجع مهر منسوبین و بعضی از علمای موافق و مخالف و اشخاص دیگر که اهمیتی دارند در مقابل اسم هریک گذارده میشود که اگر مهوری ذیل اسناد و قبالات قرار داشته باشد بتوانند صاحب مهر را شناخته و نتایج تاریخی اخذ نمایند

ص ۲۵۳

۱- عکس خط و امهار مبارک حضرت بهاءالله جل اسمہ الاعلی
مهر مبارک ۴ گوش بسال ۱۲۵۱ هجری قمری (لااله الاالله الملك الحق المبين عبده
حسینعلی)

مهر مبارک ۴ گوش ۱۲۵۷ الی ۱۲۶۱ هجری قمری (لااله الاالله الملك الحق المبين
حسینعلی)

مهر مبارک ۴ گوش ۱۲۶۲ الی ۱۲۶۴ هجری قمری (لااله الاالله الملك الحق المبين
حسینعلی)

خط و مهر مبارک که بعنوان شهود
در معاملہئی در سال ۱۲۶۲ مرقوم
داشته اند

ص ۲۵۴

۲- مهر میرزاعباس (والد مبارک) ۴ گوش (لااله الاالله الملك الحق المبين
عبده عباس)

بیضی (عبده الراجی عباس)

۳- کلثوم خانم (عیال میرزابزرگ) بیضی بزرگ (کنیز حضرت خیرالنساء بودکلثوم)

- ۴ - شیخ عزیزآله (عموی مبارک) بیضی (ادرکنی ما عزیزآله)
- ۵ - ملازین العابدین (عموی مبارک) بیضی (الملك آله عبده زين العابدین)
- ۶ - صفی قلی بیک (عموی مبارک) ۴ گوش (صفی قلی ابن رضاقلی)
- ۷ - کربلائى زمان (عموی مبارک) بیضی (پیرو دین محمد زمان)
- ۸ - میرزا خداویردی (پسر عموی میرزا بزرگ) بیضی (عبده الراجی خداویردی) ۴ گوش (صراط علی نسکه حق عبده خداویردی)
- ۹ - میرزا محمد حسن (اخوی مبارک) بیضی کوچک (محمدحسن) ۴ گوش (افرض امری آله عبده محمد حسن)

ص ۲۵۵

۱۰ - میرزا محمد قلی (اخوی مبارک) ۴ گوش (افوض امری الی آله عبده محمدقلی)

۱۱ - میرزاموسی کلیم (اخوی مبارک) بیضی کوچک (یا موسی) مثلثی (صبح موسی)

۱۲ - میرزاتقی پریشان (اخوی مبارک) بیضی (عبده محمد تقی) ۴ گوش (محمد تقی)

۱۳ - میرزا مهدی (اخوی مبارک) بیضی (عبده محمد مهدی)

۱۴ - میرزا رضاقلی (اخوی مبارک) بیضی (رضاقلی ابن عباس)

۱۵ - میرزا یحیی ازل (اخوی مبارک) ۴ گوش (عبده یحیی)

۱۶ - ساره خانم (همشیره مبارک) مثلثی (ساره)

۱۷ - محمد تقی خان شهید (بستگان مبارک) بیضی کوچک (محمد تقی)

۱۸ - آمحمد تقی شهید (بستگان مبارک) بیضی کوچک (و کان تقیاً)

ص ۲۵۶

۱۹ - میرزا علیمحمد شهید (بستگان مبارک) مثلثی (علی محمد)

۲۰ - ملا عبدالفتاح شهید بیضی (هوالفتاح العلیم)

بیضی (هوالفتاح العلیم)

۲۱ - ملا علی بابا ۴ گوش (لااله الااله الملك الحق المبین عبده علی بابا)

۲۲ - محمد صادق تاقری بیضی (محمد صادق)

۲۳ - میرزا مسیح نوری ۴ گوش بزرگ (لااله الااله الملك الحق المبین عبده محمد مسیح)

۲۴ - میرزامحمود (برادرزاده امی مبارک) بیضی (عبده محمود)

مثلثی (یا صبح محمود) بیضی (یاالله محمود)

بیضی (عبده محمود ابن محمد علی)

۲۵ - میرزاباقر (برادرزاده امی مبارک) بیضی (عبده الراجی)

محمدباقر (۴ گوش) عبده الراجی محمد باقر

۲۶ - ملا محمد تقی (علامه نوری) ۴ گوش (لا اله الا الله الملك الحق المبين محمد تقی)

۲۷ - ملا محمد تنكابنی بیضی (اللهم صل على محمد و آل محمد)
۴ گوش (اللهم صل على محمد و آل محمد)

۲۸ - ملا عباس (داماد ملا محمد تقی) بیضی (عبده عباس)

۲۹ - حاج میزا هادی مجتهد (پسر ملا محمد تقی) ۴ گوش (یا هادی المضلین)

۳۰ - ملا عباسعلی نوری بیضی (ادرکنی یا عباس علی)
چهارگوش (ادرکنی یا عباس علی)

۳۱ - آخوند ملا عباسقلی ۴ گوش (لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده عباسقلی)

۳۲ - سید محمد صادق طباطبائی مجتهد سنگلجی (که از قلم اعلی بکاذب ارض طا معروف است ۹۰۷ رحیق مختوم)

۳۳ - آخوند ملا ابراهیم بروجردی بیضی (محمد ابراهیم)

۳۴ - حاج ملاعلی کنی مهر ۴ گوش (انا مدينة العلم وعلی بابها)

۳۵ - میرزا مهدی (امام جمعه طهران) بیضی (عبده محمد مهدی ابن مرتضی سید الحسنی الحسين)

۳۶ - میرزا ابوالقاسم (امام جمعه طهران) بیضی (عبده ابوالقاسم ابن محمد محسن الحسنی الحسينی)

۳۷ - سید مرتضی (برادر میرزا ابوالقاسم امام جمعه طهران) بیضی (عبده مرتضی ابن محمد محسن سیدالمحسنی الحسینی)

۳۸ - حاجی میرزا آقاسی بیضی کوچک (آقاسی)

۳۹ - مهر صدارت میرزا آقاخان صدراعظم نوری
بیضی بزرگ (نشان شیروخورشید دیوانخانه مبارکه دولت علیه ایران - ۱۲۶۷)

۴۰ - محمودخان کلانتر بیضی کوچک (محمود کلانتر)

۴۱ - میرزا علیرضا نجی عموزاده (جد خانواده ملک خسروی ۸۶۴ رحیق مختوم)
۴ گوش (لاله الااله الملك الحق المبين عبده علی رضا)

۴۲ - میرزا محمد حسین نوری نجی (پسر میرزا علیرضا) بیضی / افرض اهری الی الله
عبده محمد حسین)

۴۳ - میرزا مصطفی قلی نوری نجی عموی میرزا علیرضا (المتمسک بولاية علی مصطفی
قلی)

ص ۲۵۹

بفضل و عنایات الهیه کتاب اقلیم نور که فروش آن
بمنظور مهاجرت نور و تحت اختیار لجنه ملی مهاجرت
قرار داده شده خاتمه یافت امید است که خدمت
ناچیز حقیر در پیشگاه احبای عزیز مقبول
افتاده و از ساحت قدس جمال مقصود
رجای توفیق و تأیید طلبند

فروردین ماه سال ۱۳۳۷

محمد علی خسروی

نوری

ص ۲۶۰

چون مطالبی در این کتاب از قلم افتاده بود سزاوار دانست که در آخر آن درج گردیده و احبّای الهی را مستحضر دارد -

الف - صعود ساره خانم (اخت جمالقدم) که ذکرش در صفحه ۱۵۱ شده در ماه جمادی الثانی ۱۲۹۶ هجری قمری و صعود میرزا اسمعیل فرزندشان که در صفحه ۲۳۷ ذکرش گشته در پنجم ذیقعه سال ۱۳۲۲ هجری قمری بوده است
ب - تاریخچه تنظیم شجره نامه مبارکه :

همانقسمی که قبلاً در صفحه ۲۲۱ متذکر گردید میرزا فضل اله نظام الممالک (۳۴) در سنه ۱۳۳۵ هجری قمری حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف گردید . هیکل مبارک باو امر فرمودند که در مراجعت بتاگر شجره نامه فامیلی ما را تنظیم و بارض اقدس ارسال دار . مشارالیه با زحمات زیاد شجره نامه را تهیه و بوسائل اشخاص بمحضر مبارک ارسال و بعداً هم عریضه عرض مینماید لوحی در جواب عریضه

ص ۲۶۱

بتاریخ ۱۱ ذیقعه ۱۳۳۹ قمری باعزازش نازل که در صفحه ۲۲۳ درج گردید و در آن میفرمایند (شجره نامه مرسله نرسید) ایشان مجدد بتّهیه و تنظیم شجره نامه دیگری مبادرت نمود که صعود واقع گشت لهذا عریضه ئی بضمیمه شجره نامه ثانوی حضور مبارک حضرت ولی امراله ارواحنا فدا عرض که آمیرزاهادی افنان در جواب ایشان شرحی مرقومو عنایات مبارکه را ابلاغ و ضمناً مینویسند که شجره نامه تنظیمی شما توسط میرزا محمود زرقانی بمحضر انور واصل گردید - پس از چندی نیز لوحی در تاریخ ۱۳ شهرالمسائل ۹۰ مطابق ۲۳ دسامبر ۱۹۳۳ باعزازش نازل که چون مربوط بشجره نامه مبارک است عیناً درج میشود (تاگر جناب آمیرزافضل اله خان نوری علیه بهاءاله الابھی ملاحظه نمایند حسب الامر اقدس حضرت ولی امراله ارواحناللطافه الفداء این نامه از قبل وجود مبارک خطاب

بآن جناب مرقوم میگردد و مراد و مقصد حضرتشان آنکه کتاب موسوم بعالم بهائی

ص ۲۶۲

که در امریک بهمت اُمّناى رحمانى اعضاء محفل مقدس روحانى مركزى طبع میگردد و تا جلد چهارم طبع و در شرق و غرب نشر و توزیع شده اهمیت این کتاب در عالم مطبوعات بسیار بسیار عظیم است و در دائره نشریات امریه حائز رتبه و مقام رفیع سبب اقبال و تنبّه و تذکر و اطلاعات نفوس مهمه از حقایق و وقایع تاریخه امریه در اقصی و ادنی بلاد عالم شده و اعظام رجال با نهایت اشتیاق تمعن و تفرس و مطالع آنرا نموده و مینمایند و طالبان حقیقت که بسلامت نفس و پاکی طینت و صفای نیت متصف و متخلّقند مجذوب و مفتون محتویات و مندرجات موثوقه عالیّه این کتاب در هر کشور و اقلیمی شده اند در واقع این کتاب منادی امر است و دلیل و هادی طالبان بسلسبیل هدایت لهذا فرمودند بنویس که جلد خامس این کتاب جامع نفیس که مرآت جامعه در شرق و غرب است عنقریب در امریک طبع خواهد شد و شجره نامه جمال مبارک در آن بتفصیل

ص ۲۶۳

درج خواهد گشت پس آله مؤکداً عکس ابوی آمیرزا محمد حسن و اخوان ایشان آمیرزا و حاجی میرزا رضاقلی و سایر منتسبین از قدما آنچه موجود باشد مع اوراق مهمه و سندات تاریخی راجع بشخص جمال مبارک و خانواده مرحوم وزیر فرمودند البته فوراً جمع نموده بنام این عبد با پست رأساً ارسال دارند بسیار لازم و مهم است و انتشار آن بغایت مفید و اجرش جزیل است - همچنین امر فرمودند محبت و مهربانی و تکبیرات و تحیات بدیعه مبارکه را بآن جناب ابلاغ دارم و بنگارم حسب الامر مبارک مرقوم گردید نورالدین زین ۱۳ شهر المسائل ۹۰/ ۲۳ دسامبر ۱۹۳۳ ملاحظه گردید بنده آستانش شوقی " با ملاحظه و مشاهده الواح مبارکه فوق معلوم گشت که شجره نامه را ابتدا مرحوم نظام الممالک تنظیم و بعداً حضرت ولی امراله ارواحنا فدا از روی همان شجره نامه شجره نامه جالبی طرح و همانطور که وعده فرموده بودند در جلد ۵ کتاب

عالم بهائی درج و منتشر گردید - چیزیکه بنظر بنده احتیاج بتوضیح است تفاوت جزئی بین این دو شجره نامه میباشد که سزاوار ندانست احبای الهی از آن بی اطلاع بوده و درآتیه نیز سوءتفاهمی ایجاد نماید -

۱ - مرحوم نظام الممالک در شجره نامه تنظیمی اولاد حضرت بهاءالله را از آسیه خانم فقط سه نفر (حضرت عبدالبهاء - بهائیه خانم - حضرت غصن اطهر) و از فاطمه خانم ۴ نفر (صمدیه خانم - میرزا محمد علی - میرزا ضیاءالله - میرزا بدیع الله) ذکر کرده است در صورتیکه در شجره نامه تنظیمی هیکل مبارک از آسیه خانم ۷ نفر (کاظم - اسم معلوم نشده - حضرت عبدالبهاء - علیمحمد - بهائیه خانم - علی محمد - حضرت غصن اطهر) و از فاطمه خانم ۶ نفر (صمدیه خانم - میرزامحمد علی - علی محمد - ضیاءالله - بدیع الله - سازجه) ذکر فرموده اند -

نظام الممالک اولاد حضرت عبدالبهاء را ۴ نفر (ضیاء خانم - طوبی خانم - روحا خانم - منور خانم) و اولاد ضیاء خانم را ۴ نفر (حضرت شوقی ربّانی روح انگیز خانم - حسین افندی - مهرانگیز خانم) ذکر کرده است در صورتیکه در شجره نامه تنظیمی هیکل مبارک اولاد حضرت عبدالبهاء را ۹ نفر (ضیاء خانم - منور خانم - طوبی خانم - روحا خانم - طوبی خانم - روح انگیز خانم - فواد حسین - مهدی) و اولاد ضیاء خانم را ۵ نفر (حضرت شوقی ربّانی روح انگیز خانم - مهرانگیز خانم - حسین افندی - ریاض افندی) ذکر نموده اند با توضیح و تشریح فوق تصور میرود که نظام الممالک اسامی اولادیکه از حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در کودکی صعود نموده اند ذکر ننموده فقط بذکر اسامی آنهائیکه بحّد رشد رسیده بودند اکتفا کرده است و شاید هم مراتب را در همان تاریخ بعرض مبارک رسانده باشد -

۲ - در شجره نامه تنظیمی مرحوم نظام الممالک (خانم گل) را نوه ازل یعنی دختر
میرزا نوراله معرفی کرده در صورتیکه هیکل مبارک در شجره تنظیمی او را دختر
میرزا یحیی ذکر فرموده اند -

۳ - در شجره نامه های تنظیمی نظام الممالک و هیکل مبارک اولاد میرزایحیی از
زن شیرازی را سه نفر (احمد - عبدالعلی - صیمنه) نوشته است ولی در شرحی
که حضرت ورقه مبارکه علیا از سرگذشت حضرت بهاءآله و حضرت عبدالبهاء مخصوصاً
عده نفوسیکه در رکاب جمال اقدس ابھی از بغداد باسلامبول حرکت کرده
میفرمایند يك اولاد دیگر بنام نوروز علی داشته است -
این بودمختصر شرحی که از قلم افتاده و فعلاً بذکر آن مبادرت گردید .

